لنین، ایران و ملل خاور

تبرستان
www.tabarestan.info

پروفسور بوندارفسکی

لنین، ایران و خاورزمین

تبرستان
www.tabarestan.info

نوشته پروفسور بوندارفسکی
ترجمه پ.م. پیروز

تبرستان
www.tabarestan.info

نشر دوران نو

- لنین، ایران و خاورزمین
- پروفسور بوندارفسکی
- ترجمهٔ پ. م. پیروز
- تیراژ ۶۰۰۰ نسخه
- چاپ اول، مرداد ۱۳۶۱
- قطع رقعی ـ ۱۰۴ صفحه
- چاپخانهٔ مهر ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

۱

یازده‌سال پیش، درسال ۱۹۷۰ طبق قرار سازمان یونسکو، صدمین سالروز تولد لنین در سراسر جهان برگزار شد. حتی دولت رژیم سلطنتی در ایران مجبور شد کمیتهٔ ویژه‌ای برای برگزاری این جشن در ایران تشکیل دهد. شش ماه پیش از این من بعنوان رئیس یك هیئت نمایندگی شوروی مرکب از معدودی دانشمند و شخصیت اجتماعی به ایران مسافرت کردم. ملاقات با استادان و دانشیاران و دانشجویان دانشگاه‌های تهران و اصفهان و شیراز که بهنگام آن مسایل مختلف، مسئله چگونگی جریان تهیه مقدمات برگزاری جشن صدمین سالروز تولد لنین را هم مورد بحث قرار دادیم، تاکنون در خاطر من زنده است. راستی همصحبت‌هایم که از میکروفون‌های ساواك هراس داشتند ترجیح می‌دادند پیرامون این مسایل نه در محیط بسته بلکه در هوای آزاد بحث‌نمایند، ولی این جریان بهیچوجه در مضمون و محتوای گفتگوهای ما اثری نگذاشت. در همان وقت من یقین حاصل کردم که در ایران نسبت به لنین توجه و علاقه فراوان، ابراز مینمایند. مفسده‌جوئی‌های ساواك بهیچ طریق قادر نبود این احساسات را از بین ببرد. در اوایل ماه دسامبرسال ۱۹۶۹ من در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تهران، دربارهٔ نقش لنین در برقراری مناسبات شوروی و ایران سخنرانی کردم. این سخنرانی مورد توجه فراوان قرار گرفت و من مدت طولانی از ایران نامه‌هائی دریافت میکردم که امضاءکنندگان آن از من می‌خواستند به‌کار خود در این رشته ادامه دهم و نقش لنین را در سرنوشت ملت‌های خاورزمین بتفصیل تشریح کنم.

در ماه آوریل سال ۱۹۸۰ که ملل اتحاد شوروی و تمام بشریت ترقیخواه صدودهمین سالروز تولد لنین‌را جشن میگرفتند، من به‌هندوستان و بعداً به سری‌لانکا مسافرت کردم و در جلسات رسمی که بمناسبت این جشن در دانشگاه‌های **دهلی** و **مدوس** و در دانشگاه‌های **کولومبو** و **گاندی** برپا شد، شرکت داشتم. در آنجا هم سخنانی را شنیدم که نشانگر احترام

عمیق و عشق وافر ساکنان کشورهای خاورزمین به دانشمند و انقلابی بزرگی بود که عمر خود را وقف مبارزه بخاطر آزادی و خوشبختی ملل روسیه و همه ملت‌های کره زمین منجمله ملت‌های خاورزمین کرده است. در روزهای حاضر، ملت‌های آسیا و آفریقا بیش‌از پیش در مبارزهٔ انقلابی علیه استعمار و استعمارنو شرکت میکنند. آنها نسبت به میراث تئوریك لنین و مطالعهٔ سهم فراوان وی در مبارزهٔ آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانهٔ ملت‌های خاورزمین توجه زیادی مبذول میدارند.

برای درك عمیق و همه‌جانبه نقش و اهمیت لنین در سرنوشت ملت‌های خاورزمین لازم است از کتاب‌ها و مقالاتی که وی در آستانهٔ قرن بیستم تألیف کرد، یادبکنیم. در این کتاب‌ها و مقالات دو اصل بسیار مهم مدلل شده، اصل اول اینست که روسیه در آن زمان بمرکز تضادهای امپریالیزم جهانی و در عین حال به ضعیف‌ترین حلقهٔ آن مبدل شد. دوم اینکه مرکز جنبش انقلابی بین‌المللی، به روسیه منتقل گردید. برای پی بردن به اهمیت این استنتاج درمورد ملت‌های خاورزمین باید یادآوری بکنیم که هفتاد و پنج درصد تمام اراضی روسیه ــ در حال حاضر اتحاد شوروی ــ در نواحی آسیا واقع است. این نواحی چهل درصد تمام مساحت قاره پهناور آسیا را تشکیل میدهد. بدین‌ترتیب استنتاج لنین درباره‌اینکه مرکز جنبش انقلابی در آستانهٔ آغاز قرن بیستم به روسیه انتقال یافت، با سرنوشت ملت‌های آسیا ارتباط مستقیم داشت. لنین به این نتیجه رسید که پیروزی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك در روسیه انگیزه نیرومندی برای گسترش جنبش آزادیبخش ملت‌های سراسر آسیا بوجود خواهد آورد. این پیش‌بینی دانیانه تحقق یافت و سیر بعدی حوادث در روسیه و در سراسر آسیا صحت آنرا کاملا تأیید کرد، بطوریکه میدانیم انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه در ملت‌های خاورزمین تأثیر زیادی بخشید و چنانکه لنین نوشته است موجب وقوع روند معروف «**بیداری آسیا**» شد.

و.ای.لنین همواره نسبت به امر مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم ملی، نسبت به امر آزادی ملت‌های ساکن روسیه و ملت‌های ساکن درخارج از آن توجه فراوان‌مبذول داشته و برای‌آن اهمیت‌درجه‌اول قایل بوده‌است.

و. ای. لنین از نخستین سالهای فعالیت انقلابی، در راه آزادی ملت‌ها پیگیرانه مبارزه میکرد. در اوت سال ۱۹۰۳ کتاب لنین بنام «**چه باید کرد**» از چاپ در آمد و در آن مهمترین اصول تئوریك و تشکیلاتی برنامهٔ حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه که بعداً به حزب کمونیست

کشور ما مبدل شد، تشریح گردید. در این کتاب برای نخستین بار در تاریخ بشریت حق تمام ملت‌های بزرگ و کوچک برای تعیین مستقل سرنوشت، برسمیت شناخته شده است. در یکی از بخش‌های این برنامه «حق اهالی برای تحصیل به زبان مادری و تأمین این حق با ایجاد مدارس لازم با هزینهٔ دولت و ارگان‌های خودمختار، حق تمام افراد برای سخنرانی در مجالس به زبان مادری و استفاده از زبان مادری در یك ردیف با زبان دولتی در کلیهٔ سازمان‌های محلی و اجتماعی و دولتی» اعلام شده بود. در برنامهٔ حزب که لنین متن آن را تنظیم کرد و بعداً بتصویب دومین کنگرهٔ حزب رسید «حق تعیین مستقل سرنوشت تمام ملت‌های ساکن کشور» رسماً اعلام گردید. آری، یك‌چنین برنامه‌ای که برابری حقوق همهٔ ملت‌ها و حق مقدس آنها را برای تعیین مستقل سرنوشت اعلام میکرد تا آن زمان در تاریخ بشریت دیده نشده بود. کافی است یادآور شویم که در بیانیهٔ معروف استقلال امریکا که دویستمین سالگرد انتشار آن در سال ۱۹۷۶ با شکوه و جلال کم‌نظیر در ایالات متحده برگزار شد، دربارهٔ حقوق اهالی بومی امریکا کلمه‌ای گفته نشده و بردگی، مجاز دانسته شده است. حتی در بیانیهٔ حقوق انسان و شهروند که در سال ۱۷۸۹ از سوی مجلس مؤسسان فرانسه اعلام شد و مهمترین سند دمکراسی بورژوازی بشمار میرود مسئلهٔ حقوق اقلیت‌های ملی بکلی مسکوت گذاشته شده و بردگی در مستعمرات فرانسه رسماً مجاز دانسته شده بود.

دمکرات‌های انقلابی کشورهای خاورزمین همیشه برای برنامهٔ لنینی حزب که تقریباً هشتاد سال پیش به تصویب رسید همواره اهمیت زیادی قائل بوده‌اند. **احمد سوکارنو** شخصیت برجستهٔ آسیا، بنیان‌گذار جمهوری اندونزی که سالهای زیادی رئیس جمهور اندونزی بود گفته است:

«لنین در سال ۱۹۰۳ خواست واگذاری حق کامل تعیین سرنوشت به تمام ملت‌ها را مطرح کرد. بلشویك‌ها ایدهٔ برابری کامل حقوق افراد را صرف‌نظر از نژاد و پیروی از مذهب و رنگ پوست و یا زبان اعلام کرده‌اند. حتی تنها اعلام این ایده‌ها هم در قارهٔ ما تاثیر بسیار ژرفی گذاشته است.»

بدین طریق حزب کمونیست لنینی، در همان آغاز فعالیت خود در

راه تأمین حق تعیین مستقل سرنوشت برای تمام ملت‌ها و در راه آزادی ملت‌های ستمدیده خاورزمین از شر وابستگی‌استعماری و نیمه استعماری، مبارزه میکرد.

لنین در تمام طول عمر خود سیر حوادث در مستعمرات خاوری را بدقت دنبال کرده و کتاب‌ها و اسناد تاریخی و آثار علمی را که به‌پنج زبان نوشته شده و به تاریخ آسیا و شیوه‌های سیاست استعماری‌امپریالیزم و تشریح خصوصیات مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ ملت‌های خاورزمین اختصاص یافته، دقیقاً مطالعه میکرد. همهٔ اینها تا حدود زیادی‌به‌ایران مربوط‌است.

در اواخر قرن نوزدهم در ایران بیداری و خودآگاهی ملی‌محسوس بود و خواست مبارزه علیه سیادت امپریالیست‌های خارجی و ضه نظام فئودالی وسیعاً مطرح گردیده. این امر در فعالیت روشنفکران ترقی‌خواه، چه در ایران و چه در خارج، متظاهر شد. مهاجران ایرانی در برخی کشورها روزنامه‌هایی انتشار داده و نظریات مترقی را منعکس میکردند. در کشور مدارسی با شیوهٔ جدید تدریس دائر شد و جمعیت‌های مخفی گوناگونی تأسیس گردید.

تظاهرات دستجمعی مردم علیه امر و نهی شرکت انگلیسی توتون «**تالبوت**» و «عصیان گرسنگان» علیه دارودستهٔ فئودالی حاکم و مبارزه علیه سیادت استعمارگران انگلیس در جنوب کشور در سالهای ۱۸۹۶ـ ۱۸۹۸، همهٔ اینها نشانهٔ ایجاد روزافزون شرایط مقدماتی انفجارانقلابی در ایران، در اواخر قرن نوزدهم بود.

این حوادث ناگزیر توجه **لنین** را بخود جلب کرد. او میدانست که اشخاص ترقی‌خواه در ایران از مدتها پیش با محافل مترقی روسیه در تماس‌اند. او اطلاع داشت که آثار **میرزا فتحعلی آخوندزاده** معارف پرور و دمکرات برجستهٔ آذربایجانی که تا حدود زیادی تحت تأثیر افکارمترقی دمکرات‌های انقلابی بزرگ روس ـ **بلینسکی** و **گرتسن** و **چرنیشفسکی**ـ تألیف شده و در آنها نظام فئودالی، استبداد و خودکامگی در آذربایجان و ایران فاش گردیده، با استقبال وسیع روبرو شده. کارگران ایرانی که در جستجوی وسیلهٔ امرار معاش بنحوی از انحاء از مرز ایران و **روسیه** میگذشتند، در شکل‌گیری اندیشه‌های ضدامپریالیستی و آزادیخواهانه در ایران اثر فراوان میگذاشتند.

روسیه، نقش چشمگیری ایفا میکرد. مطلب برسر اینست‌که درسال ۱۹۰۰ بنا به ابتکار و تحت رهبری لنین، روزنامهٔ **اسکرا** نخستین روزنامهٔ

سیاسی مارکسیستی سراسر روسیه، آغاز به‌انتشار کرد که نقش برجسته‌ای در امر هم‌پیوستگی سازمان‌های سوسیال‌دمکرات در مناطق مختلف روسیه و در رشد و تکامل افکار مارکسیستی و در تشکیل حزب لنینی ایفا کرده‌است. اداره روزنامهٔ «اخگر» در خارج روسیه بود. مسئلهٔ حمل مخفیانهٔ این روزنامه و دیگر نشریات غیرعلنی به روسیه که هیأت تحریریهٔ «اخگر» تحت مدیریت لنین تهیه میکرد، مسئله بسیار مهمی بود.

یکی از راه‌های مهم حمل این روزنامه به روسیه از ایران میگذشت. لنین درماه ژوئن سال ۱۹۰۱ از مونیخ نامه‌ای بعنوان **«گاسه‌پرین»** همکار خود، که در باکو بود، فرستاد، در این نامه نوشته شده بود:

«همین چندی پیش مقداری نشریات از وین به ایران ارسال گردیده و بنابراین هنوز زودست دربارهٔ عدم موفقیت این کار صحبت کنیم. به اطلاع شخص مورد نظر در تبریز برسانید که باید از برلین چند کتاب دریافت کند و لطفاً ما را از رسیدن این کتابها به محل مطلع کنید».

نسخه‌های روزنامهٔ «اخگر» و کتاب‌هائی که به دستور **لنین** از راه **وین** و **تبریز** ارسال شده بود، بالاخره به باکو رسید. بدین طریق کانال قابل اطمینان ارتباط ایجاد شده بود که توسط آن مبارزان ضد ظلم و ستم تزاری در ماوراء قفقاز با حربهٔ ایدئولوژیکی بسیار مهمی، تأمین می‌شدند. روزنامهٔ **«اخگر»** که از راه ایران حمل میشد و نشریات دیگر، که در چاپخانهٔ زیرزمینی باکو با تیراژ زیاد چاپ میشد، به مناطق مختلف جنوب روسیه حمل میگردید. آثار و نامه‌های **لنین** نشان میدهد که شخصیت‌های انقلابی نامدار ــ **کنیپوویچ** و **لالابانتس** که با دمکرات‌های ایران ارتباط نزدیك داشتند، در این کار نقش فعالی ایفا میکردند.

همه میدانند که روزنامه «اخگر» که تحت رهبری **لنین** چاپ و منتشر میشد سهم بسیار بزرگی در امر تدارك مقدمات انقلاب سالهای ۱۹۰۵ــ ۱۹۰۷ روسیه ادا کرده‌است. این نخستین انقلاب بورژوا ــ دمکراتیك جهان، مسئلهٔ ضرورت اصلاحات دمکراتیك در روسیه را عمیقاً و پیگیرانه مطرح کرده بود. این انقلاب در کشورهای خاورزمین که سیر حوادث قبلی، مسئلهٔ انجام انقلاب‌های ضدفئودالی و ضدامپریالیستی را در برابرشان قرار داده بود، بویژه، تأثیر زیادی بخشید.

سرمشق الهام‌بخش انقلاب مردمی روسیه موجب آن شد که در اوایل قرن جاری، توده‌های چندین میلیونی مردم مستعمرات و نیمه مستعمرات که امپریالیست‌ها و طبقات حاکم آنها را زیر سلطه خود درآورده بودند و در حق آنها ظلم و ستم روا میداشتند به مبارزه در راه آزادی برخیزند.

اعتلای بی‌سابقهٔ جنبش ملی رهائیبخش در مستعمرات و در کشور های وابسته و انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادیبخش در برخی کشورهای‌خاور زمین از جمله: در سالهای ۱۹۰۵ ـ ۱۹۱۱ در ایران و در سالهای ۱۹۰۸ـ۱۹۱۲ در ترکیه و در سالهای ۱۹۰۸ـ۱۹۱۱ در هندوستان و در سال ۱۹۱۱ در چین، به لنین امکان داد که این دوران را «دوران بیداری آسیا» بنامد. لنین درمقالهٔ‌معروف‌خود زیرعنوان **«بیداری‌آسیا»** نوشته‌است:

«سرمایه‌داری جهانی‌و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه، آسیا را کاملا بیدار کرده است. صدها میلیون انسان جهل‌زده که در رکود قرون وسطائی به توحش دچار شده بودند، برای زندگی نوین و مبارزه در راه حقوق ابتدائی انسانی و دمکراسی، بیدار شدند.»

لنین در مقالهٔ معروف دیگر خود «مادهٔ سوخت در سیاست جهانی» که در اوت سال ۱۹۰۸ نوشت، حوادث انقلابی ایران و ترکیه و چین را بتفصیل تشریح کرده و نکات مشترك این حوادث را نشان داده است. و.ای.لنین دراین مقاله به نتیجه‌گیری سیاسی فوق‌العاده مهمی رسیده و نوشته است:

«انقلاب روسیه، متحد بین‌المللی بزرگ، هم در اروپا و هم در آسیا، دارد. درنتیجهٔ این وضع، انقلاب روسیه، در عین حال، نه‌تنها دشمن ملی و دشمن روسی بلکه دشمن بین‌المللی هم دارد».

بدین طریق لنین در اوایل قرن بیستم با صدای رسا به اتحاد پرولتاریای روسیه با جنبش‌های ملی رهائیبخش آسیای در حال بیداری اشاره کرد.

ضمناً لنین تأکید کرد که این اتحاد، اهمیت انقلابی عظیمی دارد.

لنین نسبت به مردم ایران و فرهنگ باستانی ایران و نسبت به مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استعمار و استبداد شاه توجه زیادی مبذول داشته است. مقالات و سخنرانی‌های بنیان‌گذار حزب کمونیست و

دولت شوروی و اسنادی که در بایگانی نگهداری میشودو همچنین فعالیت همرزمان او و خاطرات انقلابیون و فرهنگیان و روزنامه‌نگاران ایران مؤید این مدعا است.

لنین ضمن تجزیه و تحلیل انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۵ـ۱۹۱۱) در اواسط سال ۱۹۰۸ نوشت:

«در دوران اخیر، مادهٔ سوخت باندازهٔ‌کافی ذخیره شده و ذخایر آن افزایش مییابد. انقلاب ایران این خطر را بوجود آورده که تمام جدارها، یعنی «مناطق نفوذ»ی را که دول اروپائی درآنجا ایجادکرده‌اند، درهم بشکند. درشرایط وجود شبکه‌ای از قراردادها و موافقتنامه‌های علنی و مخفی کافی است به منافع یکی از دول خدشه‌ای‌وارد آید تا اخگر به شعلهٔ بزرگ مبدل شود.»

در همین مقاله زیر عنوان «ماده سوخت در سیاست جهانی» ماهیت سیاست استعمارگرانهٔ امپریالیزم انگلیس را با قدرت فراوان فاش ساخته است.

این‌افشاگری‌درخشان درمورد ماهیت‌سیاست غارتگرانهٔ‌استعمارگران انگلیس نسبت به ملت‌های خاورمیانه، در روزهای کنونی هم اهمیت خود را از دست نداده است. زیرا امپریالیزم انگلیس در سرکوبی جنبش رهائی‌بخش ملی ملت‌های جهان با امپریالیزم آمریکا همدست است. روزنامهٔ «**پرولتاریا**»، ارگان مرکزی بلشویک‌ها، که لنین سردبیر آن بود، مرتباً مقالات لنین را در دفاع از انقلاب ایران چاپ میکرد. نزدیک‌ترین همرزمان لنین ـ انقلابیون قهرمانی‌که در ماوراء قفقاز و در جنوب‌روسیه فعالیت میکردند ـ کمیته‌های مساعدت به انقلاب ایران را تشکیل داده و اسلحه و مواد داروئی برای مبارزان ضداستبداد شاه، ارسال می‌داشتند. داوطلبان روس که از روسیه به ایران رفته بودند در گروه‌های انقلابی ایران پیکار میکردند و بسیاری از آنها در نبرد بخاطر آزادی مردم‌ایران شهید شدند.

نکتهٔ جالب توجه این است که یك ناوی روس از ناوه زره‌دارمعروف «**پوتیومکین**» که مخفیانه از رومانی، از طریق ترابوزان، به ایران رفته بود، فرماندهی توپخانهٔ نیروهای انقلابی در تبریز را، که علیه مزدوران شاه نبرد میکردند، بعهده داشت.

میهن‌پرستان ایران به یاری داوطلبان روسی، ارزش بسزائی قائل بودند. **ستارخان**، رهبر انقلابیون تبریز، طی سخنانی در مراسم بدرقه، گفت:

«دوستان من! رفقای عزیز همرزم!... ما کمکی را که رفقای قفقازی و بویژه کارگران باکو به ما رساندند، هرگز فراموش نخواهیم کرد. سلام گرم ما را به کارگران باکو و تفلیس برسانید.»

www.tabarestan.info تبرستان

سرگو ارژونیکیدزه، رجل نامی حزب بلشویک، شاگرد و همرزم لنین، در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ در ایران بود و با ارسال نامه‌هائی برای لنین، از رویدادهای انقلابی و اوضاع ایران در آن زمان، او را آگاه میساخت. **ارژونیکیدزه**، پس از سقوط محمد علی شاه از انزلی به تهران نقل‌مکان کرد و در آنجا با شرکت مستقیم وی دو دستهٔ انقلابی برای مبارزه با عمال شاه و ضدانقلابیون، تشکیل شد. **ارژونیکیدزه** شخصاً عملیات جنگی یکی از این دسته‌ها را رهبری میکرد. بانو **زینائیدا ارژونیکیدزه**، همسرش، در کتاب خود بنام «راه بلشویک»، رویدادهای آن زمان را بخاطر آورده و نوشته است:

«زبان از توصیف وجد و شعف پرشوری که اهالی اردبیل به هنگام نمایان شدن دستهٔ تحت رهبری سرگو، در نزدیکی دیوارهای این شهر، ابراز داشتند، عاجز است. اعتبار و حیثیت او در ایران به حدی زیاد بود که مردم او را مجاهد نامیدند.»

در تابستان سال ۱۹۱۰ **مگلادزه** یکی از انقلابیون نامدار قفقاز که در مبارزه علیه رژیم مستبد شاه در ایران شرکت کرده بود، از جانب لنین مأمور تهیه گزارشی ویژه دربارهٔ «شرکت سوسیال ـ دمکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران» گردید. این گزارش به سبب رعایت شرایط‌مخفی، با نام «تری‌آ» که نام مستعار **مگلادزه** بود، امضاء شد. لنین متن این گزارش را اصلاح کرد و باز نوشت و ترجمه فرانسهٔ اصلاح شدهٔ آن را هم از نظر گذراند، زیرا این سند را جهت ضمیمه ساختن به گزارش‌حزب

سوسیال ـ دمکرات کارگری روسیه به هشتمین کنگرهٔ انترناسیونال دوم، که در پایان اوت و اوائل سپتامبر سال ۱۹۱۰ در کپنهاك برگزار گردید، لازم می‌دانست. لنین میخواست بدین وسیله محافل اجتماعی اروپا را با مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایـران علیه رژیـم استبدادی شاه آشنا سازد و همچنین به سوسیال ـ دمکرات‌های‌اروپاکه درمورد امکانات انقلابی‌ملتهای خاورزمین شك و تردید داشتند نشان بدهد که بلشویك‌ها نه‌تنها بـرای مبارزهٔ انقلابی این ملتها ارزش عالی قائلند بلکه مجدانه به آنها کمك می‌کنند.

لنین برای بدست آوردن اطلاعات هرچه کامل‌تر و بیشتر دربارهٔ انقلاب ایران، در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹، با مهاجران ایرانی در پاریس و ژنو دیدار می‌کرد. مهدی ملك‌زاده مورخ ایران‌در آثار خود از ملاقات‌هائی که لنین با **یحیی دولت‌آبادی**، مورخ‌ایرانی، در پاریس داشت، تعریف میکند. به گفتهٔ دولت‌آبادی، لنین هنگام ملاقات و صحبت با وی، وقتیکه سخنان او را دربارهٔ وحشیگری‌های مداخله‌گـران امپریالیست در ایـران شنید، گفت: **«مگر شما از دست‌نشاندگان امپریالیستها کـه مردم خود را غارت میکنند بیشتر از این توقع دارید؟»**

لنین در سال ۱۹۰۸ از باشگاه مهاجران انقلابی ایران، «انجمن ایران جوان»، در پاریس، دیدن کرد.

در پائیز سال ۱۹۱۱ نشریهٔ «سوسیال ـ دمکرات»، ارگان مرکزی حزب بلشویك، که لنین دبیر مسئول آن بود، پیام انقلابیون ایـران را منتشر ساخت. در این پیام نوشته شده بود:

«ایران جوان با یك دسته غـارتگـر بین‌المللی یعنی دولتهای ضدانقـلابـی روبـرو شده است کـه نمی‌خواهند کشورتان برای زندگی آزاد و مستقل بیدار شود...»

انقلابیون میهن‌پرست ایران از محافل اجتماعی جهان خواستار کمك بودند و نشریهٔ لنینـی «سوسیال ـ دمکـرات» درخـواست کـرد هـمهٔ سوسیالیستهای واقعی به کمك ایران بشتابند.

حرف و عمل لنین در روزهای قهرمانانهٔ نخستین‌انقلاب ایران چنین بود. این حرف و عمل یك انقلابی و انترناسیونالیست بود که قلب‌سرشار از احساسات جوانمردانه‌اش بخاطر آرمان مبارزات میهن‌پرستان ایـران

می‌تپید و این آرمان با نبوغ او آشنا بود.

لنین طرفداران و پیروان خود یعنی کمونیست‌های انقلابی را با چنین روح انترناسیونالیستی پرورش میداد. حزب ما در همهٔ دوران موجودیت خود این روح لنینی انترناسیونالیسم را حفظ کرده است. این روح با نیروئی تازه در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی متجلی گردید.

لنین نه‌تنها خودش بطور عمیق همهٔ جوانب مسائل مربوط به بیداری آسیا و شیوه‌ها و اسلوب‌های سیاست استعماری امپریالیسم در خاورزمین را مورد مطالعه قرار می‌داد بلکه همچنین فعالیت نزدیکترین همرزمان خود را در این مسیر از هر لحاظ مورد پشتیبانی قرار میداد و آنها را تشویق میکرد. در سال ۱۹۱۰ کتاب «**فروپاشیدگی مصر**» اثر **فدور روتشتین**، یکی از مارکسیستها، در لندن انتشار یافت. نگارندهٔ این کتاب، بی‌پروا سیاست انگلستان امپریالیستی را در آفریقای شمالی فاش و برملا ساخت. **روتشتین** هنگام نوشتن این کتاب با **لنین** ارتباط نزدیکی داشت و از توصیه‌های او استفاده میکرد. وی در سال ۱۹۲۰ به روسیهٔ شوروی برگشت و بعنوان نخستین نمایندهٔ تام‌الاختیار شوروی در ایران تعیین شد. **فدور روتشتین** در تهیهٔ مقدمات قرارداد سال ۱۹۲۱ شرکت جدی داشت. وی در آستانهٔ جنگ جهانی دوم هنگامی که آکادمیسین بود شهرت جهانی یافت و در فاکولتهٔ تاریخ دانشگاه دولتی مسکو دربارهٔ سیاست استعمار سخنرانی میکرد. من سخنرانی‌های پرمضمون او را که به افشای سیاست استعماری امپریالیسم در آسیا و آفریقا منجمله در ایران اختصاص داشت، گوش میکردم. آکادمیسین **روتشتین** خاطرات فعالیت خود را در تهران که در اوائل دههٔ سوم قرن کنونی جریان داشت با من درمیان گذاشت.

میخائیل پاولوویچ، یکی از شرکت‌کنندگان فعال در جنبش انقلابی روسیه، نیز از جملهٔ همرزمان لنین بود که توجه زیادی به تاریخ مبارزهٔ آزادیبخش ملتهای خاورزمین مبذول‌می‌داشت. وی در دوران پس از انقلاب اکتبر در پست‌های مهمی فعالیت‌میکرد: رئیس هیأت مدیرهٔ اطاق‌بازرگانی خاوری روسیه و عضو هیئت‌کمیساریای‌ملی امور ملیت‌ها و رئیس سازمان علمی خاورشناسی و دبیر مسئول مجلهٔ «نوی‌واستوک» و رئیس دانشکدهٔ خاورشناسی مسکو بود. **میخائیل پاولوویچ** از سال ۱۹۰۷ بعنوان مهاجر سیاسی در پاریس زندگی میکرد و با مهاجران سیاسی کشورهای خاوری

روابط نزدیکی داشت. وی ضمن تشریح خاطرات آن زمان نوشته است:

«انقلابیون هندی، ایرانی و چینی همیشه در منزل من جمع میشدند. ما دربارهٔ برنامه‌های فعالیت انقلابی بحث میکردیم. من هنگام مسافرت عبداله میرزا و رحیم‌زاده، دوتن از انقلابیون ایران، در اروپا، همراه آنها بودم و بنا به تقاضای انقلابیون ایرانی، چینی و هندی متن اعلامیه‌های تبلیغاتی آنها را اصلاح میکردم و برای روزنامه‌ها و مجله‌هایشان مقالاتی مینوشتم. این فعالیت مجدانه در جنبش ملی انقلابی کشورهای خاوری، که برای آن اهمیت بسیار زیادی قائل بودم، تمام فکر و ذکر مرا بخود مشغول میداشت.»

میخائیل پاولوویچ با **ابوالحسن‌خان پیرنیا، میرزا علی‌اکبر خان دهخدا، کریم‌خان** و دیگر نمایندگان دمکرات‌های انقلابی ایران، که پس‌از شکست انقلاب سال ۱۹۱۱ به اروپا مهاجرت کرده بودند، آشنا بود.

در سالهای ۱۹۰۹ ــ ۱۹۱۰ میخائیل پاولوویچ با **محمد امین رسول زاده** دبیر روزنامهٔ مترقی **«ایران نو»** منظماً مکاتبه میکرد. اسنادی که در بایگانی مسکو کشف شده نشاندهندهٔ آنست که در سال ۱۹۱۰ دو مقالهٔ پاولوویچ، یکی زیر عنوان «سیاست انگلیس و روسیه در ایران» و دیگری، زیر عنوان «مسئله آسیای‌میانه» در روزنامهٔ **«ایران نو»** چاپ شده بود که در محافل اجتماعی ایران تأثیر زیادی بخشید. در آن سالها ده‌ها مقالهٔ **میخائیل پاولوویچ** در دفاع از جنبش انقلابی کشورهای خاورزمین و، بویژه در ایران، در مطبوعات مترقی اروپا منتشر شده بود. میخائیل پاولوویچ از جانب لنین مأموریت یافت تا در تصحیح جزوهٔ **تری‌آ**، به نام **«سوسیال‌دمکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران»** که قبلا از آن ذکری بمیان آوردم، شرکت داشت.

در سال ۱۹۲۵ **میخائیل پاولوویچ**، در مسکو، با همکاری **ایرانسکی**، کتاب جالب و پرمضمون **«ایران‌درمبارزه در راه استقلال»**را انتشار داد که برای نوشتن آن از اسنادی استفاده کرد که در نتیجهٔ ارتباط و تماس با مهاجران ایرانی بدست آورده بود.

در بخشی از این کتاب بنام **«مبارزه برای قانون اساسی»**، که میخائیل پاولوویچ نوشته بود، گفته شده است: **«علاوه بر طبقهٔ تجار،**

روحانیون هم علیه دولت شاه مجدانه مبارزه میکردند.»

نویسندگان این کتاب ضمن صحبت دربارهٔ روحانیون ایـران، بـه قشر پائین و متوسط اشاره کرده بودند:

«آنها (روحانیون)، پرولتاریای ذهنی (فکری) واقعی هستند که بطور عمده، زندگی فقیرانه‌ای دارند و در تمام شادی‌ها و غصه‌های توده‌های مردم شریك و سهیم اند و تنها به این علت مخالف رژیم هستند.»

www.tabarestan.info تبرستان

نویسندگان کتاب یـاد شده ضمن تشریح اختلافات میـان شاه و روحانیون، در سال ۱۹۰۶، نوشتند:

«بدین طریق اختلاف میان قدرت مذهبی و قدرت غیر مذهبی بوجود می‌آید و قدرت، (مذهبی) به مروج تمـدن و ترقی و مبلغ افکار دموکـراتیك و مـدافع رژیم مشروطیت مبدل میشود و قدرت دومی با روح زمان نوین مقابله میکند و با تمام قوا سعی دارد عادات قدیم را حفظ کند.»

یادم می‌آید که در دیدار با نمایندگان محافل اجتماعی ایـران در خانهٔ فرهنگ شوروی در **تهران** و و در دانشگاه **اصفهان**، در سال ۱۹۶۹، در پاسخ اظهارات بعضی از استادان و دانشجویان که مدعی بودند گویا در کشورما پیروان دین اسلام مورد تعقیب قرار می‌گیرند، دلائل زیادی ارائه دادم که بر رد این ادعا گواهی‌می‌داد. از جمله به انتشار کتاب‌مزبور در اتحاد شوروی اشاره کردم، که نشانهٔ احترام عمیق به دین اسلام در کشورما است. بنگاه نشریات **«نائوکا»** کتاب پاولوویچ بنام **«خاورزمین در مبارزه در راه استقلال»** را در سال ۱۹۸۰ در مسکو چاپ و منتشر کرد. این کتاب شامل «رسالاتی دربارهٔ مبارزهٔ سیاسی در ایران» است که بخشی از کتاب قدیمی نویسنده را بنام «ایران در مبارزه در راه استقلال» دربر می‌گیرد.

لئونید برژنف در گزارش کمیتهٔ مـرکزی حـزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب، با قاطعیت تمام گفت:

«ما کمونیست‌ها، نسبت به عقاید مذهبی پیروان دین اسلام و دیگر ادیان احترام میگذاریم.»

آثار همرزمان و.ای.لنین دربارهٔ جنبش ملی آزادیبخش ملت‌های خاورزمین از جمله مردم ایران، گواه بارزی بر صحت این سخنان رهبر شوروی است.

در سالهای ۱۹۱۰ ـ ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ دسائس امپریالیستها علیه انقلاب ایران شدت یافت. در پایان سال ۱۹۱۰ و اوائل سال ۱۹۱۱ واحدهای نیروهای رژیم تزاری وارد نواحی شمالی ایران شدند، و نیروهای انگلیسی نیز در جنوب کشور موضع گرفتند. علاوه بر آن، استعمارگران انگلیسی با استفاده از روابط دیرین‌خود با فئودال‌های بزرگ وپیشوایان عشایر بختیاری که‌دسته‌های آنها تهران را اشغال‌کرده‌بودند، تمام‌وسائلی را که در اختیارشان بود برای ضربه زدن به جنبش انقلابی در پایتخت کشور بکار میبردند. در همان زمان امپریالیسم‌آمریکا نیز به مبارزه‌بخاطر غارت‌ایران پیوست و یك‌هیئت‌ازکارشناسان‌امور مالی خود بریاست**میلسپو** را به ایران فرستاد که تلاش کرد اقتصاد ایران را تحت نظارت خود درآورد. در دسامبر ۱۹۱۱ پلیس ایران و دسته‌های خانهای بختیاری‌مجلس شورای ملی را منحل کردند و انجمن‌ها، یعنی مراکز جنبش انقلابی را بستند و دسته‌های فدائیان را نابود ساختند. بدین طریق انقلاب ایران یعنی بزرگترین جنبش ضدفئودالی و ضدامپریالیستی که تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، سراسر آسیا را فراگرفته بود، سرکوب شد. انقلاب ایران بدون شك اهمیت و جنبه‌های مترقی فراوان داشت، زیرا ارکان نظام فئودالی را متزلزل ساخته، شعائر قوی ضدامپریالیستی را بوجود آورد که بعداً نقش بزرگی در سرنوشت مردم ایران ایفا کرد.

ولادیمیر ایلیچ لنین و انقلابیون روسیه، با نگرانی‌و حس انزجار، عملیات امپریالیسم بین‌المللی و ارتجاع داخلی را که انقلاب مردم ایران را به خون میکشیدند، دنبال میکردند. روش ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب لنینی نسبت به این رویدادها در اسناد مصوب ششمین کنفرانس حزب سوسیال ـ دمکرات روسیه که در ژانویهٔ ۱۹۱۲ در پراگ جریان داشت، تجلی یافت. حزب کمونیست کشور ما در آن زمان نام حزب «سوسیال ـ دمکرات» را داشت.

کنفرانس پراگ در تاریخ حزب ما جای خاصی دارد. حزب درهمین

کنفرانس از وجود اوپورتونیست‌ها، یعنی دشمنان مارکسیسم ـ لنینیسم انقلابی، کاملا پاك شد و حزب لنینی بلشویك‌ها بطور نهائی شکل مشخص خود را پیدا کرد. این کنفرانس میبایست بمناسبت اعتلای انقلابی‌جدیدی که علائم آن در روسیه مشهود بود تاکتیك جدید حزب را تعیین کند و مسئلهٔ انتشار روزنامهٔ «پراودا» را که بعداً شهرت یافت حل کند. باوجود پیچیدگی و وخامت اوضاع و ضرورت تمرکز تمام نیرو در جهت اصلاح وضع روسیه، کنفرانس پراگ بنا به پیشنهاد لنین بالاتفاق قطعنامه‌ای را که وی دربارهٔ ایران تهیه کرده بود، بتصویب رساند.

در این قطعنامه گفته میشد:

تبرستان
www.tabarestan.info

«کنفرانس پراگ تأیید میکند: که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلیس، که لیبرال‌های روس با تمام قوا آنرا تبلیغ میکنند و مورد پشتیبانی قرار میدهند، مقدم بر همه متوجه ضدیت‌با نهضت انقلابی‌دموکراسی‌در آسیا است...کنفرانس پراگ مراتب هواخواهی کامل خود را از مبارزهٔ مردم ایران ابراز میدارد.»

این قطعنامه گواه درخشانی بر اصول لنینی انترناسیونالیزم است که از زمان پیدایش حزب بلشویك‌ها تا به امروز پایه و مبنای آنرا تشکیل میدهد، بطوریکه میبینیم حزب نوبنیاد بلشویك‌ها که‌درشرایط‌مخفی‌بسیار سخت در روسیه فعالیت میکرد، از طرف پلیس مخفی تزاری مورد تعقیب و پیگرد قرار میگرفت و از جانب مرتجعین و منشویك‌ها و پیروان خط تروتسکی بباد حملات ناروا و کین‌توزانه گرفته میشد، در همان سال ۱۹۱۲، جسورانه صدای‌خود را به‌دفاع از خلق‌های‌ایران و به‌پشتیبانی‌از انقلاب ایران بلند کرد. لازم به تذکر است این روش شریف و پرارج لنینی مبنی بر ابراز مراتب پشتیبانی و هواخواهی از مبارزه آزادیبخش‌ملت‌های خاورزمین، بعدها نیز در فعالیت حزب لنینی حفظ شد و این جریان در کنگره‌های حزب نیز منعکس گردید. مثلا به کار و فعالیت کنگره‌های اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی نظری بیافکنیم، بیست و سومین کنگره‌حزب کمونیست اتحاد شوروی در آوریل ۱۹٦٦ اعلامیه‌ای بمناسبت تجاوز ایالات متحده آمریکا به حقوق خلق ویتنام صادر کرد. بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۷۱ پیامی زیرعنوان: «برای

ملت‌های هندوچین باید آزادی و صلح را تأمین کرد» و اعلامیه‌ای زیر عنوان: «در خاورنزدیك باید صلح عادلانه و پایدار برقرار شود» تصویب کرد که در آن دسایس صهیونیست‌ها و امپریالیست‌های آمریکا علیه‌ملت‌های کشورهای عربی افشا گردید. در فوریه و مارس ۱۹۷۶ بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برپا شد که در آن علاوه بر برنامهٔ مبارزه بخاطر صلح و آزادی ملت‌ها و تقویت همکاری بین‌المللی، اعلامیه‌ای زیر عنوان «زندانیان امپریالیزم و ارتجاع باید آزاد شوند» به تصویب رسید. در این اعلامیه، مبارزه امپریالیست‌ها علیه جنبش‌انقلابی محکوم و خاطرنشان گردید که:

تبرستان
www.tabarestan.info

«ما بر پایهٔ تجربهٔ حزب قهرمان بلشویك‌ها و نسل‌های متعدد انقلابیون دیگر کشورها، میدانیم هر تلاشی که برای متوقف ساختن سیر تاریخ از راه عملیات تروریستی بعمل آید، محکوم به شکست و ناکامی است.»

همه خوب میدانند که مسایل مبارزه آزادیبخش ملی، مسایل مربوط به ترقی و پیشرفت کشورهای آزاد شده، منجمله ایران، در کار بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی جای بسیار مهمی داشت. لئونید برژنف طی گزارشی که از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست ایراد کرد گفت:

«انقلاب ایران که رویداد برجسته‌ای در زندگی بین‌المللی سالهای اخیر است، خصلت ویژه‌ای دارد. انقلاب ایران با همهٔ بغرنجی و تناقضاتش ماهیتاً انقلابی است ضدامپریالیستی. هرچند ارتجاع‌داخلی و خارجی تلاش میکند خصلت آنرا تغییر بدهند. ملت ایران در جستجوی راه خاص خویش برای تأمین آزادی و شکوفائی است. ما از صمیم قلب موفقیت ملت ایران را در این راه آرزومندیم و آماده‌ایم با ایران برپایهٔ اصول برابری حقوق و البته برمبنای اقدام‌های متقابل مناسبات حسنه را گسترش دهیم.»

تشدید اختلاف میان بزرگترین دولتهای امپریالیستی، در سال

۱۹۱٤، به آغاز جنگ جهانی اول منجر گردید. سی و سه کشور از هر دو طرف، درگیر این جنگ شدند. ایران نیز از ایـن جنگ آسیب دید. جنگ جهانی که چهار سال طول کشید مصائب و بـدبختیهای بیشماری برای بشریت ببار آورد. در این مدت، نزدیك به ده میلیون تن در میدان نبرد جان سپرده و تقریباً بیست میلیون تن مجروح و معلول شدند.

این جنگ برای ثروتمندتر شدن مشتی از استثمارگران و افزایش سود و منفعت آنها انجام میگرفت و از سوی هر دو ائتلاف درگیر، جنگی بود غیرعادلانه و غارتگرانه و امپریالیستی. ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب لنینی بنحوی پیگیر مقاصد استیلاگرانهٔ شرکتکنندگان در اینجنگ‌را که، با نادیده گرفتن ارادهٔ ملتها، برای تجدید تقسیم جهان، تلاش میکردند آشکار میساختند.

در دوران اینجنگ از طرف‌لنین کتاب «**امپریالیسم بعنوان‌عالیترین مرحلهٔ سرمایه‌داری**» نوشته شد که یکی از داهیانه‌ترین آثار وی بشمار میرود. لنین تئوری **امپریالیسم** را در این کتاب تشریح کرده است که یکی از اجزاء بسیار مهم لنینیسم را تشکیل میدهد. وی در این اثر کلاسیك خود ثابت کرده است که با پیدایش نظام استعمار، میان سرمایهٔ انحصاری و کشورهای امپریالیستی از یك‌سو، و ملتهای ستمدیدهٔ آسیا و آفریقا از سوی دیگر، تضاد آشتی‌ناپذیر بوجود آمد. لنین به این نتیجه رسید که **تطابق مصالح اساسی پرولتاریا، بین‌المللی و ملتهای مظلوم خاورزمین، یکی از مهمترین قانونمندیهای جریان جهانی انقلابی‌در عصر امپریالیسم است.**

بـدین تـرتیب مسائل و وظایف اساسی سیاست خـارجـی روسیهٔ سوسیالیستی مطرح شد و ضرورت اتحاد ملتهای کشور مـا بـا ملتهای مستعمرات و کشورهای وابسته در برابر دشمن‌مشترك، یعنی امپریالیسم، از لحاظ تئوریك، مستدل گردید. این گفتهٔ لنین، بطلان ساخته‌های ذهنی دربارهٔ قراروامدار «**دو ابرقدرت**» را که‌مبلغان‌امپریالیسم و پکن با انتشار آن سعی دارند به اعتبار و حیثیت اتحاد شوروی در خاورزمین لطمه بزنند و از شدت مبارزهٔ ملتهای آسیا و آفریقا علیه استعمار نو بکاهند، کاملا ثابت کرده است.

درسال ۱۹۱۵مقالهٔ لنین‌زیر عنوان «**چندتز**» در روزنامهٔ «سوسیال‌ـ دمکرات» انتشار یافت. در این مقاله گفته شده بود ـ اگر بلشویك‌هاروی کار آیند پیشنهاد خواهند کرد که با کلیهٔ طرف‌های درگیر، یك قرارداد

صلح، با شرط آزادی مستعمرات و همهٔ ملتهای وابسته و ستمدیده منعقد سازند. لنین هنگامیکه جنگ جهانی اوج گرفته بود اعلام کرد که پرولتاریا پس از رسیدن به پیروزی، تأمین صلح با شرایط آزادی‌ملتهای خاورزمین را نخستین وظیفهٔ خود خواهد دانست.

لنین اندیشه‌های اتحاد با کشورها و ملت‌های خاورزمین را همزمان با تحقیق همه‌جانبه در مسایل مربوط به مناسبات میان ملت‌ها تدوین میکرد. لنین در مقاله‌ای زیر عنوان **پرولتاریای انقلابی و حق‌ملت‌ها برای تعیین مستقل سرنوشت»** که در همان دوره منتشر شد، به این نتیجه رسید که مبارزهٔ مارکسیست‌ها، در راه تأمین حق ملت‌های ستمکش برای تعیین مستقل سرنوشت، بهیچوجه بمعنای آن نیست که ملت‌ها پس از دریافت این حق حتماً باید جدا شوند. لنین نوشته است:

www.tabarestan.info تبرستان

«ما طالب تامین آزادی ملت‌های ستمکش در تعیین مستقل سرنوشت یعنی طالب استقلال و آزادی آنها هستیم، ولی سبب، آن نیست که ما آرزومند پراکندگی اقتصادی؛ یا تشکیل دولت‌های کوچك هستیم، بر عکس سبب اینست که ما خواهان تشکیل دولت‌های بزرگ و نزدیك شدن و درآمیختن ملت‌ها بر پایه و اساس واقعاً دموکراتیك و واقعاً انترناسیونالیستی هستیم که بدون آزادی جدائی غیرقابل تصور است.»

افکار و اندیشه‌های لنین دربارهٔ ارتباط میان ملت‌ها برای تعیین مستقل سرنوشت؛ و تحکیم و تقویت دوستی میان ملتهای روسیه وملتهای خاورزمین خارجی در مقاله بسیار جالبی که در پائیز ۱۹۱۶ زیر عنوان **«دربارهٔ کاریکاتور مارکسیزم و امپریالیزم اقتصادی»** نوشته شد، تکامل بیشتری یافت. لنین نوشته است:

«ما کارگران روسیهٔ‌بزرگ باید از دولت‌خود بخواهیم که از مغولستان و ترکستان و ایران خارج شود. ولی آیا این نکته بمعنای آنست که ما پرولترها مایلیم از کارگران و دهقانان مصر، از کارگران و دهقانان مغولستان و ترکستان و یا هندوستان جدا شویم؟ اصلا چنین نیست. ما همیشه

طرفدار نزدیك شدن و درآمیختن هرچه بیشتر کارگران آگاه کشورهای پیشرفته با کارگران و دهقانان و بـردگان همهٔ کشورهای ستمدیده بوده، هستیم و خواهیم بود. ما همیشه به همهٔ طبقات ستمکش هـمه کشورهـای ستمدیده منجمله مستعمرات توصیه کرده و همیشه توصیه خواهیم کرد که: از ما جدا نشوند و هرچه بیشتر با ما نزدیك و متحد شوند»

لنین اشاره کرده است که پرولتاریای روسیه پس از رسیدن به قدرت، آزادی کامل و حق واقعی تعیین مستقل سرنوشت برای ملت‌های تحت ستم تزاریزم را تأمین خواهد کرد.

آنچه که مربوط بـه سیاست روسیه سوسیالیستی آینده در مـورد ملت‌های خاورزمین است، لنین برنامه بسیار مهم عمل را تشریح کرده. در این برنامه گفته میشود:

«ما با تمام قوا کوشش خواهیم کـرد تا با مغول‌ها و ایرانیان و هندی‌ها ومصری‌ها نزدیك‌شویم و باهم‌دربیآمیزیم. انجام این کار وظیفه ما و بنفع ما است، زیرا در غیر این صورت، سوسیالیزم در اروپا نااستوار خـواهـد بـود. ما کوشش خواهیم کرد به این ملت‌ها که بیش از ما عقب مانده و ستمدیده هستند، کمك فرهنگی بی‌شائبه کنیم، یعنی به‌این ملت‌ها کمك خواهیم کرد تا بتوانند از ماشین استفاده کنند و کـارشان را تسهیل کنند و بـه اصول دمـوکـراسی و سوسیالیزم بپردازند.»

بدین ترتیب لنین برنامه کاملا جدید، یگانه برنامه واقعی آزادی کامل مستعمرات و کشورهای وابسته از یوغ امپریالیستی را مطرح‌ساخت، در عین‌حال این برنامه، برنامهٔ تـوسعه دولتی و تعاون میان نیـروهای سوسیالیزم و نیروهای جنبش آزادیبخش ملی در کرهٔ زمین بود. این برنامه، همچنین، برنامهٔ فعالیت‌های اقتصادی آیندهٔ کشور شوراها در کشورهـای خاورزمین خارجی بود. این برنامه، شامل طرح و شمای احداث کارخانه‌هـای ذوب آهن در **اصفهان** و **بهبهلائی** و **بوکارو** و مجتمـع‌های کوه‌پیکر هیدروتکنیکی درآینده، در **آسوان** و **فرات** و صدها واحدصنعتی، کارخانه،

راه‌آهن و مرکز علمی بود که در **ده‌ها** کشور آسیائی و افریقائی‌و امریکای لاتینی با همکاری مجدانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای **سوسیالیست** ساخته شده و یا ساخته میشود. در گزارشی که **لئونید برژنف** در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی ایراد کرد، با صراحت تمام گفته میشود:

«حزب کمونیست اتحاد شوروی در آینده نیز بنحوی پیگیر خط‌مشی گسترش همکاری اتحاد شوروی با کشورهای آزاد شده و تحکیم اتحاد سوسیالیزم جهانی و جنبش‌های آزادیبخش ملی را دنبال خواهد کرد.»

www.tabarestan.info تبرستان

حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به سنت‌ها و وصایای لنین وفادار است. روز هفتم نوامبر ۱۹۱۷ که در روسیه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر انجام یافت، وضع همهٔ ملت‌های ساکن کشور را اساساً تغییر داد و در سرنوشت تمامی بشریت تأثیر فراوان بخشید.

انقلاب اکتبر، در سرنوشت ملت‌های‌خاورزمین اهمیت خاصی‌داشت. علت تنها این نیست که بیش از هفتاد و پنج درصد اراضی روسیه در آسیا واقع است و بخش آسیائی میهن ما چهل درصد مساحت این قارهٔ بسیار بزرگ جهان را تشکیل میدهد، بلکه نباید فراموش کرد که روسیهٔ تزاری، زندان ملت‌ها، منجمله ملت‌های آسیائی بود و رژیم تزاری در سیاست استعمارگرانهٔ امپریالیزم، فعالانه مشارکت میکرد و همراه با امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و ایالات متحدهٔ آمریکا و آلمان و ژاپن و ایتالیا، جنبش‌های انقلابی را در ایران و چین و ترکیه مختنق میساخت و شریك موافقت‌نامه‌های محرمانهٔ **آنتانت** جهت تقسیم و تقسیم‌مجدد آسیا بود. بدین جهت پیروزی حزب بلشویك‌ها، حزب مجهز به برنامه لنینی حل مسئله ملی و تأمین اتحاد با ملت‌های ستمدیدهٔ خاورزمین مستقیماً در سرنوشت صدها ملیون نفر در آسیا تأثیر گذارد. در نتیجهٔ انقلاب اکتبر، همهٔ ملتهای ساکن روسیه، منجمله مسلمانان آسیای میانه و قفقاز و ماوراء قفقاز، شهروندانی دارای حقوق کامل در دولت نوبنیاد شوروی گردیدند، که حفظ و حراست حقوق و معتقدات مذهبی آنها در قانون مسجل گردید. در عین‌حال، روسیه، متحد سابق امپریالیست‌ها که‌ملت‌های

خاورزمین را غارت و چپاول میکرد، به دوست صدیق این ملت‌ها و مدافع فعال آنها در برابر استعمارگران مبدل گردید.

همهٔ این تغییرات و دگرگونی‌های باعظمت‌در قوانین روسیهٔ شوروی منعکس شد. دومین‌کنگرهٔ شوراهای‌سراسر روسیه‌روز هشتم‌نوامبر۱۹۱۷، فرمان معروف لنین را درمورد صلح تصویب کرد، که راه خـروج تمام بشریت از کشتارگاه امپریالیستی یعنی از جنگ جهانی اول را نشان‌داد. این سند، شامل درخواست تاریخی **«برقراری صلح بدون غصب اراضی»** بود. لنین توضیح داد که منظور بلشویک‌ها از بکار بردن جملهٔ «غصب اراضی»، نه‌تنها تصرف اراضی است کـه توسط زورمندان امپریالیستی در جریان جنگ جهانی اول صورت گرفت، بلکه شامل تمام مستعمراتی است که از قرن هیجدهم تا قرن بیستم توسط آنها بتصرف درآمده بود. بدین ترتیب مثلا روسیهٔ شوروی در همان روز اول موجودیت، خود توسط لنین خواست تا نیروهای انگلیس از خاك ایران و نیروهای فرانسه و انگلیس و ایتالیا از خاك کشورهای عرب و نیروهای انگلیس از خاك هند و برمه و مالزی و نیروهای آمریکا از خاك فیلیپین، نیروهای فرانسه از خـاك هندوچین و نیروهای هلند از خاك اندونزی خارج شوند. بدین‌سان بیش از شصت سال پیش، دیپلوماسی شوروی اصول لنینی مبارزه برای تحقق **دو** هدف بسیار مهم، تأمین صلح و از میان بردن و محو استعمار را پایه و اساس تمامی فعالیت خود، قرار داد. چنانکه **لئونید برژنف** طی گزارش خود در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی بنحوی‌مقنع نشان داد، تأمین و تحقق این هدف‌ها اکنون هم مهمترین وظیفهٔ کشور شوروی و دیپلوماسی لنینی آنست.

شورای کمیسرهای خلق جمهوری شوروی سوسیالیستی فـدراتیو روسیه برای مسجل کردن سیاست لنینی دوستی و برادری ملت‌های کشور ما در قانون، روز پانزدهم نوامبر ۱۹۱۷، «اعلامیهٔ تاریخی حقوق‌ملت‌های ساکن روسیه» را انتشار داد. در این اعلامیه بـرابـری و حق حاکمیت ملتهای روسیه و حق ملتهای روسیه برای‌تعیین‌مستقل و آزادانهٔ‌سرنوشت، منجمله حق جدائی و تشکیل دولت مستقل و لغو همه‌گونه امتیازات ملی و مذهبی و لغو محدودیت‌ها در این زمینه، اعلام گـردید. این سند اهمیت بین‌المللی فراوان داشت. **پانیکار**، دیپلومات و مورخ‌معروف هندی درکتاب

www.tabarestan.info تبرستان

خود زیر عنوان «**آسیا و سیادت غرب**»[1] نوشته است: «این اعلامیه واقعاً در حکم یك انفجار بود و در قلب همه ملت‌های آسیا که در راه آزادی مبارزه میکنند امیدواری‌های تازه‌ای بوجود آورد.»

پانیکار به نویسندهٔ این سطور گفت از کشورهای خاورزمین نامه‌های متعددی دریافت کرده و نویسندگان این نامه‌ها بدین مناسبت که وی برای «اعلامیهٔ لنینی حقوق ملت‌های روسیه» ارزش بسزا قایل شده، اظهار خرسندی کردند.

دولت شوروی سوم دسامبر ۱۹۱۷ «**پیامی خطاب به همهٔ مسلمانان زحمتکش روسیه و خاورزمین**» که یك سند بسیار مهم دیگری برای سرنوشت ملت‌های خاورزمین بود منتشر ساخت. در این سند آمده است:

www.tabarestan.info تبرستان

«مسلمانان خاورزمین، ایرانی‌ها، ترك‌ها، عربها و هندی‌ها، تمام کسانیکه دندان طماع و آزمند اروپا طی صدها سال جان و اموال و دارائی و آزادی و وطن‌تان را به معامله گذاشتند، تمام کسانیکه غارتگران و آتش‌افروزان جنگ میخواهند اراضی کشورهایتان را میان خود تقسیم کنند، اسارت و بردگی شما نه از جانب روسیه و دولت انقلابی آن بلکه از طرف دندان امپریالیزم اروپا، یعنی آنهائی ناشی میگردد که وطن شما را به‌صورت مستعمره درآورده‌اند و ثروت‌های آنرا غارت میکنند و به یغما میبرند. این دندان را که بر کشورهای‌تان ظلم و ستم میکنند سرنگون سازید و دیگر اجازه ندهید خانه‌های پدری شما را چپاول کنند، به تاراج ببرند، شما خودتان باید صاحب تام‌الاختیار کشور خویش باشید، شما خودتان باید بنای زندگی خویش را بنا به میل خود و بدلخواه خود برپا کنید!»

در صفحات آینده راجع به اهمیت آیندهٔ این سند برای مسلمانان بطور اعم، و برای ساکنان ایران، بطور اخص، بتفصیل صحبت خواهیم کرد. این نوشته به‌چگونگی برخورد **لنین** با **اسلام** اختصاص خواهد داشت.

۱ـ این کتاب به‌نام «آسیا و استیلای باختر» به‌ترجمهٔ محمدعلی مهمید چاپ و منتشر شده‌است ـ ناشر.

اکنون میخواهم متذکر شوم که این پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاورزمین در سراسر خاورزمین تأثیر فراوان بخشید و استعمارگران را به وحشت انداخت. من هنگام کار در بایگانی ملی هندوستان موفق شدم دو تلگرام جالب پیدا کنم که **مونتگیو** وزیر دولت بریتانیای کبیر در امور هند، در پایان سال ۱۹۱۷، بعنوان **جمس‌فورد** نائب‌السلطنه هند، مخابره کرده بود. در یکی از این تلگرام‌ها آمده‌است: «یك اعلامیه پرحرارت بلشویك‌ها را خطاب به کلیهٔ زحمتکشان روسیه و خاورزمین بدست آوردیم. این اعلامیه را باید هرچه بیشتر پنهان نمود». مونتگیو یك هفتهٔ‌دیگر دید مقام‌های‌استعمارگر بریتانیا در هند، نمیتوانند این سند را پنهان سازند. در تلگرام دوم به نائب‌السلطنهٔ هند دستور داد «حتی‌الامکان موجبات‌لازم را برای تبلیغات مؤثر علیه‌این‌پیام» فراهم‌سازد.

اسناد بایگانی ملی هند که من پیدا کردم، نشان میدهد مقام‌های استعمارگر بریتانیا در هند، ضمن اجرای دستورات لندن، سازمان ویژه‌ای بنام «**دفتر مبارزه با بلشویزم**» تأسیس کرده بودند که هدف آن نه‌تنها مبارزهٔ تبلیغاتی علیه اسناد لنین بود، بلکه این سازمان می‌بایست محافل اجتماعی کشورهای خاور زمین را گستاخانه و با بی‌شرمی گمراه ساخته و خبرهای دروغ منتشرکند. کارکنان این دفتر، رساله‌هائی بزبان‌خارجی، اردو و به دیگر زبان‌های شرقی چاپ و منتشر میساختند. روی سر صفحهٔ این رساله‌ها تذکر داده شده بود که گویا این نشریات در تاشکند و باکو و مسکو به چاپ رسیده‌است. تنظیم‌کنندگان این‌رساله‌ها، اسلام‌و مهمترین ارزش‌های فرهنگی و تاریخی ملت‌های خاور زمین را بباد انواع حملات ناروا می‌گرفتند. من به‌این نتیجه رسیدم که یکی از چاپخانه‌هائی که این جعلیات پست و پلید در آن چاپ می‌شد در **پیشاور** واقع است. چنانکه میدانید، اکنون هم در آنجا، در پیشاور، علیه‌ملت افغانستان و علیه‌کشور انقلاب کبیر اکتبر بنحوی خشن دسیسه‌چینی میکنند. ولی این‌بار، مزد مفسده‌جوئی‌ها نه به لیرهٔ انگلیسی بلکه بطور عمده به دلار آمریکائی پرداخت میشود.

دشمنان دوستی ملتهای اتحاد شوروی و مردمان کشورهای مسلمان شایعات افتراآمیزی پخش میکنند مشعر بر اینکه گویا کمونیستها نسبت به اسلام روش خصومت‌آمیزی دارند. ولی مضمون آثار کلاسیك‌مارکسیسم و فعالیت لنین و دولت‌شوروی بطلان این‌تبلیغات را کاملا بثبوت میرساند. بنیادگذاران مارکسیسم، چگونگی تأثیر اسلام در سرنوشت ملتهای خاور

زمین را عمیقاً و با نهایت دقت مطالعه کرده‌اند. مثلا **فریدریش انگلس** در سال ۱۸۵۳، درنامه‌ای به **کارل مارکس**، پیدایش اسلام را بعنوان «**انقلاب مذهبی محمد**» توصیف کرده است. مارکس این نکته را کاملا پذیرفته و به این سؤال که چرا سیر حوادث تاریخ خاورزمین، اغلب جنبهٔ تاریخ اسلام را بخود میگیرد، پاسخ مفصل داده است. **فریدریش انگلس** بعداً، در کتاب «**تاریخ دوران اولیهٔ مسیحیت**» توضیح داده است که چرا اسلام نقش بسیار مثبتی در مرحلهٔ معین تاریخ خاورزمین داشته است.

لنین این نکات را بدقت مورد مطالعه قرار داده و در جریان نوشتن اثر معروف خود یعنی «**امپریالیسم بمثابهٔ عالیترین مرحلهٔ سرمایه‌داری**»، کتاب‌هائی را که به نقش اسلام در قرن بیستم اختصاص داشت، بدقت مطالعه‌میکرد. در جزوه‌های‌او که بصورت«**یادداشت‌هائی دربارهٔامپریالیسم**» انتشار یافت،کتاب‌های «**عالم‌اسلام**» و «**قرآن و ترقی**»تألیف **اوسترووتوموف** خاورشناس معروف روسی، ذکر شده است. لنین بویژه حقایق و نظرات مصرحه در این دو کتاب و همچنین حقایق‌و نظراتی را که دربارهٔگرایش‌های روزافزون به برقراری روابط اجتماعی و فرهنگی میان مسلمانان کشورهای‌مختلف‌آسیا،درآستانهٔآغازقرن‌بیستم، دراثر **گچا**،دانشمندآلمانی، بنام «**ترکستان روس**» تشریح شده بود، یادداشت میکرد. لنین در مقالهٔ معروف خود زیر عنوان «**بیداری آسیا**» که قبلا از آن ذکری بمیان آمده بود، نوشت:

«مبتکر جنبش‌دمکراتیک‌اندونزی، در اوائل‌قرن‌بیستم، توده‌های وسیع جزیرهٔ جاوه بودند که میان آنها جنبش ناسیونالیستی، زیر لوای اسلام، پدید آمد.»

چنانکه ملاحظه میفرمائید، دشمنان مارکسیسم‌ـلنینیسم، بلشویک‌ها را دشمن اسلام وانمود میسازند. حال آنکه لنین در همان سال ۱۹۱۳، خاطرنشان ساخت که بسیاری از جنبش‌های رهائیبخش، زیر بیرق اسلام جریان داشت. این روش لنینی در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملا تأیید شد. لئونید برژنف در این کنگره گفت:

«مبارزهٔ رهائیبخش، میتواند در لوای اسلام جریان یابد. تجربهٔ تاریخ، منجمله رویدادهای تاریخی دوران‌اخیر،

گواه بر این امر است.»

لنین، از نخستین روزهای پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تشکیل روسیهٔ شوروی، به سرنوشت ملیت‌های مسلمان کشور ما و خواست‌ها و آرمان‌ها و مصالح آنها، توجه زیادی مبذول می‌داشت. در دسامبر ۱۹۱۷، کنگرهٔ مسلمانان استان بخش ترکستان، از شورای کمیسرهای ملی جمهوری شوروی فدراتیو روسیه تقاضا کردند «**قرآن عثمان**» گنجینهٔ مسلمانان سراسر جهان، که در کتابخانهٔ دولتی عمومی شهر **لنینگراد** نگهداری می‌شد، به مسلمانان مسترد شود. سخن بر سر یکی از قدیمیترین نسخ قرآن مجید بود که در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم عصر حاضر با خط بسیار عالی تنسیخ شده بود و جلد چرمین داشت. این نسخهٔ قرآن مجید، در قرن چهاردهم، به دست‌سرداران تیمورلنگ در بغداد افتاد و به کتابخانهٔ سمرقند برده شد. در پایان قرن نوزدهم، در آنجا خریداری و به پایتخت روسیه فرستاده شد. لنین دو روز بعد از دریافت تقاضانامهٔ کنگرهٔ مسلمانان، با صدور قرار ویژه‌ای از طرف شورای کمیسرهای خلق، تحویل این نسخهٔ پرارزش قرآن را به مسلمانان، تصویب کرد. این نسخهٔ قرآن مجید اکنون در تاشکند نگهداری می‌شود و جزو دارائی ملی مردم ازبکستان بشمار می‌رود.

www.tabarestan.info تبرستان

۲

لنین ضمن تشکیل نخستین دولت روسیه شوروی، تصمیم گرفت این دولت شامل یك ادارهٔ غیرعادی یعنی ـ «**کمیساریای امور ملیت‌ها**» ـ شود. در داخل این کمیساریا، کمیساریای امور مسلمانان داخل روسیه، تأسیس شد. **ملانور وحیداف** دانشمند و شخصیت اجتماعی معروف ملت تاتار، ریاست این کمیساریا را بعهده گرفت. **ملانور وحیداف**، همچنین بمقام ریاست هیئت نظامی مسلمانان منصوب گردید که در جنب کمیساریای خلق در امور نیروی دریائی تشکیل شد. **ملا نوروحیداف** اغلب به منزل **لنین** میرفت و رهبر کشور شوروی را بتفصیل از نیازمندیها و امور مسلمانان روسیهٔ شوروی مطلع میساخت.

کمیساریای امور مسلمانان وابسته به کمیساریای خلق در امور ملیت‌ها، به فعالیت سازمانی و سیاسی گسترده‌ای میان مسلمانان پرداخت. از آغاز سال ۱۹۱۸، انتشار روزنامه **چولیان** با تیراژ پنجاه هزار نسخه و چاپ مقالات و رساله‌های سیاسی و فرمانها و تصویب‌نامه‌های دولت کارگری و دهقانی شوروی بزبان ملت‌های شرقی شوروی، آغاز شد.

گفتیم که **ملانور وحیداف** رهبر کمیساریای امور مسلمانان، در آن واحد به مقام ریاست هیئت نظامی مسلمانان نیز منصوب گردید. چون افسران و سربازان گارد سفید با استفاده از پشتیبانی فعالانهٔ **آنتانتا** به برپاکردن قیام‌های ضدانقلابی پرداختند ـ شرکت‌کنندگان در این قیامها بعداً به مداخله‌گران بیگانه پیوستند ـ **ملانور وحیداف** از هر دو سازمان که ریاست آنها را بعهده داشت، بمنظور بسیج مسلمانان برای مبارزه علیه ضدانقلابیون استفاده کرد. وی در فوریهٔ سال ۱۹۱۸، پیامی خطاب به مردم انقلابی مسلمان منتشر ساخت. در این پیام از همهٔ مسلمانان زحمتکش دعوت شده بود برای دفاع از میهن قد علم کنند. در اجتماعی که در **پطروگراد** با شرکت کارگران مسلمان برپا شد، قطعنامه‌ای صادر گردید که در آن گفته میشود: «ما کارگران و سربازان مسلمان به ناویان

و سربازان غیور گارد سرخ که قهرمانی بی‌نظیری از خود نشان دادند، بگرمی درود و تهنیت میگوئیم و با سربلندی و با درك وظیفهٔ خود، همهٔ برادران خویش را به مبارزه برای برپا ساختن بنای تابناك سوسیالیزم دعوت میکنیم.»

کمیساریای امور مسلمانان در نیمهٔدوم سال ۱۹۱۸، بمناسبت تجاوز نیروهای مسلح انگلیس به ترکستان، فعالیت خود را در آسیای میانه شدت داد. و بمناسبت مداخلهٔ مسلحانهٔ انگلیس پیامی خطاب به مسلمانان ترکستان فرستاد که در آن گفته میشد: «اشتهای ددمنشانهٔ این دشمنان جانی تنها به هندوستان محدود نمیشود. آنها تلاش میکنند ایران و افغانستان را هم تحت انقیاد درآورند. بدین جهت دفاع از وطن درمقابل دشمن مکار و حیله‌گر وظیفهٔ مقدس ما است».

لنین باوجود گرفتاری‌های فراوان و اشتغال به امور دولتی و حل مسائل دولتی مربوط به مبارزه علیه ضدانقلابیون و مداخله‌گران، در سالهای دشوار کشور ما، همچنان نسبت به امور مسلمانان در داخل و خارج کشور توجه زیادی مبذول می‌داشت. لنین در ژوئیهٔ ۱۹۱۹ ضمن پاسخ به این سؤال **خبرگزاری یونایتدپرس** که «تاکتیك جمهوری شوروی روسیه درمورد افغانستان و هند و دیگر کشورهای اسلامی در خارج از روسیه، چگونه است» نوشت: «فعالیت جمهوری شوروی ما در افغانستان، هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی خارج از روسیه، با فعالیت ما میان مسلمانان متعدد دیگر ملیت‌های غیرروس در داخل روسیه، فرقی ندارد. ما با تمام قوا، به تکامل مستقل و آزادانهٔ هر ملت، به رشد و گسترش‌ادبیات آنها بزبان مادریشان کمك مینمائیم.»

حقیقت برخورد و رفتار لنین و حزب‌بلشویك‌ها با اسلام و ملت‌های کشورهای اسلامی خاورزمین از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اکتبر اینچنین بود.

لنین توجه زیادی به دیدار و گفتگوهای شخصی با رجال برجستهٔ کشورهای اسلامی خاورزمین مبذول میداشت. وی با پروفسور **محمد برکت‌اله** عضو جامعهٔ مسلمانان هند که مبارزی نامی در برابر استعمار بود، دوبار یعنی در ماه‌های مه و ژوئیهٔ ۱۹۱۹، در کرملین ملاقات و صحبت کرد. این دیدار و گفتگوها تأثیر بسیار زیادی در این دانشمند بزرگ و ادب‌شناس و فیلسوف نامدار خاورزمین بخشید.

محمد برکت‌اله بنا به تقاضای لنین در ماه سپتامبر ۱۹۱۹ مسافرتی

طولانی به مناطق مسلمان‌نشین روسیهٔ شوروی انجام داد تا مسلمانان را با اوضاع کشورهای خاورزمین آشنا سازد. وی بطور منظم در جلسات، اجتماعات و در مساجد سخنرانی میکرد، امپریالیستها را رسوا میساخت و مسلمانان را به مبارزه مجدانه در راه تثبیت حکومت شوروی در آسیای میانه، دعوت میکرد. **محمد برکت‌اله** در یکی از مقالات خود که در تاشکند انتشار یافت، نوشت: «برادران مسلمان فراموش نکنید که وظیفهٔ معنوی شما اینست که با حکومت شوروی همگام باشید. زیرا در صورت سقوط این حکومت امید به آزادی خاورزمین و تمام جهان برای همیشه از دست خواهد رفت.»

مقاله‌های **برکت‌اله**، منجمله مقالهٔ **«ویلسون مخالف لنین است»**، **«اندیشه‌های بلشویک‌ها و جمهوری‌اسلامی»** و مقالهٔ او **«خطاب به‌مسلمانان سراسر آسیا»**، در کشورهای خاورزمین نیز انتشار یافت. بخصوص کتاب **«بلشویسم و اسلام»** که به زبان‌های ملل خاورزمین منجمله به‌زبان فارسی چاپ شده بود، تأثیر زیادی برجای گذارد. بنظر من این کتاب کوچك امروز نیز برای خوانندگان جالب توجه خواهد بود. کتاب مذکور باوجود اقدامات جبارانه‌ای‌که ازطرف استعمارگران انگلیسی‌در هند بعمل آمده بود، در این کشور نیز منتشر شد. هندیها اغلب این سخنان محمد برکت‌اله را نقل میکردند که گفته است: «شفق آزادی بشریت در افق شوروی دمیدن میگیرد. اولیانوف [لنین] آفتاب درخشانی است که اشعهٔ تابناك آن این روز سعادت‌بار را برای تمام بشریت منور می‌سازد.»

در ماه اکتبر ۱۹۱۹ نخستین هیئت فوق‌العادهٔ افغانستان بریاست **محمدولی‌خان** وارد مسکو شد. **مولوی سیف‌الرحمان** قاضی عالی ارتش افغانستان و نمایندهٔ متنفذ روحانیون جزو این هیئت بود. وی هنگام ملاقات با اعضای هیئت رهبری کمیساریای امور خارجه، مصرانه تقاضا کرد که به وی امکان دیدار با لنین داده شود. توضیحاتی که نمایندهٔ روحانیون افغانستان دربارهٔ علت علاقمندی خود به ملاقات و صحبت با لنین داده بود بسیار جالب توجه است. وی گفت: «لنین با اندیشه‌ها و روش خود نسبت به مظلومین مقام بارزی در میان سیاستمداران عصر حاضر و پیشوایان سراسر جهان دارد. من او را یك پیغمبر میدانم.»

مبارزهٔ لنین بخاطر آزادی و استقلال ملتهای کشورهای اسلامی خاورزمین در میان محافل اجتماعی میهن‌پرست ترکیه نیز انعکاس پرشوری پیدا کرد. روز دوازدهم آوریل ۱۹۱۸، دانشجویان دانشگاه

www.tabarestan.info تبرستان

اسلامبول، در جلسهٔ خود بالاتفاق بر له اعطاء جایزهٔ صلح نوبل به لنین اظهار نظر کردند. تصویر لنین در نمایان‌ترین بخش این دانشگاه نصب گردید. زیر این تصویر نوشته شده بود: «زنده‌باد حضرت‌عالی لنین پدر همهٔ مظلومین و پیغمبر جدید که تمام جهانیان او را میپرستند.»

اندیشه‌های لنین دربارهٔ اتحاد و دوستی‌با ملتهای کشورهای اسلامی خاورزمین در کشورهای عرب نیز بخوبی شهرت داشت. در ماه دسامبر ۱۹۲۰ «**کمیتهٔ وحدت عرب**» در دمشق تشکیل شد. در پیام این کمیته‌خطاب به ملل کشورهای عرب گفته شده بود: «اعراب، دولت لنین و دوستانش‌و انقلاب بزرگی را که به همت آنها بخاطر نجات خاورزمین از یوغ‌ظالمان مستبد انجام گرفت، نیروی عظیمی میدانند که قادر است خوشبختی و بهروزی را برای آنها بارمغان بیاورد. سعادت و آرامش جهان در گرو اتحاد اعراب و بلشویک‌ها است... زنده‌باد لنین، رفقایش و حکومت شوروی ــ زنده‌باد اتحاد تمام عالم اسلام و بلشویک‌ها.»

لنین نه‌تنها خودش مسائل مربوط به مسلمانان را مورد توجه‌بسیار زیادی قرار میداد بلکه فعالیت همرزمان خود را در این جهت نیز از هر لحاظ تشویق و تایید میکرد. منباب مثال میتوان به روش وی نسبت به **نریمان نریمانوف**، انقلابی دلیر آذربایجانی و شرکت‌کنندهٔ فعال انقلاب سالهای ۱۹۰۵ــ۱۹۰۷، که یکی از بنیادگذاران و رهبران سازمان‌انقلابی «همت» آذربایجان بود، اشاره کرد. **نریمانوف**، در مبارزه برای استقرار حکومت شوروی در آذربایجان فعالانه شرکت کرد. در سال ۱۹۱۹ ریاست شعبهٔ خاورنزدیک را در کمیساریای امور خارجه جمهوری شوروی‌فدراتیو سوسیالیستی روسیه، بعهده داشت. در سمت معاون کمیسر خلق در امور ملیت‌ها کار میکرد و سپس بمقام ریاست شورای کمیسرهای خلق آذربایجان منصوب گردید. در پایان سال ۱۹۱۸ نریمانوف درجریان انجام ماموریتی در شهر آستراخان در رفع اختلافی فعالانه شرکت کرد که‌عوامل امپریالیست مقدمات آنرا مهیا ساختند و در تبلیغات ضدشوروی از قانون جدید شوروی دربارهٔ جدا ساختن مذهب از دولت، استفاده کردند. نریمانوف ملاهای محترم و معتبر شهر آستراخان و نواحی مجاور را در مسجد جامع شهر گرد هم آورد و به آنها توضیح داد که «جداکردن مذهب از دولت» بمعنای آن است‌که ایمان از نفوذ دولت آزاد شود وی‌گفت‌ایمان باید آزاد باشد. این احساس برای هرکس مقدس است. **چیچرین** کمیسر خلق در امور خارجه، در مارس ۱۹۲۱ نامه‌ای برای لنین فرستاد و در آن

پیشنهاد کرد که بعنوان سازمان‌های حزبی و رهبران جمهوری‌ها و استان‌هائی که مسلمانان در آنها زندگی‌میکنند بخشنامهٔ ویژه‌ای‌دربارهٔ ضرورت رفتار با نزاکت درمورد شیوهٔ زندگی مسلمانان ارسال گردد. در نامهٔ چیچرین آمده است که رفیق **نریمانوف** زمانی دربارهٔ همین مسئله‌ملاحظات پرارزشی مرعی داشت. لنین این نامه را مطالعه کرده جواب داد: «من با شما کاملا موافقم. پیشنویس این بخشنامه را تهیه کنید و یا این کار را به کسی رجوع نمائید» لنین تقریباً در همان وقت، یعنی روز هفتم اوت ۱۹۲۱، طی نامهٔ خود بعنوان رهبران جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی ترکستان نوشته است: «با فقرای مسلمان باید با التفات و با کمال مواظبت رفتار کرد و برخی گذشت‌ها باید به‌آنها بشود. میتوان و باید روش خردمندانه و محتاطانه‌ای که منافع‌سیاست‌کل ما را درسراسر مشرق‌زمین تأمین کند محکم و استوار ساخت.»

www.tabarestan.info

سازمان حزبی و ارگان‌های دولتی آسیای میانه و قفقاز از این اصول، احکام و رهنمود خردمندانهٔ لنین پیروی میکردند، بدین جهت در **سالهای نخست استقرار حکومت شوروی در این مناطق، علاوه بر موازین حقوق شوروی، همچنان ضوابط شریعت اعتبار داشت. علاوه بر دادگاه‌های شوروی، دادگاه‌های قاضی شرع و علاوه بر آموزشگاه‌های شوروی حوزه‌های علمیه مسلمانی هم دایر بود.** نهادهای قدیمی فقط زمانی به موجودیت خود پایان دادند که افراد، دادگاههای خلق را به دادگاه قاضی شرع رجحان دادند.

لنین در دوران تهیه مقدمات تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم که واقعه‌ای بسیار مهم برای همهٔ شهروندان بود، نسبت به ارضاء نیازها و تأمین منافع مسلمانان کشور توجه فوق‌العاده زیادی مبذول می‌داشت. کمیسیون دولتی که مقدماتی برای این تصمیم‌گیری مهیا می‌ساخت در اوت ۱۹۲۲ پیشنهاد کرد که جمهوری‌های قفقاز و منجمله آذربایجان، جمهوری مسلمانان و جمهوری‌های آسیای میانه، عضویت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه را بپذیرند. لنین که در آن هنگام دوران نقاهت یك بیماری سخت را می‌گذراند، فوراً اعتراض کرد و پیشنهاد نمود که جمهوری اسلامی‌همراه با اوکرائین و جمهوری فدراتیو روسیه، برپایهٔ اصول برابری کامل، عضو دولت جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوند. این پیشنهادهای لنین پایه و اساس تشکیل اتحاد شوروی قرار گرفت.

چنین است برخورد و رفتار واقعی لنین و پیروان لنین با اسلام و ملت‌های مسلمان. این خط‌مشی کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی مجدداً در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب ما تأیید شد. لئونید برژنف طی گزارشی که از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگرهٔ حزب ایراد کرد، با قاطعیت تمام، گفت:

«این اواخر، در برخی کشورهای مشرق‌زمین مجدانه شعارهای اسلامی را بمیان‌میکشند. ما کمونیست‌ها، معتقدات مذهبی اشخاص متدین به دین اسلام را و معتقدات پیروان مذاهب دیگر را محترم میشماریم.»

www.tabarestan.info تبرستان

لنین رئیس‌دولت روسیه شوروی از همان روزهای نخست تشکیل این دولت، با دقت سیر اوضاع و حوادث را در ایران دنبال میکرد و گام‌هائی در راه پی‌ریزی بنیادهای دوستی شوروی و ایران برمی‌داشت، همچنانکه قبلا متذکر گردیدم، در نخستین فرامین حکومت شوروی، از جمله فرمان **«صلح»** و **«پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاورزمین»** که توسط لنین نوشته شد، قراردادها و موافقت‌نامه‌هائی که رژیم تزاری با امپریالیست‌های انگلیس دربارهٔ تقسیم ایران امضاء کرده بودند، ملغی اعلام گردید. این تصمیم دولت شوروی، بازهم روز بیست و هفتم ژانویه ۱۹۱۸ در یادداشت ویژه‌ای که به **وزیر مختار** ایران مقیم پطروگراد تسلیم شد، تأیید گردید. در همان زمان **براوین** نخستین نمایندهٔ دیپلوماسی شوروی وارد تهران شد و پیام شخصی لنین را به‌دولت ایران تسلیم نمود. در این پیام پیشنهاد شده بود که طرفین بمنظور انعقاد موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دوستانه وارد مذاکره شوند. **براوین** در آن هنگام نوشت: «تأثیری که این خبر در ایرانیان بخشید، غیرقابل توصیف است. احساسات پرشور سرشار از مسرت و شادی فراوان همهٔ ساکنان تهران را فراگرفت. براثر دیدار هیئت‌های نمایندگی بی‌شمار و افراد مختلف که برای ابراز تقدیر نزد من می‌آیند، حتی یك دقیقه وقت آزاد و فراغت ندارم. نمایندگان متعدد و اشخاص مختلف بطور جداگانه حتی توی خیابان، کف‌زنان، نسبت به من ابراز احساسات میکنند».

دولت شوروی بخوبی درك میکرد که برای تأمین استقلال واقعی ایران که بمناسبت ادامه جنگ جهانی، نیروهای مسلح هر دو ائتلاف درگیر جنگ، در خاك آن مستقر بودند، تنها انتشار اعلامیه و انجام عملیات

دیپلوماسی کافی نبود. بدین جهت بود که لنین در پایان ۱۹۱۷ دستور داد نیروهای روسیه از خاك ایران خارج شوند. در همان وقت نمایندگان شوروی که در **برست لیتوفسك** به انجام مذاکرات بفرنج برقراری صلح با نمایندگان آلمان و امپراطوری اطریش و هنگری [مجارستان] و ترکیه و بلغارستان مشغول بودند، به این هدف نایل آمدند که در قرارداد متارکهٔ جنگ که با این کشورها بامضا رسید ماده‌ای شامل تعهد درمورد خروج نیروهای مسلح طرفین از خاك ایران گنجانیده شود. درنتیجه، موقعیت بین‌المللی ایران بحد زیادی محکم گردید و دولت ایران امکان یافت در بهار ۱۹۱۸ موافقت‌نامهٔ انگلیس و روسیه، منعقده در سال ۱۹۰۷، را ملغی اعلام نماید و مسئلهٔ شرکت ایران را در کنفرانس صلح پاریس مطرح‌سازد. لازم به‌تذکراست‌که‌تا آن‌وقت، انگلیس‌وفرانسه و ایالات‌متحدهٔ آمریکا و دیگر کشورهای عضو **آتلانتا** نه تنها از شرکت‌ایران درکنفرانس آیندهٔ صلح جلوگیری میکردند، بلکه گستاخانه، ایران‌و همچنین‌افغانستان و تایلند را کشورهائی می‌شمردند که بطور کامل مستقل و دارای حق حاکمیت نیستند. ولی پس از اقدام‌های قطعی روسیهٔ شوروی، که نه‌تنها نیروهای خود را از خاك ایران خارج ساخت، بلکه به‌خروج نیروهای‌مسلح آلمان و ترکیه از خاك ایران نائل گردید و لغو موافقت‌نامه منعقده در سال ۱۹۰۷ کمك نمود، حتی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا بناچار اعتراف کرد که پس از همهٔ این اعمال بلشویك‌ها، بعید بنظر میرسد که استقلال ایران در قرارداد صلح و از راه واگذاری حق شرکت در امضای آن، به‌ایران تأیید نشود.

ولی همهٔ اینها باب طبع استعمارگران انگلیسی نبود، زیرا آنها نقشه‌های دور و درازی برای اشغال حقیقی ایران و تبدیل خاك آن به تکیه‌گاهی جهت تجاوز خود به منطقهٔ شوروی ماوراء قفقاز و منطقهٔ‌دریای خزر در سر می‌پروراندند. اولیای‌امور در لندن‌هرچه از دست‌شان برمی‌آمد انجام می‌دادند تا مانع برقراری مناسبات دیپلوماتیك میان روسیهٔ شوروی و ایران شوند و نگذارند یك قرارداد برابر حقوق میان آنها امضاء شود. به این جهت وقتی کولومیتسف، نمایندهٔ سیاسی جدید شوروی، وارد تهران شد و این قرارداد تصویب شده از طرف لنین را با خود آورد، امپریالیستهای انگلستان دست به علمیات جنایتکارانه‌ای زدند. شب سوم نوامبر ۱۹۱۸ عده‌ای از افسران گارد سفید روسیه و افسران انگلیسی بدستور سفیر انگلستان به اقامتگاه نمایندگی شوروی هجوم برده، اموال

و دارائی آن را غارت و کارمندانش را بازداشت کردند. خود کولومیتسف از پنجرهٔ این ساختمان به باغ مقابل آن پرید و بدین وسیله نجات یافت. وی بعداً، به‌خانهٔ **شیخ مهدی** یکی‌از روحانیون میهن‌پرست ایران پناه برد که اور ا بطور محرمانه ابتدا به قم و سپس به مسکو منتقل کرد. این حقیقت که دیپلومات شوروی در این شهر مقدس ایران بطور مطمئن از دست استعمارگران انگلیسی پنهان شده بود، بطلان ساخته‌های ذهنی تحریک‌آمیزی را دربارهٔ اینکه گویا مسلمانان میهن‌پرست نسبت به‌حکومت شوروی خصومت دارند، بثبوت میرساند.

دیپلوماسی لنینی کشور شوراها فعالیت‌خود در راه برقراری روابط دوستی‌میان‌شوروی‌وایران را ادامه میداد. دولت شوروی روز بیست‌وششم ژوئن۱۹۱۹ با صدور پیام ویژه‌ای «**خطاب به‌دولت و مردم ایران**»، برنامهٔ گسترش مناسبات برابر حقوق و سودمند متقابل دو کشور را تشریح‌کرد. کولومیتسف بنا به تقاضای شخصی لنین موافقت کرد این سند بسیار مهم را به تهران ببرد. ولی در ماه اوت ۱۹۱۹، در شمال ایران، بدست اشغالگران انگلیسی افتاد و توسط عمال‌شان در جزیرهٔ آشوراده تیرباران گردید.

همهٔ اینها تا حد زیادی باعث شد که استعمارگران انگلیسی موفق شوند نهم اوت سال ۱۹۱۹ قرارداد اسارت‌بار خود را به ایران تحمیل کنند و ایران را به اراضی‌تحت‌الحمایهٔ انگلستان و تکیه‌گاهی‌جهت‌مداخلهٔ مسلحانهٔ ضدشوروی مبدل گردانند. لنین، مقاصد استیلاگران انگلیسی را فاش و برملاء ساخت. دولت شوروی بدستور وی بیست و هشتم اوت ۱۹۱۹ پیامی «**خطاب به کارگران و دهقانان ایران**» انتشار داد. مضمون این پیام بدین شرح بود: «موقعی که غارتگر پیروزمند انگلیسی سعی‌دارد یوغ انقیاد نهائی را بر گردن‌مردم ایران‌بیندازد، دولت کارگری ودهقانی جمهوری شوروی روسیه رسماً اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران را که برنامهٔ این انقیاد را بمرحلهٔ اجرا می‌گذارد، برسمیت نمی‌شناسد.»

سیاست دوستی و برادری که از طرف دولت لنینی روسیه تعقیب میشد به مردم ایران در مبارزه علیه استعمار الهام و نیرو می‌بخشید و در قلوب آنها حس اعتماد کامل و محبت نسبت به ملل کشور شوروی برمی‌انگیخت. حتی تنها این حقیقت هم که در دوران مبارزهٔ ملل روسیهٔ شوروی علیه مداخله‌گران، بیش از **سیزده هزار تن از ایرانیها جزو**

سپاهیان ارتش سرخ بودند، مؤید بارزی‌بر این امر است. ضمناً **حیدرخان**، یکی از رزمندگان نامی ایران در راه نجات از بند ستم امپریالیستی، در سال ۱۹۱۹ عضو شورای انقلابی جبههٔ خاوری روسیهٔ شوروی بود. نیروهای این جبهه مجدانه علیه اردوهای ضدانقلابی ژنرال **کولچاک** که‌از طرف **آنتانتا** مسلح و رهبری شده بودند، پیکار می‌کردند. روش محافل اجتماعی ایران نسبت به روسیهٔ شوروی در سالهای ۱۹۲۰ـ۱۹۲۱ یعنی موقعی که کشور ما با دشواری‌های ناشی از خشکسالی و گرسنگی روبرو شده بود، نمودار دیگری از احساسات دوستانهٔ مردم ایران به مردم‌همسایهٔ شمالی خود بود. روزنامهٔ «**طوفان**» در آن‌زمان **خطاب به‌دولت‌ایران** نوشت: «هنگامی که فریاد روسیهٔ گرسنه دل جهانیان را به رقت می‌آورد و سرمایه‌داران بین‌المللی از زخم‌هائی که به قلب بشریت وارد آورده‌اند شادی می‌کنند، ما بخاطر اینکه خود را جزو جامعهٔ بشری می‌دانیم و برای رعایت اصول انساندوستی، از دولت درخواست می‌کنیم به روسیه، همسایهٔ دوست ما، از هر لحاظ کمك کند.» روزنامهٔ «**خلق**» بنوبهٔ خود نوشت: «ما از همگان دعوت می‌کنیم حتی‌الامکان به روسیهٔ انقلابی کمك کنند و بدین ترتیب همبستگی خود را با این کشور ثابت نمایند.» زحمتکشان گیلان، خراسان و آذربایجان در پاسخ این دعوت‌ها برای روسیهٔ گرسنه، گندم، برنج و میوه‌جات ارسال می‌داشتند. **بسیاری از بسته‌های پستی برای شخص لنین فرستاده شده بود.**

محمدتقی بهار [ملك‌الشعرا بهار] یکی از شاعران و شخصیت‌های بزرگ اجتماعی ایران، ضمن توضیح علت این محبت به پیشوای روسیهٔ شوروی، بحق نوشت: «دو دشمن [روسیهٔ تزاری و انگلستان] طنابی را به گردن یك بینوا [ایران] انداختند و می‌خواهند او را خفه کنند. ولی دراین موقع انسانی پیدا شد که یك سر این طناب را گرفت و این بینوا را از مرگ نجات داد. این ناجی، لنین بود.»

چنین بود جریان برقراری مناسبات دوستی میان شوروی و ایران و نقش برجستهٔ لنین در این امر.

استعمارگران انگلیسی، در اوائل سال ۱۹۲۰، چنین می‌پنداشتند که به همهٔ هدف‌های خود در خاورنزدیك و میانه، یعنی به تمام آنچه که هدف شرکت آنها در جنگ جهانی اول بود، دست یافته‌اند. رژیم‌سلطنتی ترکیه، شکست خورد و نبرد ناوهای انگلیسی در خلیج **شاخ طلا** لنگر انداخته بودند. نیروهای اشغالی انگلیسی بریاست ژنرال **آلنبی** در

بیت‌المقدس امرونهی می‌کردند. لشکرهای انگلیسی و هندی، بغداد را تحت اشغال خود درآورده بودند. ایران در نتیجهٔ انعقاد قرارداد اسارت‌بار با انگلستان، که در نهم اوت ۱۹۱۹ بامضاء رسید، به‌اراضی تحت‌الحمایهٔ انگلستان و نیز تکیه‌گاهی که واحدهای انگلیسی و هندی، تحت‌فرماندهی ژنرال دنسترویل و مالسون، از آن برای آغاز عملیات مداخله‌گرانه ضدشوروی استفاده کردند مبدل گردید. این عملیات به اشغال **باکو** و مهمترین مناطق اطراف دریای خزر منجر شد.

ولی امپریالیستهای انگلیسی اهمیت تاریخی فراوان انقلاب اکتبر را که تحت رهبری حزب بلشویک‌ها، دولت کارگران و دهقانان را در جهان بوجود آورد، نادیده گرفتند. این دولت میلیون‌ها تن از افراد را برای مبارزه بخاطر آزادی و استقلال میهن خویش بسیج کرده، دست دوستی و برادری بسوی ملتهای ستمدیدهٔ خاورزمین دراز کرد. بعداً، در سال ۱۹۲۳، رهبران سازمان جاسوسی انگلستان، یعنی سازمان کذائی «**سیکرت انتلی‌جنت سرویس**» در گزارش کاملا محرمانه‌ای زیر عنوان «لنین بمثابهٔ استراتژ انقلاب در خاورزمین» ــ که فقط برای آگاهی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجهٔ انگلستان تهیه شده بود ــ اعتراف کرده بودند که با کم‌بها دادن به «استعداد فوق‌العاده و معروفیت‌بسزای‌پیشوای بلشویک‌ها در خاورزمین» مرتکب اشتباه بسیار بزرگی شده‌اند. این سند که نگارندهٔ این سطور، آن را در آرشیو دولتی انگلستان کشف کرده است، **لرد کرزون**، وزیر امور خارجه و رهبر سیاست استعماری انگلستان را واقعاً هم سراسیمه و دستپاچه ساخته بود. **لرد کرزون** که مبتکر امضای قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بود، بیش‌از سی‌سال از عمر خود را وقف مبارزه برای انقیاد ایران ساخته‌بود. ولی باوجود اینکه چشم انگلستان باز شد، هیچ چاره‌ای برای نجات امپراطوری بریتانیا نبود. در آوریل ۱۹۲۰، ارتش سرخ و دسته‌های قهرمان میهن‌پرستان آذربایجانی، که تعداد زیادی از انقلابیون ایرانی نیز جزو آنها بودند، شهر **باکو** را آزاد ساخته و تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان را اعلام نمودند. اشغالگران انگلیسی و همدستانشان ــ گارد سفید تزاری ــ به شمال‌ایران فرار کردند و تمام کشتیهائی را که به ملتهای روسیه تعلق داشت و در باکو پهلو گرفته بود، با خود بردند. آنها با شتابزدگی، در بندر انزلی، به ایجاد استحکامات پرداختند و امیدوار بودند که این بندر را به تکیه‌گاهی جهت عملیات مداخله‌گرانهٔ جدیدی علیه آذربایجان شوروی و

برقراری نظارت خود بر تمامی کرانهٔ دریای خزر ایران، مبدل سازند.

اما در هیجدهم مه ۱۹۲۰، کشتیهای ناوگان شوروی در دریای‌خزر، که تازه تشکیل یافته بود، وارد بندرگاه انزلی شدند و تفنگداران‌دریائی شوروی را در منطقه‌ای واقع در خاور این‌بندر، پیاده کردند. دیگرواحدهای شوروی، از شمال باختری، به عملیات تعرضی علیه انزلی مشغول بودند. استعمارگران انگلیسی به ترس و هراس افتادند و تارومار شدند. بانو **لاریسا ریسنر**، روزنامه‌نگار معروف شوروی، یکی ازشرکت‌کنندگان فعال در رویدادهای انقلابی کشورما، در گزارش بسیار جالب خود زیر عنوان «باکو ـ انزلی»، نوشت: «نیروهای‌منظم انگلستان، هیجدهم مه ۱۹۲۰، برای اولین بار در خاورزمین، در یك نبرد علنی شکست خوردند، عقب نشینی کردند و بزحمت و بطرز افتضاح‌آمیزی از خطر به اسارت درآمدن، نجات یافتند. نکتهٔ مهم اینست که این واقعه در ایران روی داد که به دام هرگونه قراردادهای اسارت‌بار افتاده، ویران گردیده و براثر اتحاد اجباری با انگلستان، تضعیف شده‌بود.»

قلع‌وقمع استعمارگران انگلیسی به اعتبار آنها چنان لطمهٔ شدیدی وارد آورد که دولت ایران، باوجود مقاومت سفیر انگلستان، روز بیستم مه ۱۹۲۰ تلگرامی متضمن‌پیشنهاد برقراری‌مناسبات‌سیاسی به‌مسکوفرستاده و طی آن یادآور شد که‌یك‌هیئت‌دولتی‌ایران برای انجام‌مذاکرات پیرامون امضای موافقتنامه‌ای جامع میان اتحاد شوروی‌و ایران‌عازم پایتخت‌شوروی است. در همان روز **چیچرین**، کمیسر ملی امور خارجهٔ جمهوری شوروی فدراتیو روسیه، در پاسخ پیام ایران تلگرامی به تهران مخابره کرد و طی آن موافقت کامل با پیشنهادهای ایران ابراز گردید. از آن زمان، روز بیستم مه، در هر دو کشور، سالگرد واقعهٔ تاریخی مهمی، یعنی سالگرد برقراری مناسبات سیاسی میان ایران و شوروی، برگزار می‌شود. لئونید برژنف، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و صدرهیئت‌رئیسهٔ شورای عالی اتحاد شوروی، سال گذشته، طی پیام شادباش خود بعنوان **آیت‌الله روح‌اله موسوی خمینی، رهبر جمهوری اسلامی ایران**، بمناسبت شصتمین سالروز برقراری روابط دیپلوماتیك میان دو کشور، اظهار داشت:

«اتحاد شوروی در مناسبات خود با ایران، همواره بر اصول لنینی سیاست خارجی که عبارت از برابری، احترام به حق حاکمیت، تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی

یکدیگر است، متکی بوده و هست.»

در سپتامبر ۱۹۲۰، در شهر باکو کـه تا آن وقت آزاد شده بـود، نخستین‌کنگرهٔ ملت‌های‌مشرق‌زمین برپا گردید و دوهزاروپنجاه نفرمنجمله بسیاری ازایرانیها، در آن شرکت داشتند. در مانیفست‌کنگره خطاب به ملت‌های مشرق زمین آمده است: «ما شما را بـه مبارزهٔ مقدس بخاطـر منافعتان و تأمین زندگیتان، دعوت میکنیم.» سپس در این سند به مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر برای آزادی ملت‌های مشرق‌زمین و محو تقسیم بشریت به ملت‌های ستمگر و ملت‌های تحت ستم، برای تأمین برابری کامل همهٔملت‌ها و اقوام، بهر زبانی‌که تکلم می‌کنند، و هر رنگ پوستی‌که دارند و برای محو تقسیم کشورها به کشورهای پیشرفته‌و کشورهای‌عقب‌مانده، کشورهای مستقل، و برای از میان بردن‌بردگی امپریالیستی، دعوت شد. به‌نظر من اهمیت مبرم این دعوت تاریخی اکنون هم حفظ میشود. بلافاصله پس‌از کنگرهٔ ملت‌های مشرق‌زمین گروهی از نمایندگان آن، منجمله بسیاری از ایرانیان، برای ملاقات‌با لنین، راهی‌مسکو شدند. لنین با وجود گرفتاری‌های زیاد و باوجوداینکه سخت بیمار بود، با شخصیت‌های اجتماعی‌ایران، مبارزان ضداستعمار، نظیر **حیدرخان** و **سلطان‌زاده** و **آخوندزاده** و **عیوض** و عـده‌ای دیگر دیدار و گفتگو کـرد. **آخوندزاده** و **سلطان‌زاده** در کتاب خاطرات خود می‌نویسند: لنین، اوضاع ایران را مورد توجه فراوان قرار داده، خاطرنشان ساخت که:

«دهقانان برای سرنوشت آتـی آن اهمیت فـوق‌العاده زیادی دارند و خواهند داشت. و فقط آن رهبـران جنبش آزادیبخش ملی که بتوانند برنامـهٔ کشاورزی را بـرمبنای عدالت و بموقع تدوین و عملی سازند، قادر خواهند بود بر امپریالیزم و ارتجاع فئودالی در ایران پیروز شوند.»

در آغاز ماه دسامبر سال ۱۹۲۰، هیئت دولتی ایـران بـریاست **مشاورالممالك** برای شرکت در مرحلهٔ نهائی مذاکرات پیرامـون انعقاد یك قرارداد جامع، وارد مسکو شد. روز دهم دسامبر، لنین اعضای این هیئت را بحضور پذیرفت. **حمید سیاح** یکی از شرکت‌کنندگان این ملاقات که بعدها، شخصیت اجتماعی معروف کشور شد، گفت: جنبهٔکاملا دوستانه

www.tabarestan.info تبرستان

ملاقات با لنین، احاطهٔ لنین‌بر امور بین‌المللی‌و آگاهی کامل وی‌از اوضاع مشرق‌زمین، اعتقاد لنین به صحت سیاست خارجی و داخلی دولت شوروی، در اعضای هیئت نمایندگی تأثیر فراوان بخشید. بویژه این‌دو بیان لنین در خاطر **حمید سیاح** باقی مانده است، لنین گفته است: «شما خواهید دید که بورژوازی با انعقاد قرارداد ورسای اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شده است. این قرارداد، باعث بروز اختلافات‌جدیدی‌خواهد شد» بطوریکه میدانیم این پیش‌بینی رهبر کشور شوروی، کاملا تحقق یافت. لنین ضمن صحبت از سیاست روسیهٔ شوروی در آسیا گفته است «تمامی سیاست شوروی در مشرق زمین درست نقطهٔ مقابل سیاست دول امپریالیستی در مشرق‌زمین است. موضع‌گیری‌ما برخلاف سیاست استیلاجویانه‌و غارتگرانه امپریالیست‌ها، دوستی بی غل‌وغش و عدم مداخله در زندگی داخلی ایران است.»

لئونید برژنف شصت سال پس از این ملاقات طی بیانات خویش در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن تشریح سیاست اتحاد شوروی در مورد کشورهای آسیائی‌و آفریقائی اظهارداشت: «حزب کمونیست اتحاد شوروی در آینده نیز بنحوی پیگیر روش مبنی بر گسترش همکاری اتحاد شوروی با کشورهای آزاد شده، و تقویت اتحاد سوسیالیزم جهانی و جنبش آزادی‌بخش ملی را اجرا خواهد کرد.»

رهبران اتحاد شوروی بهمین صورت، بنحوی پیگیر و مجدانه، رهنمودهای لنین را درمورد گسترش دوستی و همکاری با ملت‌های‌مشرق زمین را عملی می‌سازند. شصت سال اجرای سیاست اتحاد شوروی درمورد ایران صحت این مدعا را بثبوت می‌رساند.

نیمهٔ دوم سال ۱۹۲۰، برای ایران دورهٔ بسیار دشواری بود. استعمارگران انگلیس، ضمن کوشش برای اینکه بهرقیمتی شده گفتگو راجع به امضای قرارداد میان شوروی و ایران را در مسکو عقیم بگذارند، و دولت ایران را وادار به تصویب موافقتنامهٔ اسارت‌بار سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بنمایند، واحدهای نظامی جدید خود را به ایران گسیل داشتند. دولت **مشیرالدوله** را که «جرئت کرده بود» هیئتی به مسکو اعزام نماید، سرنگون کردند. نوزدهم‌نوامبر سال ۱۹۲۰، **کرزون**، وزیر خارجهٔ انگلیس، در حقیقت امر، به دولت ایران اولتیماتوم داد و خواست که طی چهارماه، مجلس جهت تصویب موافقتنامهٔ ۱۹۱۹، تشکیل جلسه بدهد، و هیئت نمایندگی ایران از مسکو فراخوانده شود. اسنادی که نویسندهٔ این

www.tabarestan.info تبرستان

سطور در بایگانی ملی هندوستان کشف کرده، نمودار آنست که در دسامبر ۱۹۲۰، **نورمان**، وزیر مختار انگلیس در تهران، با لحن اتمام حجت، از دولت ایران خواست که نه‌تنها از گفتگوها دربارهٔ امضای پیمان با روسیهٔ شوروی دست بکشد، بلکه روابط تجارتی خود را هم با آن کشور قطع‌کند. در همان وقت **نورمان**، تلگرام رمزی از **کرزون** دریافت داشت که بموجب آن می‌بایست تمام کارهای لازم را بعمل آورد تا آبروی **فدور روتشتین** را که تازه به سمت اولین نمایندهٔ تام‌الاختیار شوروی در تهران منصوب‌شده بود، نزد محافل اجتماعی ایران بریزد و حتی مانع ورود او بـه تهران شود. استعمارگران انگلیس، گناه **روتشتین** را کـه سیاست آنهـا را در کشورهای عربی فاش ساخته بود نبخشیدند. **روتشتین** در سال ۱۹۱۰ به توصیهٔ لنین کتابی بنام «**ویرانی مصر**» چاپ کرده بود کـه در صفحات پیش بتفصیل از آن سخن گفتیم.

بحران اجتماعی و اقتصادی عمیق در ایران و امرونهی بی‌بندوبار ارتجاع فئودالی و فعال‌مایشائی استعمارگران انگلیس و تلاش برای‌عقیم گذاشتن مذاکرات با روسیهٔ شوروی، همهٔ ایـن عوامل، مـوجبات خشم و اعتراض شدید در کشور را فراهم ساخت و موجب گسترش جنبش ضدـ فئودالی و ضدامپریالیستی در آذربایجان و گیلان گردید که در رابطه با جنبهٔ امپریالیستی سیاست دولت مرکزی، تا حدودی گرایش به تجزیه‌طلبی هم داشت.

در یك چنین اوضاع و احوالی، دولت شوروی ضمن خنثی کـردن دسیسه‌کاری‌های امپریالیست‌ها و عواملشان، به کوششهای خـود در راه امضای قرارداد جامع با دولت مرکزی ایران، ادامه داده و علاقمندی خود را به وجود ایران واحـد و مستقل، نشان داد. ایـن مسئله در ماه‌هـای سپتامبر و دسامبر، در جلسات عمومـی کمیتهٔ مرکزی حـزب کمونیست [بلشویك] روسیه، مورد بررسی قرار گرفت. بیست و هفتم نوامبر سال ۱۹۲۰، دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی، از پیشنهاد لنین که اصرار می‌ورزید تمامی تدابیر لازم جهت امضای هرچه زودتر پیمان با ایران اتخاذ شود، پشتیبانی کرد. لنین سه روز پس از تصویب این تصمیم، در تاریخ هفتم دسامبر سال ۱۹۲۰، در جلسهٔ عمومی فوق‌العادهٔ کمیتهٔ مـرکزی حـزب کمونیست [بلشویك] روسیهٔ در کرملین، با هیئت نمایندگی ایـران بـه سرپرستی **مشاورالممالك** دیدار و گفتگو کرد. پس‌از آن بر سرعت گفتگو افزوده شد. لنین، در گزارش خود، در هشتمین کنگرهٔ شوراها، بیست و

دوم دسامبر سال ۱۹۲۰، دربارهٔ جریان این گفتگوها، چنین گفت:

[ما حالا می‌توانیم از امضای قریب‌الوقوع پیمان با ایران که مناسبات دوستانه با آن، بعلت تطابق منافع ریشه‌ای تمام ملت‌های ستم‌دیده از ظلم امپریالیزم امکان‌پذیر است، ابراز خوشوقتی کنیم.]

تاریخچهٔ امضای پیمان بنیادی شوروی و ایران تنها از لحاظ تاریخی نیست که جالب توجه است. یادم می‌آید وقتی این تاریخچه را طی گزارشی درمرکز فرهنگی شوروی در تهران، در سال ۱۹۶۹، شرح می‌دادم، بسیار مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از حضار به‌من گفتند که این جریان برای آنها کاملا غیرمترقبه بوده است.

تمام نشریه‌های علمی و تبلیغاتی درغرب و در ایران‌که به‌طرفداری از رژیم شاه چاپ می‌شد، آکنده از این ادعاها بود که گویا بلشویک‌ها به تجزیهٔ ایران امید بسته و سعی می‌کردند از جنبش‌های جدائی‌خواهی در شمال کشور پشتیبانی نمایند. این ادعاهای مجعول در دوران حاضر نیز تکرار می‌شود.

در کتابی زیر عنوان **[ایران در دوران حکومت پهلوی]** که در سال ۱۹۷۸ به تصحیح پروفسور **لنچوفسکی**، استاد دانشگاه کالیفورنیا چاپ‌و منتشر شد، و من در صفحات قبل به آن اشاره کـردم، نیز همین ادعاها را شامل میشود. همه خوب می‌دانند که جعل‌کنندگان غرب، حقایق تاریخی را برای تیره‌ساختن مناسبات میان ملل کشورهای ما در مرحلهٔ کنونـی، تحریف می‌کنند. اما آنها شیپور را از دهن گشادش مـی‌زنند و تـلاش مذبوحانه‌ای به‌عمل می‌آورند. **لئونید برژنف** طی گزارشی که در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی ایراد کرد، اظهار داشت:

«ملت ایران در جستجوی راه خاص خود بسوی آزادی و شکوفائی است. ما از صمیم قلب موفقیت ملت ایران را در این راه آرزومندیم و حاضریم با ایران مناسبات حسنه را برپایهٔ اصول برابری حقوق و البته، برمبنای اقـدام‌هـای متقابل، بسط و گسترش دهیم.»

همین اصل برای انجام اقدام متقابل، پایه و اساس قراردادی قرار گرفت که روز بیست و ششم فوریه سال ۱۹۲۱ در مسکو، میان جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و ایران بامضا رسید. این قرارداد تابحال یکی از اسناد بنیادی است که مناسبات میان دو کشور ما براساس آن مبتنی می‌شود. همان‌تبصرهٔ اول مادهٔ این قرارداد هدف‌هائی را که دولت روسیهٔ شوروی، با امضای این سند تعقیب می‌کرد، بنحوی مقنع نشان میدهد. در این تبصره آمده است: «دولت شوروی بدین علت این قرارداد را منعقد می‌سازد که می‌خواهد ملت ایران مستقل و شکوفا باشد و بتواند آزادانه از ثروت‌های خود استفاده کند.» درموارد یك و دو و چهار و هشت و نه و ده، دولت شوروی اعلام داشت:

www.tabarestan.info تبرستان

«تمام قراردادها و موافقت‌نامه‌هائی که دولت تزاری با ایران منعقد ساخته از اعتبار ساقط و دولت شوروی از تمام مایملك و بنگاه‌های امتیازی متعلق به اتباع روسیه، بسود ایران صرف‌نظر کرده و جاده‌های شوسه و اسکله وتاسیسات بندری را که از جانب روسیه ساخته شده، در اختیار ایران می‌گذارد. دولت‌شوروی از دعاوی‌خود درمورد وام‌واعتباراتی که دولت تزاری زمانی به ایران واگذارکرده بود، صرف‌نظر می‌نماید، طرفین متعهد میشوند از مداخلهٔ در امور داخلی یکدیگر خودداری نمایند.»

بسیار جالب توجه است که درست در همان‌روزی که قرارداد دوستی شوروی و ایران در مسکو بامضاء رسید، دولت ایران در تهران لغو موافقت‌نامه ننگین منعقده با انگلیس در سال ۱۹۱۹ را اعلام کرد. استعمارگران بریتانیا که همین چندی پیش به امپراطوری استعماری تازهٔ خود «**از خلیج فارس تا دریای مدیترانه**» فخر میکردند، با دندان قروچه مجبور بودند به خروج نیروهای خود از خاك ایران تن بدهند.

این پیروزی بزرگ ملت ایران بود که همچنین نشان داد قرارداد شوروی و ایران منعقده در سال ۱۹۲۱، نه‌تنها برای دوستی شوروی و ایران، بلکه برای اعادهٔ حق حاکمیت و استقلال سیاسی این کشور کهنسال آسیائی پایهٔ اطمینان‌بخشی بوجود آورد. پس از آنکه طرفین این قرارداد را تصویب کردند، کمیساریای ملی امور خارجه، در ژانویه ۱۹۲۲، برای

روتشتین، نمایندهٔ مختار شوروی در تهران، رهنمودهـائی بامضای لنین ارسال داشت. در این رهنمود آمده است: [ما وظیفه و دین خود را در آن می‌بینیم که دوست و متحد طبیعی و بی‌غرض ملت‌هائی باشیم که بـرای تأمین ترقی و تکامل مستقل و پیشرفت اقتصادی، مبارزه می‌کنند]. این سیاست دوستی و احترام عمیق به ایران که لنین شالودهٔ آنرا بنیان نهاده در جریان تمام تاریخ کشور ما اجرا می‌شود. بدین جهت است که درفوریه ۱۹۸۱، در اتحاد شوروی شصتمین سالگرد قرارداد شوروی و ایران‌منعقده در سال۱۹۲۱ را بگرمی‌برگزار نمودند. و برای‌مبادلهٔ تلگرام‌های شادباش میان لئونید برژنف و **آیت‌الله روح‌الله خمینی** که بمناسبت این روز مهم و تاریخی صورت گرفت، ارزش بسزا قایل شدند.

انعقاد قرارداد شوروی و ایران در بیست و ششم فوریه سال۱۹۲۱، یگانه موفقیت دیپلوماسی لنینی که تحکیم رشته‌های دوستی و برادری با ملتهای‌خاورزمین‌بود بشمار نمی‌رود. زیرا پس‌از دو روز، یعنی‌در بیست و هشتم فوریهٔ همان سال، در پـایتخت شوروی، قـراردادی نظیر آن بـا افغانستان و در شانزدهم مارس سال ۱۹۲۱، چنین قـراردادی با تـرکیه منعقد شد. بدینطریق مشاهده میکنیم که در ظرف سه هفته، سه قرارداد، منعقد گردید که برای‌سرنوشت‌ملتهای‌خاورزمین اهمیت‌شگرفی‌داشته‌است.

انعقاد این قراردادها، بطرزی بسیارمحسوس، تمام بنای‌امپریالیسم بریتانیا را در خاورنزدیك و میانه متزلزل کرد. این قراردادها، در عین حال، موجبات تحکیم مبانی استقلال ایران و ترکیه و افغانستان را فراهم ساختند. اوضاع و احوال را مساعد کردند تا ملتهای عرب خاورزمین هم برای آزادی و استقلال خود، قیام کنند. پیش‌بینی داهیانهٔ لنین شروع به تحقق کرد. لنین پیش از آن، در سال ۱۹۱۹، متذکر شده بود که:

«پس از دوران بیداری خاورزمین، در انقلاب کنونی، دوران شرکت همهٔ ملتهای خـاورزمین در تعیین سرنـوشت سراسر جهان فرامیرسد، تا اینکه فقط و فقط مایهٔ ثروتمند شدن دیگران نباشند بلکه ملتهای خاورزمین، برای آن بیدار میشوند تا عملا وارد فعالیت شوند و هـریك از ملتها، در تعیین سرنوشت تمام بشریت شرکت نمایند.»

البته استعمارگران بریتانیا درصدد نبودند که بدون جنگ و جدال

از مواضع خود در خاورنزدیك و میانه دست بکشند.

در ژانویهٔ ۱۹۲۱، **وینستون چرچیل** که در دوران مداخلات مسلحانه ضد روسیهٔ شوروی وزیر جنگ بریتانیای کبیر بود به وزارت مستعمرات منصوب گردید. در این وزارتخانه ادارهٔ نسبتاً بزرگی بنام ادارهٔ خاور نزدیك و میانه تأسیس شد که وظیفه‌اش این بود که بهر قیمتی شده مواضع استعمارگرانه بریتانیا را در این منطقه حفظ کند.

سرهنگ لورنس، جاسوس معروف انگلیسی، که در تحریکات و برپا کردن جنگ میان ترکها و اعراب و تحکیم مواضع صهیونیست‌ها در فلسطین، نقش مهمی داشت، عملا ریاست این‌ادارهٔ بزرگ‌را بعهده داشت. همین **لورنس** مؤلف نقشهٔ تقسیم این ناحیه به یك عده کشورهای دست‌نشانده و عروسك‌مانندی که وابستهٔ به بریتانیا باشند، بود. **لورنس** در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ به‌نام مجعول ث،و بصورت سرباز سادهٔ نیروی هوائی انگلیس در پیشاور، در همان پیشاور پاکستان که امروز دسائس کثیف ضدجمهوری‌دموکراتیك افغانستان در آنجا تهیه‌میشود، لانه کرده و از آنجا توطئه‌ای را که بمنظور سرنگون ساختن‌حکومت ترقیخواه **امان‌الله میرزا**، پادشاه افغانستان، چیده میشد، رهبری میکرد و باندها و گروهك‌های راهزن معروف به باسمه‌چی را از خاك افغانستان به جمهوریهای شوروی آسیای میانه، میفرستاد.

چرچیل بیدرنگ پس از آنکه بوزارت مستعمرات منصوب شد، با کمکهای مکارانهٔ **لورنس**، در قاهره، کنفرانس محرمانه‌ای ترتیب داد که منظور از آن تنظیم نقشه‌های جدیدی برای تحکیم پایه‌های متزلزل‌مواضع انگلیس در خاورمیانه و خاورنزدیك بود. جالب توجه است که این اجتماع درندگان استعمارگر، در نیمهٔ دوم ماه مارس سال ۱۹۲۱ یعنی بلافاصله پس از امضای قراردادهای روسیهٔ شوروی با ایران و افغانستان و ترکیه، تشکیل شد. از صورت‌مجلسهای کنفرانس، که نویسندهٔ این سطور، در بایگانی دولتی انگلستان کشف کرد، چنین استنباط میشود که **چرچیل** و **لورنس** چشم امیدشان را به ایجاد امارت **ماوراء اردن** دوخته و میخواستند **فیصل**، دست‌نشاندهٔ خود را به تخت سلطنت دولتی که تازه ایجاد کرده بودند، در بغداد، بنشانند. و میخواستند بهر قیمتی شده اختلافات ایران و اعراب را تحریك کنند. محل دستیابی به آخرین هدف آنها خوزستان تعیین شده بود و بطوریکه خوانندگان گرامی ما بخوبی بخاطر دارند، در آن روزگار شرکت نفت انگلیس و ایران در خوزستان

www.tabarestan.info تبرستان

صاحب اختیار بود. سال‌ها قبل، من در دو کتاب خودم موسوم به: «سیاست انگلیس و مناسبات بین‌المللی در ناحیهٔ خلیج فارس» و «امپریالیستها در خلیج فارس» که‌از سوی‌بنگاه‌نشریات آ.پ.ان، بزبانهای انگلیسی و فارسی منتشر گردید، مفصلا تاریخچهٔ نفوذ استعمارگران بریتانیا در خوزستان را شرح داده‌ام. استعمارگران بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم با **شیخ خزعل**مناسبات بسیار محکم و نزدیکی دائر کردند. **شیخ خزعل** در سال ۱۸۹۸ برادر خود **شیخ مزعل** را کشت و خود را شیخ، شیخ‌نشین مستقل **محمره**، اعلام کرد. وی در آنوقت بخش عمدهٔ خوزستان را در زیر کنترل خود داشت. اسناد بایگانی دولتی انگلستان بطرزی تکذیب‌ناپذیر، ثابت میکند که **شیخ خزعل** از سال ۱۹۰۲، عامل مزدور و حقوق‌بگیر استعمارگران بریتانیا بوده و بمنظور تضعیف مواضع دولت ایران در خوزستان، یك‌سری موافقتنامه، با انگلیس امضا کرده بود.

در سال ۱۹۲۱، بیدرنگ پس از امضای قرارداد شوروی و ایران، که مواضع انگلیس را نه‌فقط در ایران، بلکه در سراسر خاورمیانه، ویران کرده بود، در لندن تصمیم گرفتند **خزعل** را واردبازی‌کنند. تصمیم گرفته شد در مراحل اولیه، تضادهائی را که میان او و خانهای بختیاری وجود داشت، صاف و هموار کنند. در آوریل ۱۹۲۲، مراسم امضای موافقتنامهٔ اعراب و بختیاریها، بمنظور ایجاد یك ائتلاف ضدایرانی بنام «**فدراسیون قبایل جنوب**» صورت گرفت. هنگام امضای این موافقتنامه، **پیل**، کنسول انگلیس در اهواز، و رهبران شرکت‌نفت‌انگلیس‌درایران، حضور داشتند. در تابستان سال ۱۹۲۲، محموله‌های اسلحهٔ انگلیسی منجمله توپخانه، به **خرمشهر** فرستاده شد. عمال انگلستان در اوایل‌سال ۱۹۲۳، ببهانهٔ «دفاع از جنوب ایران از بلشویسم» موفق شدند عده‌ای از خانهای قبایل‌قشقائی را هم بهمان فدراسیون قلابی قبایل جنوب ملحق سازند. **خزعل** و عمال انگلستان در مارس سال ۱۹۲٤ در اهواز و بغداد، باتفاق رهبران فدراسیون و منجمله برخی خوانین لرستان که به آن ملحق شده بودند، یك سری کنفرانسهای محرمانه تشکیل دادند.

خزعل در اکتبر ۱۹۲٤، رسماً اعلان کرد که خود را تابع حکومت ایران نمیشناسد. در لندن معتقد بودند که حل قضیهٔ جدا کردن خوزستان از ایران فقط چند ماه دیگر وقت لازم دارد. لیکن دولت ایران با وجود تهدیدات دولت‌انگلیس که‌تهدیدکرد با نیروی نظامی از خوزستان‌حمایت خواهدکرد، ارتش‌ایران‌را به‌خوزستان اعزام‌نمود. علت این‌اقدامات قطعی

www.tabarestan.info تبرستان

دولت ایران این بود که دولت تهران بخوبی درک‌میکردکه قرارداد شوروی و ایران منعقد در سال ۱۹۲۱، پشت جبههٔ محکمی را در شمال کشور تضمین کرده و بزرگترین مانع هرگونه مداخلات مسلحانه انگلیسها در ایران است. باوجود اعلامیه‌ها و تبلیغات پرسروصدای لندن مبنی بر پشتیبانی از تجزیه‌طلبان جنوب، **خزعل** مجبور شد دوم نوامبر ۱۹۲٤ موافقتنامهٔ تسلیم بی‌قیدوشرط را امضا کند. پنجم نوامبر ارتش ایران وارد اهواز شد و روزگار «**فدراسیون قبایل جنوب**» بسر آمد. همزمان با آن، نقشه‌های استعمارگران بریتانیا برای جدا ساختن خوزستان از ایران مدفون شد.

در طول مدت‌زمان درازی، تاریخ‌نویسان غربی و شاهنشاهی، این موفقیت را نتیجهٔ عزم راسخ و قاطعیت **رضاشاه** قلمداد میکردند. درکتاب «ایران در زیر حکومت پهلوی» که در سال ۱۹۷۸ در ایالات متحدهٔ آمریکا چاپ و منتشر شد، نیز همین ادعا تکرار شده است. ولی در حقیقت همانطور که اسناد بایگانی دولتی انگلیس بطرزی تکذیب‌ناپذیر گواهی میدهد، وحدت و یگانگی ایران در پرتو میهن‌پرستی مردم این کشور محفوظ ماند. و مداخلهٔ استعمارگران بریتانیا در نتیجهٔ دوستی تحکیم‌یابندهٔ ملتهای روسیهٔ شوروی و ایران بمرحلهٔ عمل نرسید.

برکات و ثمرات سیاستی‌که اتحاد شوروی با رهبری‌لنین و همزمان او اجرا کرده است به‌نفع مردم ایران و دیگر ملتهای خاورزمین بوده‌است.

تمام عمر و فعالیت ولادیمیر ایلیچ‌لنین به کار ایجاد دولت‌کارگران و دهقانان روسیه و به مبارزه در راه محو استثمار فرد از فرد در سراسر جهان، و به مبارزه علیه امپریالیزم و نژادپرستی و ستم ملی،اختصاص یافته است. آموزشی که لنین با نبوغ‌خود بوجود آورده، و دنبالهٔ مارکسیزم در دورهٔ امپریالیزم و انقلاب‌های پرولتری است، بجا و بحق لنینیزم نامیده شده است .اکنون این آموزش به‌صورت پرچمی درآمده است که مردم شوروی در زیر آن، جامعهٔ کمونیستی را می‌سازند و بسیاری از ملت‌های اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در لوای آن بسوی آیندهٔ تابناك، یعنی بسوی سوسیالیزم، پیش می‌روند. آموزش جاویدان لنین، همچنین، قطب‌نمای عالی برای ملت‌های کشورهائی است که گرایش سوسیالیستی را برگزیده‌اند.

لنین از نخستین سالهای فعالیت آگاهانهٔ خود، توجه فراوانی به پژوهش مسائل ملی و خصوصیات جنبش آزادیبخش مستعمرات مبذول

می‌داشت. همانا لنین بود که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، تئوری و پراتیك مبارزهٔ ملی را، بـه مسألهٔ مبارزه علیه استعمار، مـربوط ساخته است. البته، فعالیت‌های عملی لنین، بعنوان رئیس دولت شوروی، که‌دست دوستی و همبستگی به سوی ملت‌های خاورزمین دراز کرد و آنان را در مبارزهٔ ملی آزادیبخش یاری کرد، اهمیت فراوان داشت.

باتوجه به همهٔ مطالب پیش گفته، علت محبوبیت زیاد لنین در نزد مردم کشورهای خاورنزدیك، روشن مـی‌شود. خبر مرگ ولادیمیر ایلیچ لنین، دوست بزرگ ملت‌های خاورزمین، که بیست و یکم ژانویهٔ ۱۹۲٤ در «گورکی»، نزدیك مسکو، روی داد، صدها میلیون تن از ساکنان آسیا و آفریقا را بسیار متأثر و اندوهگین کـرد. خبرگـزاری روسیهٔ شوروی ـ«روسا»ـ بیست و سوم ژانویه ۱۹۲٤، از تهران گزارش داد: «امروز رئیس هیئت وزیران و وزیر خارجه، بنمایندگی از طرف دولت ایران، از شومیاتسکی، نمایندهٔ تام‌الاختیار اتحاد شوروی، تقاضا کردند که مراتب تسلیت عمیق‌شان‌را بمناسبت درگذشت شخصیت سیاسی و پیشوای بزرگ به دولت شوروی ابلاغ نماید. گروههای متعدد، شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و هیئت‌های نمایندگی مختلف‌ایران به‌محل نمایندگی‌دیپلوماتیك شوروی آمده بودند تا مراتب تسلیت خود را ابراز دارند.»

روز بعد تمام اعضای هیئت وزیران ایران و امرای برجسته ارتش و اعضای مجلس و نمایندگان احـزاب سیاسی، در مراسم ختم، در محل نمایندگان دیپلوماتیك شوروی، حضور یافتند. رئیس دولت ایران گفت که: «دولت متبوعه‌اش‌تصمیم‌گرفته است بمناسبت درگذشت لنین، شخصیت دولتی و پیشوای بزرگ، که ضایعهٔ بزرگی است، بنام تمام مردم ایران، مراتب همدردی خود را به مردم و دولت روسیه، ابراز نماید.» پس از پایان مجلس ختم، نخست‌وزیر به‌اطلاع نمایندهٔ‌تام‌الاختیار شوروی رسانید که دولت ایران مقرر داشته روز وفات و.ای.لنین، روز عـزای عمومـی اعلام شود.»

روز بعد چند هیئت نمایندگی دیگر از جمله هیئت نمایندگی‌علمای تهران بریاست «آیت‌الله خالصی» و حـزب مذهبی «احرار اسلام» و تمام معلمان و دانشجویان تهران و نمایندگان‌استان‌های‌ایران در محل‌نمایندگی دیپلوماتیك شوروی حضور یافتند. آیت‌الله خالصی خطاب به عکس لنین که با حاشیهٔ سیاه روی دیوار تالار نمایندگی‌نصب شده بود، گفت: «خاور زمین که تو آن را بیدار کرده‌ای آمادهٔ مبارزه است و فقط درانتظار لحظهٔ

تاکتیکی مناسبی است تا ایده‌های زندگانی تو، یعنی ایجاد اتحاد ملت‌های خاورزمین را تحقق بخشد و حق هر انسانی را برای زندگی و استقلال تأمین کند ــ حق هر ملتی برای زندگی و استقلال، اعم از اینکه بزرگ و یا کوچك، متمدن و یا عقب‌مانده، باشد.»

روزنامه‌های ایران بمناسبت درگذشت لنین با حاشیهٔ سیاه چاپ‌شده بودند. روزنامهٔ «**ستارهٔ ایران**» نوشته بود «متحدان پیروز غرب آرزو داشتند روسیه را قطعه‌قطعه کنند و این قطعات را بین خود تقسیم‌کنند. ولی لنین در پرتو نبوغ و قریحهٔ خود، این تلاش‌ها را عقیم گذاشت و طی چهارسال، کارهائی‌را انجام داد که‌برای انجام آنها، صدسال لازم‌بود.» روزنامهٔ مذکور در پایان مقالهٔ خود لنین را بعنوان‌پیشوای بزرگ انقلابی توصیف کرده، نقش او را در جنبش رهائیبخش ملتهای خاورزمین خاطرنشان ساخت. روزنامهٔ «**ایران**» در همان زمان نوشت: «هیچکس حتی دشمنان حزب کمونیست هم نمیتوانند این نکته را انکار کنند که لنین‌یکی از شخصیت‌های پرقریحهٔ منحصربفردی بود که در بعضی روزگاران، دست بر قضا، بعنوان متفکران و مبینان آرمان‌های‌قلبی و پیشوایان ملتها، پدید می‌آیند.» روزنامه‌های «شفق سرخ»، «وطن»، «پیکان» و «کوشش» نیز تسلیت‌نامه‌های مشابهی درج کردند.

اجتماعات و جلسات سوگواری برای تجلیل خاطرهٔ لنین، نه تنها در پایتخت ایران، بلکه همچنین در تبریز، مشهد، رشت و اصفهان برگزار شد. بسیاری از شاعران ایران در زمان‌های مختلف، اشعار و منظومه‌هائی در وصف لنین ساخته‌اند. از آن جمله‌اند میرزاده عشقی، حبیب یغمائی، ابوالقاسم لاهوتی، یزدانبخش قهرمان، احسان طبری، و بانو ژاله شاعرهٔ معروف. ترجمهٔ روسی منظومهٔ میرزا محمد حبیبدی شاعر اصفهانی‌که به‌نخستین سالگرد مرگ لنین اختصاص‌دارد، در مارس ۱۹۲۵، در روزنامه‌های «پراودا» و «ایزوستیا» انتشار یافت. استادکاران زبردست تبریز، اصفهان و رشت از روی محبت به لنین، برای جاودان کردن خاطرهٔ او، تصویر لنین را روی ظروف ترسیم و روی اشیاء مسی و نقره‌ای کنده‌اند. از این لحاظ، بویژه، قلمکاری‌های معروف اصفهانی با تصویر لنین، جلب توجه می‌کند. بدین ترتیب تمام اقشار جامعهٔ ایران احترام خود را به‌لنین‌که دوست بزرگ ملتهای خاورزمین بود، ابراز داشتند.

سیمای لنین، نقش وی در سرنوشت ملتهای خاورزمین، در صدها

کتاب و در آثار علمی و مقالات مختلف که به زبان‌های بسیاری از ملتهای آسیا و آفریقا به چاپ رسیده، توصیف شده است. روز بیست و هفتم ژانویهٔ ۱۹۲۶، مقالهٔ بسیارجالبی بقلم **هوشی‌مین**، انقلابی جوان ویتنامی، در روزنامهٔ «پراودا» انتشار یافت. وی بعداً رهبری مبارزهٔ مردم ویتنام را بخاطر استقلال و سوسیالیسم بعهده گرفت. **هوشی‌مین** در این مقاله نوشت: «میلیاردها تن در سراسر جهان و بویژه در آسیا و آفریقا، همیشه نام لنین را ستارهٔ راهنمای خود خواهند شمرد.»

نظر **جواهر لعل نهرو**، بنیادگذار جمهوری هند، نیز که دوران طولانی نخست‌وزیر این کشور بود، بسیار شایان‌توجه است. وی‌در دوران تسلط بریتانیا بر هند، از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۳۳، وقتی که در زندان بسر میبرد، صد و نود و شش نامه برای بانو **ایندیرا گاندی**، دخترش، نوشت. این‌نامه‌ها بصورت‌کتاب جداگانه‌ای‌انتشار یافت. **جواهر لعل‌نهرو** در سال ۱۹۵۵، این کتاب را به نویسندهٔ این سطور، اهدا کرد و گفت که میل دارد به زبان روسی ترجمه شود. کتاب سه جلدی جواهر لعل نهرو زیر عنوان «**نگاهی به تاریخ جهان**» در مسکو بچاپ رسید.

نهرو در اثر خود نوشت: «با اینکه از زمان مرگ لنین فقط چند سالی میگذرد، وی هم‌اکنون جزء لاینفک نه‌تنها روسیه، سرزمین دلبندش، بلکه، جزء لاینفک سراسر جهان نیز، شده است. و با مرور زمان عظمت بیشتری پیدا میکند. اکنون لنین از شخصیت‌های معدود جهان است که افتخارشان جاودان است. لنین، همچنان زنده است و نه در مجسمه‌ها و تصاویر، بلکه در کارهای فوق‌العاده عظیم خود و در قلوب صدها میلیون تن از کارگران زنده است و با نمونه‌و سرمشق خود به آنها الهام‌می‌بخشد و آنها را به آیندهٔ بهتر امیدوار می‌سازد.»

بعقیدهٔ من نظر **سکوتوره** رئیس جمهور گینه نیز که این اواخر بعنوان رهبر یك هیئت میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی از تهران دیدن کرد، برای خوانندگان ما جالب باشد. **سکوتوره** پس از بازدید از آپارتمان لنین که او را «متفکر بزرگ انقلاب» مینامد گفت: «ملتهای جهان از سهم مسلکی، سیاسی و معنوی که لنین کبیر اداء نموده است، در مبارزهٔ استقلال‌طلبانهٔ خود، وسیعاً استفاده کردند. بدین ترتیب لنین زنده می‌ماند.»

لئونید برژنف روز بیست و یکم آوریل ۱۹۷۰، طی گزارشی زیر عنوان «راه و رسم لنین زنده است و پیروز می‌شود»، که در جلسهٔ رسمی

شکوهمندی بمناسبت صدمین سال تولد لنین ایراد گـردید، اظهار داشت: «لنین، برای شکل‌گیری اتحاد دنیای سوسیالیستی با ملتهای مستعمرات، که برای مبارزهٔ مؤثر سیاسی بیدار شده‌اند، اهمیت فراوانی قائل بود. این اتحاد امروز واقعیتی شده است. و اما دربـارهٔ اتحـاد شوروی و حـزب کمونیست آن باید گفت، آنها وصیت لنین را دربارهٔ پشتیبانی همه‌جانبه از جنبش رهائیبخش ملتها، مقدس می‌شمارند و بلاانحراف از آن پیروی می‌کنند.»

اسناد مصوب بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی بروشنی گواهی میدهد که اتحاد شوروی، موفقیت‌های قانع‌کنندهٔ جدیدی در امر تحقق بخشیدن به وصیت لنین، دربارهٔ دوستی و اتحاد با ملتهای خاورزمین، بدست آورده است.

دولت شوروی، با پیروی از وصایای لنین در سالهای دههٔ سوم و چهارم قرن حاضر، همچنان نـه‌تنها بـرای تقویت بیش از پیش دوستی شوروی و ایران، بلکه بخاطر تأمین صلح در خاورمیانه‌نیز، تمام اقدامات ممکنه را بعمل می‌آورد. در آن سالها، روابط اقتصادی‌و فرهنگی دوکشور با موفقیت در حال گسترش بود. اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۳ـ۱۹۲۵ ایستگاه‌های سیار رادیوئی به ایـران تحـویل داد و در ساختمان هفت ایستگاه ثابت رادیوئی شرکت داشت. درسال۱۹۲۵ در رابطه با خشکسالی در ایران، دولت شوروی تصمیم گرفت هزاروششصد تن گندم بلاعوض در اختیار مردم ایران بگذارد و علاوه‌براین، یازده هزاروپانصد و بیست تن گندم، براساس شرایط مساعد، به ایران بفروشد. بدین مناسبت در کشور ما اشاره میکردند که این جواب کشور شوروی به محافل اجتماعی ایران است. زیرا مردم شوروی‌کمك سخاوتمندانه‌ای را که محافل‌اجتماعی ایران در سالهای ۱۹۲۱ـ۱۹۲۲، هنگام خشکسالی در منطقهٔ پاوولزیه، به کشور شوروی‌رسانده بودند فراموش‌نکردند. نامهٔ **تدین** وزیر معارف وقت ایـران بعنوان آناتولـی لوناچارسکـی، همتای شوروی‌اش، نمودار تأثیر حیاتبخش روابط فرهنگی دو کشور در تـرقی دانش و معارف در اتحاد شوروی و ایران است. وزیر آموزش در ژانویهٔ سال ۱۹۲۷ نوشته بـود: «خوشوقتم که بین دو کشور ما روابط انتلکتوئل که برای ترویج آموزش ملی سودمند است، وجود دارد و روز بروز توسعه می‌یابد.»

www.tabarestan.info تبرستان

۳

دیپلوماسی شوروی، تحکیم روابط دوستانه با ترکیه و ایران و افغانستان را یکی از مهمترین وظایف خود میدانست و بخاطر بهبود مناسبات میان کشورهای خاورمیانه، تمام اقدامات ممکنه را بعمل می‌آورد. نکتهٔ جالب توجه اینست که اولین قرارداد ترکیه و افغانستان اول مارس سال ۱۹۲۱ در مسکو از طرف همان هیئت‌های نمایندگی که ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۱، پیمان شوروی و افغانستان و شانزدهم مارس همان سال پیمان شوروی و ترکیه را امضا کرده بودند، بامضا رسید. دیپلوماسی شوروی در کار انعقاد نخستین قرارداد ایران و افغانستان که بیست و دوم ژوئن ۱۹۲۱ در تهران و براساس برابری حقوق امضا شد، نقش چشمگیری ایفا کرده است. جالب اینکه دیپلوماسی انگلیس که در آن‌زمان هنوز حاضر نبود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد، با تمام قوا، سعی می‌کرد از امضای پیمان ایران و افغانستان، جلوگیری‌کند. در اواخر ۱۹۲٤ و اوایل ۱۹۲۵، در آنکارا، مذاکرات‌گسترده بمنظور امضای‌پیمان دوستی و بی‌طرفی شوروی و ترکیه بعمل آمد. ولی در آن زمان مناسبات ایران و ترکیه تیره شد و این تیرگی تا حدود زیادی نتیجهٔ دسیسه‌کاری‌های عوامل انگلیس بود. بدین مناسبت دولت شوروی تصمیم گرفت به اطلاع دولت ترکیه برساند که اتحاد شوروی درصورت بروز اختلاف میان ایران و ترکیه به تقصیر ترکیه، دوستی خود را با ایران قربانی نخواهد کرد. در تلگرام گئورگی چیچرین، کمیسر ملی امور خارجه، که بیست و هفتم ژوئن سال ۱۹۲۵ بعنوان سفرای شوروی در آنکارا و تهران مخابره شده‌بود، آمده است: «اگر ترکیه به ایران حمله کند ما حاضر نیستیم‌نقش پوششی را برای جناح ترکیه ایفا کنیم.» فقط پس از بهبود مناسبات ترکیه و ایران، که با میانجیگری اتحاد شوروی صورت گرفت، کشور ما ۱۷ دسامبر سال ۱۹۲۵، قرارداد جدیدی با ترکیه امضا کرد. هم‌زمان با آن دیپلومات‌های شوروی در آنکارا و تهران در گفتگوهای دوطرفه دو

کشور که ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ بـا امضای پیمان دوستی و امنیت ایـران و ترکیه، به پایان رسید، مجدانه شرکت داشتند.

این سند به صورت عامل مهم استحکام پایه‌های صلح در خاورنزدیك و میانه درآمده است.

همه اینها باعث تحکیم بیش‌از پیش مناسبات میان اتحاد شوروی و ایران شد. روز اول اکتبر ۱۹۲۷، در مسکو، قـرارداد شوروی و ایران دربارهٔ تضمین و بی‌طرفی بامضاء رسید. این قرارداد، بـر پـایه اصل برابری حقوق و منافع مشترك طـرفین مبتنی بـود و استواری شرایط قرارداد ۱۹۲۱ را تأیید کرد. در همان روز مقاوله‌نامهٔ شوروی و ایران دربارهٔ مسایل گمرکی امضاء شد. طرف شوروی در ایـن مقاوله‌نامه بـه حق ایران برای محورژیم کاپیتولاسیون ـ میراث ننگ‌آور عصراستعماری ـ اذعان داشت. دولت ایران با استفاده از حمایت دوستانه شوروی توانست در ماه مه ۱۹۲۸، رسماً رژیم کاپیتولاسیون را ملغی سازد.

اندکی کمتر از دوماه پس از امضای قرارداد شوروی و ایران، روز بیست و هفتم نوامبر ۱۹۲۷ در کابل قرارداد دوستی و امنیت ایـران و افغانستان بامضاء رسید. حتی مورخان غرب مجبور بودند به نقش بزرگ دیپلوماسی شوروی در تهیهٔ مقدمات امضای ایـن قـرارداد مهم اعتراف کنند. مثلا **فیشر** مورخ انگلیسی، در کتاب خود زیر عنوان «اتحاد شوروی در مناسبات بین‌المللی» راجع به نقش دولت شوروی در برقراری‌مناسبات دوستانه میان ایران و ترکیه و افغانستان نوشته است:

«مسکو خواسته است که این کشورها باهم دوست و به اندازهٔ کافی قوی باشند تا بتوانند در مقابل تلاش نفوذ و برقراری سیادت بـر آنها از سوی دیگـر کشورها، مقاومت ورزند.»

این، بیان واقع‌بینانه‌ای است. در عین حـال، سیاست استعمارگران انگلیس در خاورمیانه، درست نقطه مقابل سیاست شوروی بود. در پایان سال ۱۹۲۸، امپـریالیست‌هـای انگلیسی موجب آغـاز جنگ داخلـی در افغانستان گردیدند تا بدین وسیله **امان‌الله خان** را از سلطنت خلع کنند. **امان‌الله خان** در مبارزه بخاطر استقلال کشور خـود موفقیت‌هـای زیادی بدست آورده و با اتحاد شوروی، ایران و ترکیه مناسبات دوستانه برقرار

ساخته بود. نگارندهٔ این سطور، در آرشیو ملی هندوستان دو کارتن کلفت را پیدا کرد که شامل اسنادی بود زیر عنوان «**چگونه امان‌الله خان را سرنگون ساختیم**». این اسناد، گزارش‌هائی بود که توسط عامل سازمان انگلیسی «**سیکرت اینتلجنس سرویس**» و سازمان اطلاعات نظامی از کابل فرستاده شده بود، و بنحوی مقنع فعالیت تخریبی استعمارگران بریتانیا را که افغانستان را به ورطهٔ جنگ داخلی کشاندند، بثبوت می‌رساند.

در بحبوحهٔ این حوادث، دیپلوماسی بریتانیا بمنظور ایجاد اختلاف مرزی میان ایران و افغانستان به فعالیت‌های گسترده‌ای دست زد. دولت شوروی به پیروی از وصایای لنین مبنی بر تقویت دوستی میان ملت‌های مشرق‌زمین، تمامی آنچه را که در حیطه قدرت و توانائی خود داشت‌برای جلوگیری از وقوع جنگ برادرکشی میان ایران و افغانستان بکار برد. اقامهٔ براهین مقنع از سوی دیپلوماسی شوروی، تأثیر مثبت گذارد: دولت ایران با وجود ایراد فشار از طرف لندن، از مداخله در امور افغانستان خودداری کرد. در سال ۱۹۳٤، دولت‌های دو کشور، موافقت کردند مسئله مورد اختلاف یعنی علامت‌گذاری بخش‌های جداگانهٔ مرز ایران‌و افغانستان را به حکمیت ترکیه واگذار کنند. در پایان ۱۹۳٤ اختلاف میان دوکشور کاملا رفع شد.

کوشش‌های دیپلوماسی شوروی در راه تأمین صلح در خاورمیانه، و گسترش بیش از پیش و همه‌جانبهٔ مناسبات دوستانهٔ شوروی و ایران، به امضای قراردادها و موافقت‌نامه‌های بازرگانی شوروی و ایران در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ و به واگذاری حق حمل ترانزیتی کالاهای صادراتی و وارداتی از خاك شوروی به ایران، منجر شد. اتحاد شوروی در دوران اختلاف‌شدید ایران با بریتانیای کبیر، در سالهای ۱۹۳۲، ۱۹۳۳، درمورد حقوق و امتیازات شرکت نفت انگلیس و ایران، و در دوران مبارزهٔ ایران برای توسعهٔ قلمرو حاکمیت خود در خلیج فارس، در نیمه دوم دهه چهارم، مراتب پشتیبانی خود را از ایران ابراز داشت.

دولت شوروی بدین نحو، در سیاست خود درمورد ایران، دقیقاً پیگیرانه از اصول لنینی مصرحه در سند معروف «پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و مشرق زمین» و در قرارداد سال ۱۹۲۱ و در دیگر اسناد شوروی و ایران‌که تحت‌رهبری و بدستور ولادیمیر ایلیچ لنین تهیه شده بود، و ما پیشتر به آن اشاره کردیم، پیروی می‌کرد.

پس از آنکه فاشیست‌های آلمان به‌قدرت رسیدند، تشنج درمناسبات

بین‌المللی، نه‌تنها در اروپا بلکه در آسیا هم، فوق‌العاده شدت یافت. در نتیجهٔ کندوکاوهای چندین ساله در بایگانی‌های بسیاری از کشورها و بویژه در نتیجهٔ مطالعهٔ اسناد منتشر نشدهٔ ستاد کل آلمان و وزارت امور خارجه این کشور، به‌این نتیجه رسیدم‌که نقشهٔ تصرف‌بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اراضی آسیا و منجمله ایران، در همان اواسط دهه چهارم در برلین تنظیم می‌شد. در سال ۱۹۳٤، هیتلر درگفتگو با **راثوشنینگ**، رئیس‌مجلس سنای **دانتسیگ**، گفت:

«ما باید به یك کشور مستعمره‌دار مبدل شویم و دامنهٔ سیادت خود را درخاور، باید تا مرزهای‌ایران‌گسترش‌دهیم.»

بدستور مستقیم هیتلر، شرکت هواپیمائی آلمانی **«لوفت‌هانزا»**، خطوط هوائی برلین ــ بغداد ــ تهران ــ کابل، و برلین ــ بغداد ــ بوشهر ــ کراچی را برقرار ساخت. بعلاوه، خط هوائی‌محلی‌تهران ــ مشهد برقرار گردید. بدین ترتیب خلبانان آلمان فاشیستی تمام خطوط هوائی ایران را تحت کنترل درآوردند. خلبانان آلمانی که منظماً میان تهران و مشهد و میان تهران و کابل پرواز میکردند، در مجاورت مستقیم مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به عکسبرداری هوائی و جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی‌مشغول بودند. به دیگر سخن، خلبانان آلمانی با استفاده از وسایل فنی کمتر، همان وظایف را انجام می‌دادندکه چهل‌سال بعد هواپیماهای رادارجاسوسی **آواکس** که شاه معدوم مصمم بود از ایالات متحده آمریکا خریداری کند، می‌بایست انجام بدهند.

در نیمهٔ‌دوم دهم چهارم، عدهٔ‌زیادی متخصص‌در رشته‌های گوناگون، منجمله مهندسان و تکنیسین‌ها، از برلین به ایران فرستاده شدند. آنها را برای خدمت در بسیاری از ادارات دولتی کشور بکار گماشتند. در نتیجه، در آستانهٔ جنگ جهانی‌دوم، کنترل‌بر ادارهٔ تأسیسات‌هیدروتکنیکی و بنادر و رهبری عملی وزارت ارتباطات ایران در دست عوامل فاشیستی متمرکز شد. ولی آنها به این‌هم اکتفا نکردند. در پائیز سال ۱۹۳٦ در مجله **«در نویه اورینت»**، ارگان مطبوعاتی متنفذ آلمان، مقاله‌ای بقلم **دونکه**، رجل نامی نازی، انتشار یافت که در آن پیشنهاد شده بود مسئلهٔ احداث آبادی‌های آلمانی در ایران مورد تعمق قرار گیرد. زیرا فضای حیاتی بی‌کران ایران تقریباً بکلی غیرمسکونی است. در آستانهٔ جنگ

جهانی دوم، از ماه مه تا ماه اوت سال ۱۹۳۹، دیپلومات‌های آلمان‌فاشیستی در لندن مذاکرات بسیاری پیرامون انعقاد یك موافقت‌نامهٔ سری دربارهٔ مسایل اقتصادی و سیاسی انجام دادند. مرحله نهایی این مذاکرات که، در اختفای کامل، در ژوئیه و اوت، با شرکت نخست‌وزیر انگلیس، **چمبرلن**، جریان داشت، مسایل خاورمیانه را هم دربر می‌گرفت. آلمان، روز دهم اوت خواسته بود که این منطقه، منطقهٔ طبیعی نفوذ اقتصادی آلمان‌شناخته شود و موجباتی فراهم گردد تا شرکت‌های آلمانی به منابع نفت خاورمیانه و در نوبت اول به منابع نفت ایران دسترسی داشته باشند.

بلافاصله پس از آغاز جنگ، فعالیت محافل حاکم آلمان هیتلری در تمام شئون مربوط به ایران، فوق‌العاده شدت یافت. روز هشتم اکتبر ۱۹۳۹، درتهران، یك پروتکل سری میان آلمان و ایران بامضاء رسید که در آن، تحویل مقادیر زیادی مواد خام استراتژیکی و در نوبت اول پنبه و پشم برای آلمان، درنظر گرفته شده بود. آلمان از این موافقت‌نامه بسود خود استفاده کرد و واردات آن از ایران در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ حدود سیصد میلیون ریال بیش از صادرات آن به این کشور بود. چون این موافقت‌نامه براساس پایاپای منعقد شده بود، ایران عملا تأمین‌کنندهٔ اعتبارات آلمان فاشیستی شد. ولی کار به واریزحساب‌ها منحصر نگردید. در یاداشت‌های نظامی روزانه سپهبد **گالدر**، رئیس سابق ستاد کل ارتش آلمان، که در مطبوعات انتشار یافت، در۲۶ نوامبرسال ۱۹۳۹، نوشته‌شده بود: پیش‌نویس طرح عملیات «**ترکیه ــ ایران**». این یادداشت‌ها بروشنی نشان میدهد که دوماه پس از آغاز جنگ جهانی دوم، در ستاد کل هیتلر، طرح عملیات نظامی علیه دو کشور خاورمیانه، ترکیه و ایران، مورد بررسی قرار گرفت. ۱۶ دسامبر سال ۱۹۳۹، در اطاق کار رئیس ستاد، «**سرنوشت ایران و افغانستان**» مورد بحث قرار گرفت. این مطلب هم در یادداشت‌های روزانهٔ **گالدر**، عنوان شده است. ۲۶ فوریه سال ۱۹۴۰، مطلب فوق‌العاده هیجان‌انگیزی‌در یادداشت‌های **گالدر** قید شده: در آن روز **گالدر**، ژنرال **میت**، یکی از نزدیك‌ترین دستیاران خود را مأمور کرده‌بود «طرح عملیات در منطقه جنوب خاوری و قفقاز را اصلاح‌کند» بدین‌طریق، ماه پیش از آغاز حملهٔ قطعی در جبههٔ باختری، و ۶ ماه قبل از دستور هیتلر درمورد تهیهٔ طرح کذائی «**باربا‌روس**»، یعنی طرح حمله به اتحاد شوروی ــ ستاد کل آلمان به تنظیم طرح مفصل هجوم به عراق و ایران پرداخت. دستور تهیهٔ طرح عملیات نظامی در قفقاز نشان میدهد که

www.tabarestan.info

هیتلری‌ها از چه راهی امیدوار بودند به ایران‌رخنه کنند. بنابراین روشن است که در اوایل سال ۱۹۴۰ در **برلین**، تصمیم دربارهٔ تدارک مقدمات اشغال خاورمیانه و در وهلهٔ اول اشغال ایران، اتخاذ شده بود، همزمان با آن، فاشیست‌های آلمان بمنظور برهم زدن ثبات اوضاع ایران و افزایش نفوذ هیتلری‌ها، در این‌کشور به‌فعالیت‌های‌تخریبی ایدئولوژیک‌دست‌زدند.

پیش از جنگ، در تهران‌روزنامهٔ «**ایران باستان**» که در برلین چاپ میشد، پخش میگردید. در این روزنامه مطالب زیادی چاپ میشد که ایران را به مطرح کردن دعاوی ارضی نسبت به همسایگان تحریک میکرد. هیتلری‌ها آشکارا در راه تیره‌ساختن مناسبات ایران و همسایگانش می‌کوشیدند.

تقریباً در همان وقت در تهران «**خانهٔ آلمان**» یعنی مرکز تبلیغاتی ساخته شد که تمام آلمانی‌ها را در پایتخت ایران متحد میساخت. این‌مرکز تبلیغاتی تحت رهبری **کورت گدرنائو**ـ نمایندهٔ مخصوص **گوبلس** در امور تبلیغاتی در خاورمیانه، فعالیت میکرد. رادیوی آلمان هم فعالیت شدیدی از خود نشان می‌داد. دستگاه تبلیغاتی **هیتلر** که برای ایران برنامه پخش میکرد، سعی می‌نمود از احساسات مذهبی مسلمانان ایران برای تأمین مقاصد خود استفاده کند. مثلا رادیو برلین در برخی از برنامه‌های خود مدعی شده بود که گویا **هیتلر** دین اسلام را پذیرفته و نامش را **حیدر** گذاشته است. نگارنده این سطور، شب‌نامه‌هایی را دیده که در برلین‌چاپ شده بودند و روی آنها تصویر **هیتلر** با عمامه به‌سر و شرح ادعای بالا، مشابه به‌زبان فارسی در ذیل آن، بچشم می‌خورد.

در سال ۱۹۴۱ معلوم شد که در دوران جنگ جهانی اول، شب‌نامه‌هائی از طرف آلمان‌ها، دربارهٔ ویلهلم دوم امپراطور آلمان، منتشر شده بود و بدین طریق دروغ آنها فاش شد. مبلغین هیتلری با نهایت‌گستاخی احساسات اهل تشیع را جریحه‌دار میکردند و در برنامه‌های رادیوئی حتی مدعی شده بودند که **هیتلر** امام دوازدهم است و ورود عنقریب‌او به ایران به«**احیای عدالت در خاورزمین منجر خواهد شد.**»

چنانکه می‌بینیم، فاشیزم آلمان به‌تدارک مقدمات همه‌جانبهٔ‌اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و ایدئولوژیک برای هجوم به خاورمیانه و برقراری سلطهٔ خود در ایران مشغول بود. ولی در برلین عقیده داشتند که برای نیل به این هدف ابتدا باید اتحاد شوروی را مغلوب ساخت.

www.tabarestan.info تبرستان

نتیجتاً، در تاریخ دوم ژوئن سال ۱۹۴۰، در برلین، به تنظیم طرح حمله به اتحاد شوروی پرداختند که به طرح «**باربا روس**» معروف بود.

بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۸۱، از روز حملهٔ عهدشکنانهٔ اردوهای هیتلر به اتحاد شوروی چهل سال میگذرد. خوانندگان عزیز می‌توانند از مطالبی‌که در سطور پیش تذکر داده شد، شناخت‌کاملی از «**باربا روس**» که بخشی از نقشهٔ برقراری سلطه بر جهان از سوی امپریالیست‌های آلمانی بود بدست آورند. هیتلری‌ها می‌خواستند بلافاصله پس از رخنه در نواحی قفقاز، به اشغال اراضی ایران بپردازند، که مدتی مدید، از لحاظ‌سیاسی و اقتصادی و ایده‌ئولوژیك، برای آن مقدماتی مهیا گردیده بود.

در مـاه آوریل سال ۱۹۴۱، **روزنبرگ** اول ایـده‌ئولوگ فاشیست «**گزارش شماره ۱**» را بعنوان هیتلر فرستاد: طرح، اشغال اراضی آسیای میانه و ایران و نواحی ماوراء قفقاز و افغانستان را شامل می‌شد. چند روز بعد هیتلر **روزنبرگ** را بمقام وزارت«امور اراضی اشغالی» منصوب کرد و بدین ترتیب، این طرح را کاملا مورد تأیید و تصدیق قرار داد.

نگارندهٔ این سطور، در بایگانی، **دستور شخصی هیتلر**، مورخ‌هفدهم فوریه سال ۱۹۴۱ را پیدا کرد که در آن به ستاد کل فرمان داده شده بود تا نقشهٔ همه‌جانبهٔ حمله به هندوستان، از خاك ایران و افغانستان، تنظیم گردد. در پایان ماه فوریه و آغاز ماه مارس سال ۱۹۴۱، در ستاد آلمان، تمام جزئیات نقشهٔ حمله به خاورمیانه، پس از اجرای طـرح **باربا روس** از هر حیث مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که هفده لشگر، منجمله شش لشکر کوهستانی، بدین منظور اختصاص یابند.

هیتلر یك ماه پیش از هجوم به اتحاد شوروی، روز بیست و سوم‌ماه مه سال ۱۹۴۱، دستورالعمل کاملا سری **شمارهٔ ۳۰** را دربارهٔ اهداف‌آلمان در خاورنزدیك و میانه امضاءکرد. در این‌سند بروشنی‌خاطرنشان گردیده که تصرف منابع نفت عراق و ایران، مهمترین هدف نیروهای مسلح آلمان است. در آن زمان، فعالیت عوامل دو سازمان اطلاعاتی‌آلمان یعنی سازمان اطلاعات نظامی «**ابور**»، و سازمان امنیتی «**اس‌اس**»، در ایران نیز شدت یافت. توسط آنها، سازمان‌های خرابکاری در آذربایجان ایران و در گیلان و خوزستان، تأسیس شدند. عوامل هیتلر برای خرابکاری در معادن نفت و مین‌گـذاری در شط‌العرب، تـدارك می‌دیدند. مقدماتـی هـم بـرای خرابکاری علیه معادن نفت باکو از خاك ایران، تهیه میشد. بدین منظور در ناحیهٔ **میانه**، پنهانی پنجاه تن دینامیت متمرکز شده بود. بدین ترتیب

هیتلری‌ها با وقاحت و بی‌شرمی مقررات بی‌طرفی ایران را نقض کردند. هیتلر ده روز پیش از حمله به اتحاد شوروی، یازدهم ژوئن سال ۱۹۴۱، دستورالعمل سری جدید **شماره ۳۲** را «دربارهٔ تدارک دوران پس‌از اجرای طرح **باربا‌روس**» امضاء کرد. در این دستورالعمل، خاطرنشان گردید که پس از پیروزی احتمالی بر اتحاد شوروی، نیروهای مسلح آلمان، بایدبه اشغال اراضی **ایران** و ترکیه بپردازند. فرماندهی آلمان، برای اجرای طرح اول، گروه عملیاتی خاصی بنام «**قفقاز ـ ایران**» تشکیل داد.

روز بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۱، فاشیست‌های آلمان، دزدانه، بدون اعلان جنگ، به اتحاد شوروی حمله کردند. باتوجه به حقایق و اسنادی که بدان اشاره رفت، کاملا روشن است که آن روز و آن واقعهٔ شوم فلاکتبار، نه‌تنها برای سرنوشت ملل اتحاد شوروی، بلکه برای سرنوشت ملت‌های خاورزمین، منجمله ایران، حایز اهمیت فراوان بود.

www.tabarestan.info تبرستان

۴

برای تأیید این‌فکر میخواهم توجه‌شما را به سند فوق‌العاده‌مهمی جلب کنم که پانزدهم ژوئیه سال ۱۹۴۱، هنگامیکه امرای ارتش هیتلر دچار جنون پیروزی‌های موقت در جبههٔ جنگ شوروی و آلمان شده‌بودند، در ستاد کل آلمان تنظیم شد. منظور «طرح نوسازی نیروهای زمینی پس‌از پایان عملیات نظامی در خاور» است.

همانطوریکه قبلا گفته شد، در این طرح پیش‌بینی شده بود که پس از قلع و قمع برق‌آسای نیروهای مسلح شوروی که در برلین به آن امید بسته بودند، هفده لشگر آلمان، از جمله پنج لشگر پیاده‌نظام و چهار لشگر تانك و دو لشگرموتوریزه و سه لشگرتیراندازان کوهستانی، جهت اشغال دائمی کشورهای خاور نزدیك و میانه، تخصیص داده شوند. علاوه بر این در طرح مزبور تشکیل گروه عملیاتی «**قفقاز ـ ایران**»، که قبلا ذکر آن رفت، پیش‌بینی شده بود. این گروه، میبایست‌موجباتی برای‌هجوم قسمت عمدهٔ نیروهای مسلح آلمان به شمال ایران را فراهم سازد.

در اواخر ژوئیه سال ۱۹۴۱، در ادارهٔ عملیاتی ستاد کل آلمان، طرح عملیات جنگی زیر عنوان «عملیات منطقهٔ شمال قفقاز از راه سلسله جبال قفقاز و شمال غربی ایران، بمنظور تصرف گردنه‌های **رواندوز** و **خانگان** در مرز ایران و عراق» تنظیم گردید. بدین طریق روشن است که ایران نه‌تنها قرار بود از طرف هیتلری‌ها اشغال شود بلکه همچنین قرار بود که هیتلری‌ها خاك ایران را به تکیه‌گاهی جهت هجوم به عراق، مبدل سازند.

در نتیجهٔ تارومار ساختن اردوهای آلمان فاشیست در نزدیکی‌مسکو، در دسامبر سال ۱۹۴۱، این نقشهٔ هیتلری‌ها عقیم ماند. این شکست هیتلری‌ها را وادار ساخت تا اجرای طرح‌های خود را در مورد کشورهای خاورمیانه، به تأخیر بیاندازند. ولی آنها بهیچ‌وجه قصد نداشتند از اجرای این طرح‌ها بکلی صرفنظر کنند.

اسناد مکشوفه در وزارت امور خارجهٔ آلمان نشان میدهد که هفتم فوریهٔ سال ۱۹۴۲، در اطاق کار ریبنتروپ، وزیرخارجه آلمان، کنفرانس مخفیانه‌ای برگزار گردید که تماماً به بررسی مسائل خاورمیانه از جمله ایران، اختصاص داشت. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که تدابیر تدارکاتی جهت تصرف همهٔ معادن نفت ایران و عراق اتخاذ گردد. برای این منظور تصمیم گرفته شد که کارشناسان نفت، ساکن کشورهای اروپائی تحت اشغال آلمان هیتلری، همگی بسیج شوند. هم‌زمان با آن، تصمیم گرفته شد که فهرست اعضای «**دولت جدید ایران**» تنظیم شود تا به محض ورود نیروهای آلمان به ایران که طبق نقشهٔ جدید می‌بایست در تابستان سال ۱۹۴۲ صورت گیرد، تشکیل گردد.

www.tabarestan.info تبرستان

پنجم آوریل سال ۱۹۴۲، هیتلر **دستورالعمل شمارهٔ ۴۱** را امضا کرد. در این دستورالعمل وظایفی که در برابر **نیروهای مسلح آلمان** در جبههٔ شوروی، برای دورهٔ حملهٔ تابستان سال ۱۹۴۲، قرار داده شده بود، تشریح گردید. هجوم به قفقاز و ورود بعدی نیروهای مسلح آلمان به خاورمیانه، در ماهیت امر، هدف عمده بود. هیتلر، همین طرح را در گفتگوی با **اوسیما**، سفیر ژاپن، تشریح کرد و گفت:

«من تصمیم گرفتم در جهت قفقاز ضربه وارد آورم. این جهت، مهمتر از همه است. باید به معادن نفت در خاک ایران و عراق دسترسی یافت.»

هم‌زمان با آن، دولت آلمان موافقتنامهٔ محرمانه‌ای با ژاپن دربارهٔ تقسیم مناطق نفوذ در آسیا امضا کرد. نصف‌النهار هفتاد درجهٔ طول‌شرقی که از نزدیک کابل، در خاور اورال، میگذرد، بعنوان مرز تقسیم **آسیا** میان دو کشور متجاوز، اعلام شده بود. در این موافقتنامه، کشورهای **عربی** و **ایران** و **افغانستان** و قسمت قابل توجهی از خاک **هندوستان** در منطقهٔ نفوذ آلمان قید شده بود.

در اوت و سپتامبر ۱۹۴۲، گروه **الف** ارتش آلمان، شامل زبده‌ترین واحدهای ارتش، تلاش‌های بسیار شدیدی برای رخنه در ماوراء قفقاز بعمل آورد. ولی مقاومت دلیرانهٔ نیروهای مسلح شوروی پیشروی نیروهای آلمان را متوقف ساخت. نیروهای هیتلری نه از راه هجوم به باکو و نه بوسیلهٔ حمله به سواحل شمال خاوری دریای سیاه، نتوانستند به ماوراء

قفقاز دسترسی پیدا کنند. در اینجا حملهٔ آنها در نـزدیکی **نوروسیسك** متوقف شد. این عملیات دلیرانهٔ ارتش شوروی در کتاب **لئونید برژنف** که در نبرد نوروسیسك مجدانـه شرکت داشت، بتفصیل تشریح شده و این کتاب با نام «**سرزمین کوچك**»، شهرت جهانی یافته است.

در جریان نبردهای سخت **استالین‌گراد**، شمال قفقاز، ماورا قفقاز و در نزدیکی کورسك، ستون فقرات ماشین‌نظامی آلمان شکسته شد و سپس، نیروهای مسلح شوروی آن را نابود ساختند. این نبردها سرآغاز آزادی ملت‌های اتحاد شوروی و ملل اروپای خاوری از بند اشغال آلمان فاشیست بود. در جریان این نبردها، خطر انقیاد ملت‌های خاورمیانه و در وهلـهٔ اول مردم ایران، از سوی فاشیست‌ها، برطرف شد.

عوامل فاشیست، در خلال ۱۹۴۳، به عملیات تخریبی در ایران ادامه میدادند و تلاش‌هائی بـرای سازماندهی قیام قبـائل **کردستان**، **فارس** و **خوزستان** بعمل آمد. مقدمات حمله به شرکت‌کنندگان در **کنفرانس تهران** که در اواخر نوامبر ۱۹۴۳ به ایران وارد شده بودند، تدارك دیده میشد. ولی این نقشه‌های خرابکاران و متجاوزان بموقع فاش شد و عقیم ماند. ملل اتحاد شوروی که شکست استیلاگران هیتلری و نجات اروپا و آسیا از بند انقیاد فاشیستی برای آنها بقیمت هلاکت بیست میلیون نفر تمام‌شده بود واقعاً عمل قهرمانانه‌ای انجام دادند که برای همیشه در کتاب تاریخ بشریت ثبت شده است. میلیون‌ها تن از جنگ‌دیدگان از جمله نویسندهٔ این سطور، افتخار می‌کنند که با ادای سهم خویش در قلع و قمع‌فاشیزم، به برطرف کردن خطر انقیاد فاشیستی که کمتر از چهل سال پیش ایران را مستقیماً تهدید میکرد، کمك کردند.

این قهرمانی مردم شوروی، به صدها میلیون تن از ساکنان آسیا نشان داد که حزب و دولت ما به آرمان‌های آزادی و استقلال ملت‌ها کـه لنین اعلام کرده، وفادارند.

فاشیست‌های آلمان امیدوار بودند پس از قلع‌وقمع نیروهای مسلح شوروی گروه بزرگ ارتش خود را از راه ماوراء قفقاز برای اشغال ایران اعزام کنند. در عین حال هیتلری‌ها با کمك عوامل متعدد خـود زمینه‌ای برای انجام عملیات تخریبی در ماوراء قفقاز از خاك ایران منجمله برای از کار انداختن معادن نفت باکو فراهم میاوردند. طبق نقشهٔ آنها ایـن عملیات میبایست اتحاد شوروی را تضعیف کند و اجرای «**طرح باربا روس**» را تسهیل نماید. فعالیت عوامل فاشیستی در ایران، حملهٔ عهدشکنانـهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

هیتلری‌ها به اتحاد شوروی، بویژه شدت یافت. طرفداران دوآتشهٔ همکاری‌وسیع با فاشیست‌ها، به‌تبلیغات پرسروصدا به‌سود اتحاد نظامی با آلمان دست زدند. در اواخر تابستان، اسلحه علناً از آلمان به ایران حمل میشد و قسمت قابل توجهی از این اسلحه در اختیار باندهای خرابکاران هیتلری گذاشته می‌شد.

دولت اتحاد شوروی در تابستان ۱۹۴۱، **سه بار:** ۲۹ ژوئن، ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت، یادداشت‌هائی بعنوان دولت شاه فرستاد و اشاره کردکه این قبیل سهل‌انگاری نسبت به فعالیت عوامل هیتلری از طرف مقام‌های رسمی ایران، هم با اصول پیمان سال ۱۹۲۱ شوروی و ایران و هم با اعلامیهٔ رسمی ایران دربارهٔ بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم، مغایرت دارد. باوجود این، دولت **رضا پهلوی**، همانطوریکه پسراو، **محمدرضا**، بعداً به امپریالیزم آمریکا خوش‌خدمتی میکرد، به فاشیزم‌آلمان پیش‌خدمتی می‌کرد و برای پایان دادن به این فعالیت‌های تخریبی فاشیست‌ها، هیچ اقدامی بعمل نیاورد. وضع بسیار متشنجی بوجود آمده بود و هر تأخیری، خطر تبدیل ایران به پایگاه هیتلری‌ها در جنگ علیه ائتلاف ضدهیتلری، و به مبدل‌شدن‌آن به‌نیمه‌مستعمره‌ملاکین و سرمایه‌داران آلمان را دربر داشت.

کشور ما نمیتوانست اجازه بدهد نه‌وضع اول و نه وضع دوم‌بوجود آید. در بیست و ششم اوت بمنظور پایان دادن به فعالیت عوامل آلمان در ایران، نیروهای شوروی به بخش شمالی ایران وارد شدند. دولت شوروی از همان آغاز اعلام کرد که این، یك اقدام اجباری و موقت است و نیروهای شوروی پس از برطرف شدن ضرورت اقامت آنها درایران، از ایران خارج خواهند شد. این اقدام، بطور عینی، علاوه بر اینکه مواضع ائتلاف ضدهیتلری را تحکیم کرد، موجب نجات ایران از خطر استیلای آلمان فاشیست گردید.

بدنبال ورود نیروهای شوروی و انگلیس به ایران، **رضا شاه** که با هیتلری‌ها ارتباط نزدیك داشت، ناچار ترك سلطنت کرد. قرار بود**محمد رضا**، پسر او، هفدهم سپتامبر ۱۹۴۱ در مجلس سوگند وفاداری به قانون اساسی ایران یاد کرده و متعهد شود امور کشور را براساس قوانینی که به‌تصویب مجلس رسیده، اداره کند. دولت جدید بریاست **فروغی** تعهد کرده بود اصلاحات قضائی و مالی انجام دهد و صنایع ملی، کشاورزی، آموزش و پرورش و بهداشت را توسعه بخشد.

بیست و نهم ژانویهٔ ۱۹۴۲، در تهران، پیمان سه‌گانه میان ایران،

www.tabarestan.info تبرستان

اتحاد شوروی و انگلیس مبنی بر اتحاد در جنگ، بامضا رسید. به موجب مادهٔ اول این پیمان، اتحاد شوروی و انگلیس تعهد کردند که به تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ایران احترام بگذارند. مطابق مواد سوم و هفتم این پیمان، اتحاد شوروی و انگلیس، متعهد شدند در مقابل تجاوز آلمان و یا هر کشور دیگری به خاك ایران، از ایران دفاع کنند و همچنین در رفع مشکلات ناشی از جنگ به ایران کمك رسانند. در مادهٔ پنجم این پیمان، خروج نیروهای شوروی و انگلیس از ایران، شش‌ماه پس از پایان جنگ، پیش‌بینی شده بود.

در جریان کار در بایگانی دولتی انگلیس، اسنادی متعدد از جمله اسناد کمیتهٔ امپراطوری دفاع و کمیتهٔ فرعی آن، ویژهٔ امور خلیج فارس، بدستم آمد که بنحوی‌مقنع‌نشان میدهد محافل‌استعمارگر و نظامی‌انگلیس، طی مدت زیادی با انعقاد پیمان شوروی و انگلیس با ایران، براساس برابری حقوق، اکیداً مخالف بودند. از جمله، آنها بانواع وسائل، با پیشنهادهای دیپلوماسی شوروی مبنی بر قید مادهٔ چهارم در پیمان‌مذکور، مخالفت میورزیدند. در این ماده به حاکمیت کامل ایران در تمام امور، اشاره شده بود. ولی پس از قلع و قمع نیروهای فاشیستی در نبرد مسکو در دسامبر سال۱۹۴۱، دولت‌شوروی با استفاده از اعتبار نظامی و سیاسی فوق‌العاده افزایش یافتهٔ خود که نتیجهٔ طبیعی اولین شکست سخت نیروهای آلمان فاشیست در جنگ جهانی دوم بود، دولت **چرچیل** را وادار به امضای پیمان انگلیس و شوروی و ایران کرد. و در نتیجه همان متن پیمان، که اتحاد شوروی تنظیم کرده بود، و بطور مقدماتی مورد تأیید کامل ایران قرار گرفته بود، بامضا رسید.

دولت شوروی، تعهدات خود را که بموجب این پیمان متقبل شده بود، دقیقاً و از روی وجدان، انجام میداد. نیروهای شوروی که در شمال ایران مستقر شده بودند، در سیاست داخلی دولت ایران مداخله نمیکردند و مقام‌های ایرانی در همه‌جا به انجام وظایف خود ادامه میدادند. روزنامهٔ نیمه رسمی «**اطلاعات**»، بدین مناسبت در ۲۵ آوریل ۱۹۴۲ نوشته بود:

«ما بکرات گفته‌ایم که دوستان روسی‌ما در امور داخلی ما مداخله نمیکنند و مداخله نخواهند کرد. روش دولت و مردم اتحاد شوروی برای ما کاملا روشن است. دولت اتحاد شوروی بارها تایید کرده است که اتحاد شوروی هیچگونه

دعاوی ارضی نسبت به ما ندارد و تأکید میکند که میخواهد روابط دوستانهٔنزدیکی‌با ما برقرار سازد. کارمندان شوروی در ایران کاملا مؤدبانه و بانزاکت رفتار میکنند. ما خواهان تحکیم بیش از پیش مناسبات‌مان با اتحاد شوروی هستیم.»

ایران به نوبهٔ خود، تعهدات خود را در مورد قرارداد سال ۱۹۴۲، از جمله مادهٔ سوم این قرارداد را، اجرا میکرد. طبق این ماده، کشورهای هم‌پیمان حق داشتند از راههای ارتباطی ایران استفاده کنند و از کمك ایران برای دریافت مواد موردنیاز و نیروی انسانی جهت نگهداری راه‌های‌آهن و جاده‌های اتومبیل‌رو برخوردار شوند. این حقیقت که درسالهای دشوار جنگ جهانی دوم و بخصوص در سالهای ۱۹۴۱، ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳، صدها هزار تن کالای بااهمیت، از تجهیزات نظامی گرفته تا بنزین ومواد غذائی، از بنادر خلیج‌فارس بوسیلهٔ خطوط آهن و جاده‌های اتومبیل‌رو، به‌اتحاد شوروی رسانده شد، فراموش نشدنی است. هزاران تن راننده و مکانیسین ایرانی در حمل این کالاها شرکت کردند. عدهٔ زیادی از کسانی که در حمل محمولات جهت اتحاد شوروی شرکت داشتند بپاس کار دلیرانهٔ خود به دریافت نشان و مدال‌های شوروی نائل آمدند. بدین ترتیب مردم ایران سهم خود را در امر قلع و قمع فاشیسم اداء کردند. دولت ایران با رعایت تعهدات خود ناشی از قرارداد سال ۱۹۴۲، روز نهم سپتامبر ۱۹۴۳، به آلمان اعلان جنگ کرد.

همهٔ اینها به امر بهبود مناسبات شوروی و ایران‌کمك کرد وموجب گردید که دولت شوروی تصمیم بگیرد به انگلستان و آمریکا پیشنهاد کند تا نخستین دیدار رهبران سه دولت بزرگ در پایتخت ایران برگزارگردد. این امر، مواضع بین‌المللی ایران را محکمتر ساخت. رهبران سه دولت بزرگ شرکت کننده در کنفرانس تهران، بنا به ابتکار اتحاد شوروی، روز اول دسامبر ۱۹۴۳ «**اعلامیهٔ سه دولت بزرگ دربارهٔ ایران**» را در تهران امضاء کردند. در این سند ازجمله‌گفته شده بود: «**دولت‌های‌ایالات متحدهٔ آمریکا، اتحاد شوروی و پادشاهی متحد[1]، به کمك‌های ایران در جنگ علیه دشمن مشترك، و بخصوص در امر تسهیل حمل بار از خارج به اتحاد شوروی معترف‌اند.**» بنا به پیشنهاد رهبری شوروی مادهٔ نهائی

1-- United Kingdom. (U.K.)

باین شرح در اعلامیه گنجانده شده بود:

«دولتهای ایالات‌متحده‌آمریکا، اتحاد شوروی وپادشاهی متحد، با تمایل دولت ایران به حفظ استقلال کامل، حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، موافقند و امیدوارند که ایران باتفاق دیگر ملتهای صلحدوست، در امر تامین صلح و امنیت و ترقی جهانی در دوران پس‌از جنگ شرکت نماید.»

در دوران جنگ جهانی دوم احساسات‌صمیمانه و پرشور مردم‌ایران نسبت به اتحاد شوروی، نه‌تنها بصورت کمک در حمل محمولات نظامی، بلکه همچنین به اشکال مختلف دیگر یعنی بصورت برگزاری منظم‌سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و انتشار ترجمهٔ فارسی آثار فراوان نویسندگان کلاسیك روسی‌و شوروی، و بصورت‌اعزام هیئت‌های‌نمایندگی متعدد به اتحاد شوروی، تجلی یافت. تمایل و کوشش محافل اجتماعی ترقیخواه ایران به توسعه و تحکیم‌همکاری دائمی با اتحاد شوروی، درسال ۱۹۴۳، به تشکیل انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی انجامید که «حصول تفاهم میان محافل فرهنگی و اجتماعی ایران و اتحاد شوروی و تقویت رشته‌های دوستی ملتهای دو کشور» را وظیفهٔ خود قرار داده است.

در جریان قلع و قمع فاشیسم آلمان و دستهٔ ضربتی ارتجاع‌جهانی، اعتلای جنبش رهائیبخش ملی و دمکراتیك در سراسر جهان آغاز شد. پروسهٔ دمکراسی شدن در ایران نیز با وضوح تمام آشکار گردید. نقش نیروهای ملی و دمکراتیك در نواحی مختلف ایران افزایش یافت. فعالیت احزاب دمکراتیك رونق گرفت. انقلابیون و شخصیت‌های‌اجتماعی از زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها آزاد شدند و در زندگی کشور فعالانه شرکت کردند. در همان زمان **آیت‌الله روح‌الله خمینی** فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در پائیز سال ۱۹۴۱ **حزب تودهٔ ایران** تشکیل گردید که اعضای حزب کمونیست سابق ایران و بسیاری از دمکرات‌های کشور، بعضویت‌آن درآمدند.

مردم ایران علیه استعمارگران انگلیسی، دشمن قدیمی، و علیه امپریالیستهای آمریکا، دشمن جدید خود، به مبارزه پرداختند. در پائیز سال ۱۹۴۴، جنبش توده‌های وسیع ایران در راه پایان‌دادن به فعالیت‌عمال آمریکا در کشور، آغاز گردید. فعالیت این عمال را **میلسپو**، مدیر کل

دارائی آمریکا، دست نشاندهٔ مجتمع‌های انحصاری صنعتی آمریکا، رهبری میکرد. در فوریهٔ ۱۹۴۵، مجلس شورای ملی ایران، تحت فشار توده‌های وسیع مردم، مجبور شد اختیارات **میلسپو** را سلب کند و به وی پیشنهاد ترك ایران را کرد.

اتحاد شوروی اکیداً از خط‌مشی عدم دخالت در امور ایران پیروی میکرد. باوجود این، **محمد رضا پهلوی** و دارودستهٔ او، که در وجود امپریالیستهای آمریکا اربابان جدیدی را پیدا کرده بودند، ظاهراً بدستور آنها، تلاش کردند رویدادهای انقلابی در نواحی مختلف ایران را به‌اتحاد شوروی مربوط سازند و بدین‌وسیله مناسبات دو کشور همسایه را تیره سازند. مایهٔ خرسندی است که این تلاش‌های تحریك‌آمیز شکست خورد. محافل اجتماعی وسیع ایران کمافی‌السابق نسبت به اتحاد شوروی، زادگاه لنین، کشوری که جهانیان را از خطر اسارت فاشیستهای آلمان نجات داده است، احساسات دوستی صمیمانه ابراز میداشتند.

پس‌از آنکه **ائتلاف ضدفاشیستی** که ـ بطوریکه تمام جهانیان‌میدانند نیروهای مسلح اتحاد شوروی نقش قاطع در آن ایفا کردند ـ بر فاشیسم آلمانی و ایتالیائی و امپریالیسم ژاپن پیروز شد، نظام استعمار که در نتیجهٔ انقلاب اکتبر دچار بحران شده بود، به مرحلهٔ اضمحلال خویش رسید. صدها میلیون تن در آسیا و آفریقا که قرن‌های متمادی، زیر بار اسارت غاصبین و استثمارگران، زجر میکشیدند، خواستار آزادی شدند و اعلام کردند که میخواهند بر ثروت طبیعی خویش و در وهلهٔ نخست بر منابع نفت خودحاکم باشند. این‌جنبش، استعمارگران قدیمی، بسرکردگی امپریالیستهای انگلیسی را سراسیمه ساخت. مقامات **واشنگتن** امیدوار بودند از تضعیف حکمرانان سابق آسیا و آفریقا، برای برقراری نظارت خود بر این هردو قاره استفاده کنند و یوغ اسارت **نواستعمار** را به‌گردن ملتهای آنها بیاندازند.

محافل حاکم آمریکا، هنگامی که به تنظیم استراتژی خویش، مبنی بر تحت استیلا درآوردن ملتهای آسیا و آفریقا، پرداختند، وظیفهٔ عمدهٔ خود میدانستند که بهرقیمتی شده از بوجود آمدن اتحاد طبیعی میان‌کشور پیروزمند مهد انقلاب اکتبر و ملتهای خاورزمین، که ولادیمیر ایلیچ‌لنین تا آخرین روزهای عمر خود بنحوی خستگی‌ناپذیر بخاطر آن فعالیت‌میکرد، جلوگیری کنند. **واشنگتن** و **لندن** در نقشه‌های‌تحریك‌آمیز استعماری‌و نو ـ استعماری خود، جای بزرگی برای‌ایران و مناسبات‌شوروی‌وایران‌قائل بودند.

آمریکائیها از نخستین روزهای پس از جنگ، فعالانه در شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی ایران نفوذ کرده، تلاش‌های سرسام‌آوری بعمل میاوردند تا هدف‌های‌جوانمردانه‌ای را که‌اتحاد شوروی در مناسبات خود با ایران تعقیب می‌کرد، تحریف و لکه‌دار سازند. مفسده‌جویان آمریکائی و انگلیسی بار دیگر اکاذیبی را که در سال۱۸۱۲ بدستور **ناپولئون** و بمنظور توجیه تهاجم وی به روسیه سرهم‌بندی شده بود، از چنته بیرون کشیدند. چنانکه میدانیم، بعداً **ویلهلم دوم**، **هیتلر** و **گوبلز** نیز به ترتیب، در سالهای ۱۹۱٤ و ۱۹٤۱ برای دست‌یابی به مقاصد مشابهی، از این‌اکاذیب‌استفاده کردند. **مطلب برسر وصیت‌کذائی پطر است که گویا اصرار داشت روسها، بهرقیمتی شده، راه خلیج‌فارس را برای خود باز کنند.**در سال ۱۹٤۷ جاعلین‌آمریکائی با شتاب کوشیدند سهم خود را در تبلیغ این افسانهٔ تحریک‌آمیز که بیش از صد و پنجاه سال پیش پدید آمده بود، اداء نمایند. منظور ما انتشار اسناد و مدارک جعلی مربوط به مناسبات شوروی و آمریکا در دوره‌ای از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹٤۱ است. این‌مدارک جعلی، شامل دروغپردازی‌هائی بود که میبایست موید صحت «**وصیت پطر**» و استمرار موهوم سیاست حکومت تزاری در سیاست حکومت شوروی، نسبت به ایران، باشد. در همان حال در پرتو خوش‌خدمتی **شاه** و **اطرافیانش** اکاذیب مشابهی دربارهٔ نقشه‌های شوروی مبنی بر الحاق **گیلان**، **آذربایجان** و **کردستان** به‌اتحاد شوروی‌منتشر میشد. تمام این کارها با فعالیت تبلیغاتی کین‌توزانه علیه **حزب تودهٔ ایران** همراه بود. این فعالیت‌ها موقعی که سوءقصد تحریک‌آمیزی به جان شاه در سال ۱۹٤۹ صورت گرفت، به اوج خود رسید. چنانکه می‌دانیم رهبری حزب تودهٔ ایران بدون هیچ دلیل و اساسی متهم به این سوءقصد گردید. از این اقدام مفسده‌جویانه برای منع فعالیت این حزب استفاده گردید.

خوانندگان عزیز لابد بخوبی میدانند که در پایان دههٔ پنجم قرن کنونی، مبارزهٔ ضدامپریالیستی در ایران فوق‌العاده شدت یافت. این مبارزه، مقدم بر همه علیه **شرکت نفت انگلیس و ایران** متوجه بود. در پائیز سال ۱۹٤۹، **جبههٔ ملی** بریاست دکتر **محمد مصدق** در تهران‌تشکیل شد که مبارزه علیه امپریالیسم نفتی در ایران را هدف عمدهٔ فعالیت خود میدانست. در ماه آوریل سال ۱۹۵۱ **دکتر مصدق** با وجود مخالفت شدید عمال انگلیس و آمریکا و اطرافیان شاه، نخست‌وزیر ایران شد. چندی نگذشت که تصمیم گرفته شد قطعنامهٔ تاریخی مجلس شورای ملی دربارهٔ

ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران ـ که روز شانزدهم مارس سال ۱۹۵۱ بتصویب رسیده بود ـ بیدرنگ بموقع اجرا گذارده شود.

گرچه سی سال از این واقعه میگذرد، اما فراموش‌شدنی نیست. زیرا تأثیر فوق‌العاده‌ای در تمامی سیر آتی جنبش انقلابی ایران بخشیده است. این جنبش در سال ۱۹۷۹، به طرد شاه از کشور و اعلام **جمهوری اسلامی ایران** انجامید.

تصمیم دربارهٔ ملی شدن **شرکت نفت انگلیس‌و ایران** موردپشتیبانی کامل مردم ایران قرار گرفت. اتحاد شوروی از این اقدام با نظر تأیید و علاقه استقبال کرد. محافل شوروی بدین مناسبت یادآوری کردند که خواست تأمین حق حاکمیت ملتهای خاورزمین بر سرزمین و ثروت‌های خود در پیام معروف لنین ـ **«خطاب به زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور زمین»** ـ که در ماه دسامبر سال ۱۹۱۷ انتشار یافت، قید شده بود.

اتخاذ تصمیم ملی کردن **شرکت نفت انگلیس و ایران** موجب اعتلای جنبش رهائی‌بخش ملی ضدامپریالیستی در کلیهٔ کشورهای خاورزمین‌شد. چند ماه پیش، کتاب **لئونید مدودکو** زیر عنوان **«در خاور و باختر سوئز»**، توسط یك بنگاه معتبر نشریات سیاسی در مسکو به چاپ رسید. مؤلف این کتاب با آوردن دلائل کامل ثابت میکند که اعتلای مبارزه ضدامپریالیستی در ایران، در سال ۱۹۵۱، و ملی شدن **شرکت نفت انگلیس و ایران** انگیزهٔ بسیار بزرگی برای تشدید مبارزهٔ ضدامپریالیستی مردم **مصر** بود که در سال ۱۹۵۲، به انقلاب مصر منجر شد. این امر همچنین **جمال عبدالناصر** را تشویق کرد که درسال ۱۹۵۶، **شرکت کل آبراه سوئز** را که بعد از **شرکت ملی نفت انگلیس و ایران**، مهمترین تکیه‌گاه استعمار در خاورنزدیك و میانه بود، ملی کند.

این بهیچ‌وجه تصادفی نیست که اتخاذ تصمیم دربارهٔ ملی کردن **شرکت نفت انگلیس و ایران** و روی کار آمدن دولت جبههٔ ملی بریاست **مصدق** با چند واقعهٔ بزرگ دیگر در زندگی ایران مصادف شد. منظور ما اعتلای جنبش ضد فئودالی دهقانان تحت رهبری «جامعهٔ کمك به دهقانان» است.

این رویدادها همچنین با اعتلای جنبش اعتصابی ارتباط داشت که سراسر کشور را فراگرفت. ازطرف اعتصاب‌کنندگان، نه‌تنها خواست‌های اقتصادی، بلکه خواست‌های سیاسی نیز مطرح شد، که مظهر انزجار شدید مردم از سیاست خارجی و داخلی رژیم شاه بود.

باید همچنین درباره سومین پدیده آن دوران ــ رشد عظیم نفوذ و اعتبار جمعیت ایرانی هواداران صلح که در سال ۱۹۵۰ بریاست **ملك‌ـ الشعراء بهار** ــ شاعر نامدار و رجل اجتماعی برجسته ایران تشکیل شده بود مطالبی یادآور شد. همانگونه‌که قبلاگفتیم **ملك‌الشعرای بهار** در وقت خود درباره لنین گفته بود: «**این همان مردی است که دست کمك برادرانه بسوی ایران دراز کرد و بدینطریق، ما را نجات داد**»، بـرهبری جمعیت هواداران صلح در سال ۱۹۵۱ کارزار همگانی‌گسترده‌ای برای تبلیغ‌بیانیه استکهلم درباره منع سلاح اتمی و پیام شورای جهانی صلح درباره انعقاد پیمان صلح بین دول معظم، در ایران برپاشد. زیر این دو سند بسیار مهم را قریب **دو میلیون** نفر در ایران امضاء کـردند. **ماریا ماچوکی** ــ خبرنگار روزنامه ایتالیائی «اونیتا» که در آنزمان یکـی از مشهورترین روزنامه‌نگاران محسوب میشد بخش مهمی‌از کتاب‌خود «**ایران در مبارزه**» را به فعالیت **هواداران صلح** در کشور شما اختصاص داد. ناگفته نماند که در کتاب از دیدار نویسنده با **آیت‌الله کاشانی ــ رهبـر مذهبی وقت ایران که ایشان نیز بیانیه استکهلم را امضاء کـرده بـودند** سخن بمیان میآید. ماریا ماچوکی در جریان مصاحبه خود با او یادآور شد که برخی از شخصیت‌های مرتجع کـاتولیك خـواستار اتحاد اسلام و دین کاتولیك در مبارزه با کمونیسم هستند. **کاشانی** در این‌مورد اظهار داشت: **هدف‌اصلی مسلمانان ــ مبارزه با امپریالیزم است.**

ما بدین علت دربارهٔ مبارزه هواداران صلح در ایران مفصلا صحبت کردیم که این مبارزه به تأمین وحدت و هم‌پیوستگی میلیون‌ها تن ایـرانی برای پیکار علیه‌امپریالیزم و علیه خطر بروز جنگ‌کمك‌کرده و بدون‌شك موقعیت و مواضع نیروهای دموکراتیك را استوار ساخت. این مبارزه در زمینهٔ به‌قدرت رسیدن دولت **مصدق** و اتخاذ تصمیم تاریخی درباره ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران کمك نمود.

مردم شوروی با تفاهم و با نظر تحسین و تمجیدبه فعالیت هواداران صلح در ایران می‌نگریستند و آنها را دوست و همرزم خویش، در مبارزه برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی جدید، می‌شمردند. **لئونید بـرژنف** طی بیانات خود در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی بیانگر موضع آنها شده با صراحت تمام گفت:

«**اکنون برای مردم کشور ما و برای همه ملتهـای**

جهان در صحنه بین‌المللی هدفی‌مهمتر از دفاع از صلح‌وجود ندارد.»

متأسفانه در اوایل سالهای دهۀ ششم جبهه واحدی از همه نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیزم نفتی در ایران ایجاد نشد. هرچند پیشنهادهائی در این مورد مطرح شده بود. در پایان سال ۱۹۸۰ در تهران کتاب **نورالدین کیانوری** دبیر اول‌کمیته مرکزی‌حزب‌توده ایران زیرعنوان **«حزب توده ایران و دکتر مصدق»** از چاپ خارج شد. مؤلف کتاب براساس اسناد مقنع که بخشی از آنها فقط پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی انتشار یافت، کاملا بحق ثابت میکند که حزب تودۀ ایران تمام آنچه را که در حیطه قدرت و توانائی خود داشت برای مبارزه مشترک همراه **مصدق** علیه دسایس امپریالیزم بکار برد. و بارها به وی هشدار داد که عوامل انگلیسی و امریکائی باهم متحد میشوند و همچنین به‌این نکته اشاره نمود که درسال ۱۹۵۳، توسط سازمان **سیا** توطئه‌ای چیده میشد. تجزیه وتحلیل حوادث اسفناك سال ۱۹۵۳ نشان میدهد که فقط اتحاد همه نیروهای ترقیخواه ملت، ضامن مبارزۀ موفقیت‌آمیز علیه امپریالیزم است.

روی‌کار آمدن‌دولت جبههٔ‌ملی بریاست **دکتر مصدق** و تصمیم دربارۀ ملی‌شدن شرکت نفت انگلیس و ایران، موجبات خشم شدید استعمارگران و در وهلۀ اول، استعمارگران انگلیسی را فراهم ساخت. امپریالیست‌های بریتانیا تصمیم‌گرفتند بار دیگر به‌دیپلوماسی **«توپ و فشار»** دست بزنند. گروه ناوهای جنگی انگلیس به خلیج فارس فرستاده شد. چند ناو از این گروه وارد **اروند رود** شده و لولۀ توپ‌های سنگین خود را متوجه **آبادان** و **خرمشهر** ساختند.

آنتونی ایدنکه در آن‌زمان وزیر خارجه و سپس نخست‌وزیر انگلیس بود، در کتاب **خاطرات خود** با صراحت گستاخانه نوشته است که:

چرچیل و خود او در جلسات هیئت وزیران انگلیس‌در اتخاذ تدابیر نظامی‌دور و درازی‌علیه‌ایران‌اصرارمیورزیدند.

نویسندۀ این‌سطور، پروتوکل‌ها و اسناد دیگر **کمیتۀ فرعی مخصوص امور خلیج فارس وابسته به کمیتۀ دفاع انگلیس** را که مرکز اساسی برنامه‌ریزی نظامی استراتژیك و سیاسی بریتانیا بود، کشف کرده، که‌در

آنها صاف و پوست‌کنده از تدارك زمینه برای پیاده کردن نیرو، و حتی از اشغال مناطق نفتخیز خوزستان، صحبت شده است. اما استعمارگران انگلیس به چند علت جرئت نکردند نیروهای مسلح خود را بکار برند.

اولا- آنها از اعتلاء نیرومند جنبش ضدامپریالیستی در ایران که با گسترش مبارزهٔ ضداستعماری در کشورهای عربی و شکست‌های متجاوزین امریکائی در **کره**، و استعمارگران فرانسوی در **هندوچین** توأم بود، ترسیدند.

علت دوم که دشمنان ایران و انواع و اقسام مرتجعین با تمام قوا آن را مسکوت میگذاشتند، ناشی از موضع‌گیری دوستانهٔ اتحاد شوروی نسبت به ایران بود. در کتاب **ایران در پیکار** که خانم **ماریا ماچوکی** روزنامه‌نگار ایتالیائی که در سال ۱۹۵۱ نوشته بود و قبلا بدان استناد شد، آمده است:

«قرارداد دوستی با اتحاد شوروی که در سال ۱۹۲۱ امضا شده و ورود نیروهای امپریالیست را به ایران غیرممکن‌میسازد، حالا هم‌اعتبار دارد. درنتیجهٔ‌وجود این‌قرارداد، انگلیسی‌ها در تمام‌سالهای مبارزه برسر نفت، جرئت نکردند اسلحه بکار برند.»

سیاست دولت‌امریکا نسبت به‌ایران، ازلحاظ مقاصد تجاوزکارانه، از سیاست انگلیس دست‌کمی نداشت. ۲۶ مه سال ۱۹۵۱ **گریدلی** سفیر امریکا در ایران، یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد که در آن ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران مورد تقبیح قرار گرفته بود. پیام شخصی **ترومن** رئیس جمهوری وقت امریکا، که چند روز پس از آن به **دکتر مصدق** تسلیم شد با لحن شدیدتری نوشته شده بود. این پیام در حکم‌تلاشی برای ترساندن مردم ایران و واداشتن آنان به خودداری از مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت ایران بود.

ولی این شانتاژ امپریالیست‌ها نتایج کاملا معکوسی ببار آورد. تمام مردم ایران و کلیهٔ احزاب مترقی به سود ملی شدن صنعت نفت اظهارنظر کردند. **هفت آیت‌الله** فتوی دادند و اعلام کردند که:

«وظیفهٔ هر مسلمان ایرانی اینست که از جنبش در راه ملی شدن صنعت نفت پشتیبانی کند.»

www.tabarestan.info

در صحنهٔ بین‌المللی، تمام بشریت ترقی‌خواه که اتحاد شوروی و حزب لنینی بلشویک‌ها در رأس آنها قرار داشت، از ملی شدن صنعت نفت ایران پشتیبانی کردند. در داخل ایران فقط ارتجاع فئودالی و هواخواه امپریالیست‌ها و اطرافیان **شاه** و **نظامیانی** که با آنها ارتباط داشتند، با ملی شدن صنعت نفت ایران مخالفت ورزیدند. این محافل از پشتیبانی خارجی وسیع و از پشتیبانی امپریالیزم‌جهانی به‌رهبری امریکا و انگلیس برخوردار بودند.

تابستان سال ۱۹۵۱ **ترومن** با نهایت گستاخی از **دکتر مصدق** خواست که با **فرستادهٔ** شخصی او دیدار کند. فرستادهٔ ترومن میبایست نقش میانجی را میان دولت ایران و هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران که در راه لغو تصمیم مجلس دربارهٔ ملی شدن صنعت نفت میکوشید، ایفا نماید.

رئیس جمهوری امریکا برای اجرای خواست‌های خود دستور داد که چند ناو جنگی از **ناوگان هفتم امریکا** بسوی سواحل ایران فرستاده شوند. بدین طریق چند رزم‌ناو امریکائی بیش از ۲۵ سال پیش از حادثهٔ گروگان گرفتن کارکنان **سفارت امریکا در تهران** که دستگاه تبلیغاتی امریکا آن را علت اساسی استقرار ناوگروه‌های امریکا در **دریای عمان** و **تنگهٔ هرمز** اعلام کرده بود در نزدیکی سواحل ایران پدیدار شدند.

پانزدهم ژوئیه سال ۱۹۵۱، **میانجی** امریکائی به تهران وارد شد. بمناسبت ورود او به تهران تظاهرات صدهزار نفری برپا شد. تظاهرکنندگان اعمال بیدرنگ قانون ملی شدن صنعت نفت و خروج ناوهای نظامی امریکا و انگلیس را از خلیج فارس و تنگهٔ هرمز و دریای عمان خواستار شدند. برای متفرق ساختن تظاهرکنندگان ناگهان واحدهای ژاندارمری و پلیس و ارتش بکار برده شد. درنتیجهٔ سرکوب وحشیانهٔ تظاهرکنندگان بیش از ۱۰۰ تن کشته‌و متجاوز از پانصد تن زخمی‌شدند. در تهران حکومت نظامی برقرار شد و قریب‌بیست روزنامهٔ مترقی توقیف شدند و عدهٔ زیادی بازداشت گردیدند. در کتاب خانم **ماچوکی** بنام «**ایران در پیکار**» صحنه‌های جانگدازی که پس از بتوپ بستن این تظاهرات در مرده‌شوی‌خانه‌ها و بیمارستان‌ها و قبرستان‌ها زیاد دیده شده، بتفصیل تشریح گردیده است.

ناگفته نماند که نه **دکتر مصدق** و نه هیچ‌کس از رهبران جبههٔ ملی با این دستور سرکوب تظاهرکنندگان هیچ ربطی نداشتند. این دستور را

www.tabarestan.info

سرلشگر زاهدی وزیر کشور دولت **دکتر مصدق** و دست‌نشاندهٔ **شاه** امضا کرده بود.

اسناد هیتلری‌ها که در جریان جنگ جهانی دوم بدست آمده، نشان میدهد که **زاهدی** هنگامیکه درجهٔ سرهنگی داشت، در سال ۱۹۴۲ از سوی **مایر** نمایندهٔ سازمان جاسوسی هیتلر درایران استخدام شد. در سال۱۹۴۹ **مایر** بار دیگر بعنوان بازرگان آلمان غربی به تهران آمد و **زاهدی** را به نمایندهٔ سازمان جاسوسی امریکا در ایران شخصاً معرفی‌کرد و به‌او سپرد.

اسناد منتشره در مجلهٔ مترقی معروف امریکا «**کاونترسپای**» و اسناد مصوبهٔ کنفرانس بین‌المللی که از دوم تا پنجم ژوئن سال ۱۹۸۰ دربارهٔ مداخله امریکا در امور ایران در تهران تشکیل شده بود، امکان میدهد به این نتیجهٔ تکذیب‌ناپذیر برسیم‌که **زاهدی** با کمك **شاه** به کابینهٔ **دکترمصدق** داخل شد تا قبل از هرچیز از راه انجام یك سلسله عملیات تحریك‌آمیز جبههٔ واحد ضدامپریالیستی را منفجر کند و بدین‌طریق دولت **دکترمصدق** را تضعیف نماید و زمینه‌ای برای سرنگونی آن فراهم سازد.

این خط‌مشی واشنگتن سرانجام به کودتای نوزدهم اوت سال ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲] منجر شد که توسط **سرلشگر زاهدی** عامل فاشیزم آلمان و سازمان جاسوسی امریکا تحت رهبری **سیای** امریکا انجام گرفت. در نتیجه، خونین‌ترین رژیم مستبد در تاریخ ایران برقرار شد و دوران حکومت **بیست و پنج سالهٔ شاه** و **ساواك** که شعبهٔ **سیای** امریکا در ایران بود آغاز گردید.

هم‌زمان با آن امپریالیست‌ها سعی میکردند بهر قیمتی شده سیاست دوستی و برادری را که اتحاد شوروی طی بیش از ۶۰ سال درمورد ایران دنبال می‌کرد بدنام کنند. ولی اتحاد شوروی علی‌رغم این کوشش‌های امپریالیست‌ها سیاست لنینی دوستی و حسن همجواری در مورد ایران را دنبال میکرد.

درسال۱۹۵۰، یك‌موافقتنامهٔ بازرگانی‌بین دو کشور بامضا رسیدکه برای‌ایران بسیار سودمند بود و درهمان‌سال گفتگوها دربارهٔ حل‌و فصل اختلاف‌های مرزی و مالی آغاز شد که‌درسال ۱۹۵۴ با امضای موافقتنامهٔ مربوطه پایان یافت.

در پائیز سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰] وقتی شرکت نفت انگلیس و ایران با کمك انحصارهای نفتی امریکا فروش نفت ایران در بازارهای کشورهای غربی را بلوکه کرد و حساب جاری ایران را در بانك‌های انگلیسی توقیف

نمود، کشورهای سوسیالیستی به ایران پیشنهاد کردند که پارتی بزرگ نفت از آن خریداری کنند و کمك فنی لازم را به ایران برسانند.

حوادث آن سالها وفاداری اتحاد شوروی به اصولی را که در پیام لنین خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاورزمین در اولین‌هفته‌های پس از انقلاب اکتبر اعلام شده بود، بار دیگر ثابت کرد.

تبرستان
www.tabarestan.info

۵

کودتای نوزدهم اوت سال ۱۹۵۳ که توسط عوامل امریکا و اطرافیان شاه انجام گرفت، ایران را به بازداشتگاه مدهشی مبدل ساخت که در آن خون ده‌ها هزار میهن‌پرست ریخته شده و در زندان‌های **ساواک** صدها هزار تن از بهترین پسران و دختران مردم ایران شکنجه و زجرکش میشده‌اند. هم‌زمان با آن، ایران شاهنشاهی به مهمترین پایگاه نظامی امپریالیزم آمریکا در خاور نزدیک و میانه و به متحد رژیم نژادپرست افریقای‌جنوبی و اسرائیل صهیونیستی مبدل گردید. سران نظامی و صاحبان صنایع نظامی آمریکا میلیاردها دلار نفتی، از ایران خارج کردند و در همکاری با **پنتاگون**، با شتابزدگی بزرگترین پایگاه‌های نیروی دریائی و نیروی هوائی این منطقه را در **بندرعباس** و **چاه‌بهار**، ایجاد کردند و امیدوار بودند از آنها برای اجرای نقشه‌های دور و دراز برتری‌جویانهٔ خود در منطقهٔ اقیانوس هند استفاده کنند.

زمامداران امریکا با تمام قوا از طرح‌های سلطه‌طلبانهٔ شاه حمایت میکردند و با جلب ایران به بلوک تجاوزکارانهٔ **سنتو** امیدوار بودند از تز استیلاگران رومی: «**تفرقه بیانداز و حکومن‌کن**» استفاده کرده و میانهٔ ایران با بعضی کشورهای عربی را برهم زنند و ایران را از دیگر کشورهای اسلامی و مردم مسلمان این کشورها و همچنین از کشورهای سوسیالیستی که پیگیرترین دوستان و متحدان ایران در مبارزه علیه امپریالیزم هستند جدا و منزوی سازند. **عاملین** سیاست امپریالیستی امریکا بویژه در رشتهٔ تیره ساختن مناسبات ایران و اتحاد شوروی، زیاد میکوشیدند. زیرا در نتیجهٔ آن در وهلهٔ اول ایران منزوی می‌گردید و براثر آن، وابستگی ایران به‌آمریکا بیشتر میشد. در وهلهٔ دوم ایران با سرعت به پایگاه شوروی‌ستیزی مبدل میگردید.

در مسکو به این نقشه‌های خدعه‌آمیز آمریکا پی بردند.

دولت شوروی تمام اقدام‌های ممکنه را بعمل می‌آورد تا این‌نقشه‌ها

تحقق نیابد.

قبلا گفته شد که در سال ۱۹۵٤، در تهران، موافقتنامهٔ بسیار مهم شوروی و ایران دربارهٔ حل‌وفصل مسائل مرزی و مالی بامضا رسید. علامت‌گذاری مرز شوروی و ایران و تجدید علامت‌گذاری این مرز که در سال ۱۹۵۷ پایان یافت، یکی از نتایج آن بود. این امر امکان داد که‌ایران و اتحاد شوروی رسماً اعلام کنند که از این به‌بعد هیچ‌گونه دعاوی ارضی نسبت به یکدیگر ندارند.

دولت شوروی بمنظور تحکیم و گسترش مناسبات حسن همجواری با ایران در ژوئیهٔ سال ۱۹۵٦ حقوق و اختیارات‌و دارائی خود را در شرکت سهامی شوروی و ایران ــ «**گومیرخوریان**» ــ که در سال ۱۹۲۵ تأسیس شده بود، بلاعوض به‌ایران واگذار کرد. انعقاد موافقتنامهٔ ترانزیت که در آوریل سال ۱۹۵۷ با کشور ما امضا شد بویژه اهمیت زیادی بـرای ایران داشت. این موافقتنامه در حال حاضر نه‌تنها اهمیت اقتصادی زیاد بلکه اهمیت سیاسی فراوانی هم دارد و به ایران امکان میدهد که راه دیگری برای ارتباط با کشورهای اروپا درصورت بروز اختلاف در منطقهٔ خلیج فارس و یا درصورت محاصرهٔ بنادر ایران در خلیج فارس از طرف کشور متخاصم، داشته باشد.

در اواخـر سال ۱۹۵۸ دولت شوروی مقام‌هـای رژیم شاه را از نزدیکی بیشتر با امپریالیزم آمریکا و بویژه علیه انعقاد پیمان نظامی با واشنگتن برحذر داشت و پیشنهاد کرد کـه گفتگوهای دوجانبـه بمنظور بهبود مناسبات دو کشور و کاهش تشنج اوضاع منطقه، ناشی از تشکیل **سازمان پیمان بغداد** که به ابتکار زمامداران امریکا و انگلیس ایجـاد گردید و بعداً **سنتو** نامیده شد، آغاز گردد.

در ژانویه و فوریه سال ۱۹۵۹، در تهران، مذاکراتی میان دولت ایران و هیئت نمایندگی شوروی، دربارهٔ امضای پیمان دوستی و عـدم تعرض بعمل آمد. علی‌رغم موضع دوستانهٔ هیئت نماینـدگـی شوروی و پیشنهادهای دوستانهٔ مهم آن، **اطرافیان شاه** این پیشنهادها را رد کردند و اعلام نمودند که جداً مصمم‌انـد همچنان در بلوك تجاوزکارانـهٔ **سنتو** شرکت کنند. سپس پنجم مارس سال ۱۹۵۹ پیمان نظامـی با امـریکا را امضا کردند. این پیمان آشکارا جنبهٔ شوروی‌ستیزی داشت و لبهٔ تیز آن علیه برخی کشورهای همسایه خاوری متوجه بود. اینهـا همه، بـاز هم مناسبات شوروی و ایران را تیره ساخت.

www.tabarestan.info

اما حـزب کمونیست و دولت شوروی حتـی در یك چنین شرایط فوق‌العاده نامساعد سیاست پیگیرانهٔ خود را کـه هدفش بهبود مناسبات شوروی و ایران و ایجاد شرایط مساعد جهت تسهیل مبارزهٔ مردم ایران علیه ستم آمریکا بود، دنبال میکردند. در ماه اوت و در نیمهٔ اول سپتامبر سال ۱۹۶۲، **نیکولای پگوف**، دیپلومات بنام و شخصیت دولتی‌شوروی، که در آن زمان سفیر شوروی در ایران بود، به مذاکرات جدی با دولت ایران مشغول بود. در نتیجهٔ این مـذاکرات، ۱۵ سپتامبر، یادداشت‌هـائی میان وزارت امور خارجهٔ ایـران و سفارت شوروی در تهـران مبادله شد. در یادداشت ایران گفته شده بود که:

www.tabarestan.info تبرستان

«دولت ایران به هیچ کشور خارجی حق نخواهد داد که هیچ‌گونه پایگاه موشکی در خاك ایران داشته باشد.»

علاوه براین، وزیر خارجهٔ ایران رسماً بطور شفاهی اطمینان داد که دولت وی هرگز اجازه نخواهد داد که ایران به پایگاهی جهت تجاوز به خاك اتحاد شوروی مبدل گردد.

نیکولای پگوف، در مراسم مبادلهٔ یادداشت‌ها، در پاسخ وزیر خارجه ایران اشاره کرد که:

این توافق به «تحکیم پایـه‌های صلح و امنیت منطقهٔ خاور نزدیك و میانه کمك خواهد کرد.»

مبادلهٔ یادداشت‌ها در تاریخ ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۶۲، راه را برای بهبود مناسبات دو کشور هموار ساخت. دیدار رسمی **لئونید برژنف** صدر هیئت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد شوروی از ایران که از ۱۶ تا ۲۳ نوامبر سال ۱۹۶۳ صورت گرفت مرحلهٔ مهمی در این راه بود.

دیدار **لئونید برژنف** از ایران موجب تسریع در مذاکرات شوروی و ایران برای همکاری در ساختمان واحدهای صنعتی و دیگر واحـدهـای تولیدی در ایران گردید. موافقتنامهٔ مربوطه، ۱۳ ژانویهٔ سال ۱۹۶۶ در مسکو بامضا رسید و در آن واگذاری اعتبار و کمك فنی اتحاد شوروی به ایران در ساختمان کارخانهٔذوب‌آهن و لولهٔگاز سرتاسری ایران و کارخانهٔ ماشین‌سازی پیش‌بینی شده بود. براساس این موافقتنامه، سال ۱۹۷۲، در

نزدیکی اصفهان **اولین کارخانهٔ بزرگ ذوب آهن** مورد بهره‌برداری قرار گرفت. وقتی از این مجتمع عالی ذوب‌آهن بازدید کردم سخنان وخشورانهٔ لنین کبیر یادم آمد که در سال ۱۹۱۶ به ضرورت رساندن کمك فنی به ملت‌های خاورزمین اشاره کرده بود. ضمناً همانطوریکه قبلا یادآوری کرده بودم ـ **لنین، بویژه، به ضرورت کمك به ایران در زمینهٔ ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی اشاره کرده بود.**

سیاست خارجی کشور ما و دیدار **لئونید برژنف** از ایران در سال ۱۹۶۳ به عملی ساختن این وصیت لنین کمك کرد.

از روزی که کارخانهٔ **ذوب‌آهن اصفهان**، برای نخستین بار چدن بیرون داد، کمتر از ۱۰ سال گذشته است. مردم ایران که انقلاب‌کردند، انقلابی که رژیم منفور شاه را سرنگون ساخت، تمام کارهای ممکن را برای ایجاد صنایع مدرن و رفع احتیاجات اقتصاد ملی و نیازهای دفاعی بعمل می‌آورند. ولی این‌کار آسان‌نیست. اکنون میلیون‌ها ایرانی میدانند که **«صنعتی کردن»** ایران در دوران حکومت شاه، فریب ننگینی بود، زیرا باوجود اینکه پولهای هنگفتی برای این کار خرج شده بود، در ایران‌فقط کارخانه‌های مونتاژ احداث گردید که کاملا به واردات قطعات ماشین‌ها و مکانیزم‌ها، وابسته هستند. بدین جهت، پس از آنکه کشورهای غربی، زیر فشار امپریالیزم امریکا، **تحریم اقتصادی ایران** را اعلام کردند، اکثر کارگاهها و کارخانه‌ها تعطیل شدند و کشور دچار وضع بسیار دشواری گردید. حال آنکه کارخانهٔ **ذوب آهن اصفهان** که با همکاری اتحادشوروی ساخته شده بلاوقفه کار میکند و بر سرعت کار آن افزوده شده و کشور را از لحاظ چدن‌و فولاد که اکنون‌دارای اهمیت‌حیاتی هستند، تأمین‌میکند.

مخالفان دوستی شوروی و ایران، با جد و جهد، دروغ‌بافی‌های بهتان‌آمیزی پخش میکنند مبنی بر اینکه گویا دولت شوروی تا آخرین‌دقیقه از **شاه** و رژیم او پشتیبانی میکرده است. برای تکذیب این دروغ‌بافی‌ها کافی است یادآوری کنیم که:

در همان سال۱۹۷۲، هنگام‌دیدار شاه از مسکو، بسیار جدی به او گفته شده بود که ادامه خط‌مشی تجاوزکارانه در زمینه سیاست خارجی مبنی بر نزدیك شدن همه جانبه به ایالات متحده امریکا و مبارزه بر ضد جنبش‌های آزادیبخش در خاورزمین، اوضاع ایران و وضع مناسبات شوروی و

ایران را بعد زیادی بدتر خواهد کرد چون شاه به خط‌مشی ملت‌برانداز خود در زمینهٔ سیاست خارجی و سیاست داخلی ادامه داد، مناسبات میان دو کشور ما رو به‌وخامت گرائید. رهبری شوروی لازم دانست نظر خود را درباره سیاست شاه و اطرافیانش باستحضار عموم برساند. این تصمیم‌گیری در گزارش‌کمیته مرکزی به‌بیست‌و پنجمین‌کنگرهٔحزب کمونیست اتحاد شوروی که روز بیست و چهارم فوریه سال ۱۹۷۶ ایراد گردید، متجلی شد. لئونید برژنف طی این گزارش در کنگرهٔ حزب، به گسترش موفقیت‌آمیز مناسبات اتحاد شوروی با همسایگان جنوبی فقط به افغانستان و ترکیه اشاره کرد. برای نخستین بار، طی سالیان دراز، در کنگرهٔ حزب یعنی مهمترین مجمع کشور ما نام ایران، میان کشورهای خاورزمین که اتحاد شوروی با آنها مناسبات‌عادی را گسترش میدهد، ذکر نگردید. این اقدام در حکم تقبیح و نکوهش سیاست دولت رژیم سلطنتی و در عین‌حال بی‌تردید، بیانگر حسن‌نیت نسبت به میهن‌پرستان ایرانی بود که در آن زمان برای مبارزه علیه رژیم مستبد در کشور قد علم میکردند.

مطبوعات شوروی و ایستگاههای رادیو، و نیز رادیوهای شوروی که به زبان فارسی‌برنامه پخش‌میکنند، بنحوی‌پیگیر امر و نهی امپریالیزم آمریکا در ایران را افشا ساخته، خصلت ضدمردمی سیاست داخلی **شاه** و نیز خصلت ضدمردمی باصطلاح **«انقلاب سفید»** را نشان می‌دادند و از میهن‌پرستان ایرانی که علیه رژیم مستبدشاه می‌رزمیدند، دفاع می‌کردند. از جانب **مبارزان ایرانی ضد رژیم مستبد** این گفتارهای ایستگاههای رادیوی‌شوروی مورد قدردانی‌فراوان‌قرار می‌گرفت. آنها طی نامه‌های‌خود می‌نوشتند که:

این گفتارها بر اطمینان آنها به نیروی خود در مبارزه می‌افزاید و نشان میدهد که آنان در پیکار حیات و ممات با شاه مستبد و اطرافیانش تنها نیستند.

در عین‌حال، این برنامه‌های رادیوی شوروی باعث برآشفتگی شدید

شاه و همدستانش می‌گردید. آنها تلاش کردند ایستگاههای رادیو شوروی را به مداخله در امور ایران متهم سازند. دولت رژیم سلطنتی، میخواست **از راه اقدام‌های دیپلوماتیک** و انتشار مقالات در جراید سانسوری خود، صدای حقیقت‌گوی مردم شوروی را که از امر آزادی و استقلال ملت‌ایران دفاع می‌کردند، خاموش سازد.

ولی‌مطبوعات و رادیوی‌کشورشوراها، به‌پیروی‌از رهنمودهای‌حزب‌و دولت شوروی، بیانگر ارادهٔ مردم شوروی گردیده و بطرزی جدی و قاطعانه روش اصولی خود را در مورد افشای سیاست‌های **شاه** و حامیان آمریکائی‌اش، ادامه می‌دادند.

لازم به تذکر است که در جراید شوروی مقاله‌ای زیر عنوان «**خصلت ضدمردمی حکومت‌خاندان پهلوی‌در ایران**» بقلم پروفسور **ایوانف**، ایران‌شناس معروف شوروی، انتشار یافت. در سال ۱۹۷۸، **رادیو مسکو** هفده مقاله از نگارندهٔ این سطور، زیر عنوان «**روابط ایالات متحده آمریکا و ایران، تاریخ آن در گذشته و حال**» بزبان فارسی پخش کرد. از قرار معلوم این مقالات برای محافل اجتماعی ایران تا حدودی جالب توجه بود. زیرا در گرماگرم انقلاب ایران بصورت‌کتاب جداگانه‌ای درتهران انتشار یافت. همهٔ اینها، مؤید اینست که دولت شوروی و محافل اجتماعی شوروی در سخت‌ترین سالهای تاریخ ایران وصیت لنین را دربارهٔ تقویت پیوندهای دوستی و برادری با ملت ایران، از یاد نبرده‌اند. انقلاب ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی سال ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] ایران از حسن نظر و علاقهٔ عمیق و پشتیبانی کامل میلیون‌ها تن مردم شوروی برخوردار شده است.

تجزیه و تحلیل خصوصیات جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌های ضدامپریالیستی و ضدفئودالی اوایل قرن جاری در خاورزمین که لنین انجام داده، برای درك اوضاع کنونی بسیاری از کشورهای آسیا حائز اهمیت فراوان است.

لنین در رسالهٔ معروف خود بنام «**دولت و انقلاب**» ـ که در حال حاضر مبارزان راه زندگی نوین در خاورزمین، آن را مطالعه میکنند ـ اشاره کرده است که **شرکت مجدانهٔ توده‌های وسیع مردم در جنبش ملی آزادیبخش ـ شرط قطعی موفقیت این‌جنبش است.** لنین، میان انقلاب‌هائی که حاکمان انجام میدهند و توده‌های مردم در آنها شرکت نمیکنند، و

انقلاب‌های مردمی نیرومند واقعی که با شرکت توده‌های وسیع انجام میگیرد، فرق می‌گذاشت. انقلاب سال۱۹۷۹ [۱۳۵۷] ایران انقلاب مردمی بود که با شرکت وسیع توده‌های مردم انجام گرفت. انقلاب ایران ـ انقلاب ضدامپریالیستی بود که ضربهٔ شدیدی بر مواضع امپریالیزم وارد ساخت.

لنین در سال۱۹۱۶ در مقاله‌ای‌زیر عنوان «**پیرامون جزوهٔ یونیوس**»، نهضت رهائی‌بخش ملی در کشورهائی‌نظیر **ایران** را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سیر حوادث را چنین پیش‌بینی کرده بود:

«جنگ‌های ملی آنها علیه امپریالیزم، ناگزیر دنبالهٔ سیاست رهائی‌بخش ملی خواهد بود».

www.tabarestan.info تبرستان

در اواخر سالهای هفتاد [دهه هشتم قرن جاری] همزمان با خیزش امواج عظیم جنبش ضدامپریالیستی در ایران امپریالیست‌های امریکا برای مختنق ساختن این جنبش به همهٔ اقدامات ممکنه دست یازیدند.

در اکتبر ۱۹۷۸ [۱۳۵۶] **کارتر**، رئیس‌جمهوری پیشین امریکا، طی مصاحبه‌ای با **رضا**، پسر **شاه**، که در **کاخ سفید** او را «**نوعی ذخیره**» می‌پنداشتند، با نهایت گستاخی گفت:

«ما از شاه بمناسبت پیشروی او بسوی دمکراسی متشکریم و موفقیت هرچه بیشتر او را خواهانیم.»

این مصاحبه در حال حاضر هم اهمیت خود را از دست نداده است زیرا، چنانکه خوانندگان اطلاع دارند، عوامل متنفذ در پایتخت ایالات متحده امریکا، اکنون نیز حسابهای خود را بر **سلطنت‌طلبان ایران** بنا گذاشته‌اند، که **رضا** در رأس آنها قرار دارد و با پشتیبانی **سادات**، رئیس‌جمهوری [سابق معدوم] مصر، در قاهره بعنوان «**شاه ایران**» اعلام گردیده است.

۱۷ نوامبر سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۶]، رئیس‌جمهوری امریکا درتلگرامی بعنوان **شاه** نوشت:

«تمام آنچه را که صلاح میدانید برای احیای حکومت و ثبات آن انجام دهید. اقدامات شما هرچه که باشد صد در صد از پشتیبانی ما برخوردار خواهد بود.»

هم‌زمان با این‌دستورالعمل، «**سازمان سیا**»ی آمریکا و **وزارت‌جنگ**، با شتابزدگی به تدارک مداخلهٔ مسلحانه در ایران پرداختند.

اما دوستان واقعی مانع تحقق این طرح‌های شوم شدند. ۱۸ نوامبر سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۶]، متن پاسخ **برژنف** به سئوال خبرنگار روزنامهٔ «**پراودا**» دربارهٔ نظر و عقیدهٔ وی نسبت به‌گزارشات دربارهٔ مداخلهٔ‌نظامی احتمالی کشورهای غربی و بویژه امریکا، در حوادث‌ایران، انتشار یافت. **برژنف** تاکید کرده بود که:

«اتحاد شوروی جداً اعلام می‌دارد که با مداخلهٔ خارجی در امور داخلی ایران به هرشکلی که باشد و بهر بهانه‌ای‌که صورت گیرد، مخالف است.»

www.tabarestan.info تبرستان

دانشمندان، دیپلومات‌ها و روزنامه‌نگاران، در بسیاری ازکشورها، بارها، اشاره کرده‌اند که **این اخطار جدی و قطعی رئیس کشور شوروی** در امر عقیم گذاردن نقشه‌های زمامداران آمریکا که می‌خواستند از راه مداخلهٔ مسلحانه از بازگشت **آیت‌الله خمینی** به ایران و از «**سقوط رژیم شاه**» جلوگیری کنند، نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

پیروزی انقلاب ایران موجبات رضایتمندی فراوان محافل اجتماعی سراسر جهان و کلیهٔ دوستان واقعی مردم ایران را فراهم ساخت. **برژنف** طی سخنرانی‌خود در دیدار با رأی‌دهندگان بخش **باتومانسکی** مسکو گفت:

«ما هم مانند همهٔ طرفداران صادق صلح و پیشرفت و استقلال ملت‌ها، به پیروزی این انقلاب [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] که به رژیم مستبد و ستمگری کـه کشور را آمـاج استثمار ساخته و بـه تکیه‌گاه امپریالیزم مبدل کـرده بـود، درود مـی‌فرستیم و موفقیت و رونـق ایران نـویـن انقلابـی را آرزومندیم.»

خوب است که خوانندگان عزیز در این سخنان رهبر کشور شوروی تعمق کنند، زیرا این سخنان دنبالهٔ طبیعی **اصول لنینی** سیاست ما درمورد ایران است که در فـرمان تـاریخی صلح سال ۱۹۱۷ و در پیام شورای کمیسرهای ملی روسیه خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاورزمین

و نیز در پیام به دولت و مردم ایران که شورای کمیسرهای ملی‌جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در ژوئن سال ۱۹۱۹ انتشار داد، تشریح شده است. **و.ای.لنین**، بنیان‌گذار حزب و دولت‌شوروی، خطاب به اولین هیئت دولتی ایران، در دهم دسامبر ۱۹۲۰، گفت:

«تمامی سیاست خاوری روسیه همچنان کاملا عکس سیاست خاوری دول امپریالیستی بوده و خواهد بود. ما برخلاف سیاست استیلاجویانه و غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها، خواهان دوستی و عدم مداخله‌در امور داخلی کشورتان‌هستیم.»

www.tabarestan.info تبرستان

طی اندکی بیش از دو سالی که از پیروزی انقلاب ایران می‌گذرد، محافل اجتماعی وسیع ایران بکرات یقین‌حاصل کرده‌اند که گفتار و کردار کشور شوروی همیشه یکی بوده است.

در ژانویهٔ سال ۱۹۸۰، اتحاد شوروی با مقابلهٔ قاطع خود، تلاش امپریالیست‌های آمریکا را برای از تصویب گذراندن **قطعنامهٔ تحریم** اقتصادی ایران در **شورای امنیت**، عقیم گذارد. مردم شوروی از اینکه بموجب **موافقتنامهٔ ترانزیت شوروی و ایران**، ایران امکان‌می‌یابد بوسیلهٔ راه‌های آهن و خطوط دریائی و رودخانه‌ای کشور ما، کالاهای‌خود را حمل کند، احساس رضایتمندی بسیار می‌کنند. بدین طریق نقشه‌های دشمنان درمورد **اختناق ایران** بوسیلهٔ **تحریم اقتصادی** عقیم ماند.

در حالیکه امپریالیست‌های آمریکا، در آوریل سال ۱۹۸۰، مقدمات **مداخلهٔ مسلحانه** در ایران را تدارک دیده بودند، و به چیدن توطئه‌های ننگین علیه انقلاب ایران ادامه داده و گروه ناوهای هواپیمابر را در نزدیکی سواحل ایران مستقر ساخته بودند، محافل اجتماعی شوروی از **هدف‌های دمکراتیک و ضدامپریالیستی انقلاب ایران** مجدانه پشتیبانی کردند و هم اکنون نیز پشتیبانی می‌کنند.

در ماه مه سال ۱۹۸۰، شصتمین سالگرد برقراری روابط دیپلوماتیک با ایران ضمن مراسم شکوهمندی برگزار گردید. در فوریه سال ۱۹۸۱ میلیون‌ها تن مردم شوروی با خوشحالی از مبادلهٔ تلگرام‌های شادباش میان **ل.ای. برژنف** و **آیت‌الله خمینی** در رابطه با **دومین** سالگرد انقلاب ایران، اطلاع یافتند. **لئونید برژنف** در پیام خود، آرزوهای قلبی خود را به مردم ایران بمناسبت سالروز انقلاب ابلاغ داشته است:

«مردم شوروی اطمینان کامل دارند که پس از پیروزی انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه که هواخواه امپریالیست‌ها بود، امکان‌های تازه و بسیار مساعدی‌جهت گسترش همکاری شوروی و ایران برمبنای اصول تامین سود طرفین و برابری حقوق و حسن همجواری فراهم آمده است. استفادهٔ کامل از این امکان‌ها، وظیفهٔ جوانمردانه‌ای است که در برابر دو کشور ما قرار دارد.»

انقلاب ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی مردم ایران به حکومت رژیم شاه که ایران را به مهمترین تکیه‌گاه امپریالیسم آمریکا در خاورزمین مبدل کرده بود، برای همیشه خاتمه داد و باین جهت خشم و غضب‌شدید اولیای امور **واشنگتن** را برانگیخت. آنها بلافاصله به تهیهٔ نقشهٔ مداخلهٔ مسلحانه در امور جمهوری اسلامی ایران پرداختند و تمرکز نیروهای مسلح آمریکا در **دریای عمان** و **تنگهٔ هرمز** آغاز شد. سازمان‌های ویژهٔ آمریکا به دسائس تب‌آلود بر ضد ایران درحوضهٔ خلیج فارس مشغول‌شده، دست به عملیات تخریبی در ایران میزدند و با تحریکات خود **جمهوری اسلامی ایران** و **کشورهای عرب** را در راه درگیری‌های مسلحانه سوق میدادند. دسیسه‌جوئی امپریالیسم آمریکا در حوضهٔ خلیج فارس خطر جدی برای جان میلیون‌ها تن ایرانی و امنیت کشور بوجود آورد.

نویسندهٔ این سطور در کتاب خود زیر عنوان **«برتری‌طلبان و امپریالیستها در خلیج فارس»**، که در بهار سال جاری به‌چند زبان منجمله به زبان فارسی انتشار یافت، تجاوزگری دول غربی در زمان‌های مختلف علیه ایران را بتفصیل تشریح کرده است. استعمارگران در نقشه‌های تجاوزگرانهٔ خود از منطقهٔ خلیج فارس بعنوان تکیه‌گاه استفاده میکردند.

استیلاگران انگلیسی در همان سال ۱۸۳۸، هنگام تهیهٔ مقدمات جنگ علیه ایران، **جزیرهٔ خارك** را اشغال کردند و برای غصب **بندر بوشهر** آماده میشدند. در سالهای جنگ جهانی اول، تمام کرانه‌های‌ایران در خلیج‌فارس تحت‌اشغال استعمارگران‌انگلیسی در آمد. این‌استعمارگران در آغاز دههٔ سوم قرن کنونی تلاش کردند **خوزستان** را از ایران جدا سازند. خلیج فارس در دوران جنگ جهانی دوم به‌عرصهٔ عملیات تجاوزکارانه علیه ایران تبدیل شد، که هم از سوی دول فاشیستی عضو ائتلاف سه‌گانه و هم از سوی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی انجام میگرفت.

امپریالیستهای آمریکا در دههٔ هفتم قرن کنونی، پس از آنکه رژیم دیکتاتوری خون آشام **شاه** بکمك سازمان «**سیا**»ی آمریکا در ایران استیلا یافت، باتفاق این رژیم، برنامهٔ اقداماتی را بموقع اجرا گذاردند که هدف نهائی آنها تبدیل خلیج فارس به «**دریاچهٔ آمریکا**» بود. میلیاردها دلاری که از فروش نفت، ثروت ملی مردم ایران، بدست آمد، صرف احداث پایگاه‌های نظامی بسیار بزرگ در **بندرعباس** و **چاه‌بهار** گردید. این پایگاهها میبایست نقش مهمی در نقشه‌های تجاوزکارانهٔ واشنگتن ایفا کنند. امپریالیستهای آمریکا در عین‌حال با تب و تاب تلاش میکردند شرایط لازم را برای تشکیل یك **ناوگان جدید آمریکا در اقیانوس هند** فراهم‌سازند که در جزیرهٔ **دیگو گارسیا** آشیانه داشته باشد و لبهٔ تیز آن متوجه ملتهای حوضهٔ خلیج فارس و اقیانوس هند گردد.

رهبری شوروی در این اوضاع و احوال لازم شمرد نظر خود را در مورد اوضاع خلیج فارس و اقیانوس هند از پشت تریبون بیست و پنجمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی بیان کند. **لئونید برژنف** طی گزارشی که در بیست و چهارم فوریهٔ سال ۱۹۷۶ از سوی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی، در کنگرهٔ حزب ایراد کرد، گفت:

«در دوران اخیر، در برخی از کشورها، بخاطر جلوگیری از تبدیل حوضهٔ اقیانوس هند به عرصهٔ احداث پایگاه‌های نظامی این و یا آن کشور، بطرز روزافزونی تظاهرات برپا می‌گردد. ما با نظر همدردی به این تظاهرات مینگریم. و اما دربارهٔ اتحاد شوروی باید گفت ما قصد نداریم پایگاه‌های نظامی در اقیانوس هند بسازیم و از ایالات متحدهٔ آمریکا هم دعوت میکنیم روش مشابهی در پیش گیرد.»

توجه خوانندگان عزیز را می‌خواهم به این نکته جلب کنم که این اعلامیه اولا به تمام منطقهٔ اقیانوس هند و بنابراین حوضهٔ خلیج فارس مربوط بود، و ثانیاً منظور از آن خنثی ساختن تلاش‌های امپریالیسم آمریکا بود که میخواست حوضهٔ خلیج‌فارس را بصورت تکیه‌گاه خود درآورد و از آن برای تجاوزگری علیه ملتهای این منطقه و البته علیه مردم ایران نیز، استفاده کند. وقتیکه امپریالیستهای آمریکائی برخلاف عقل سلیم عمل کردند و در پائیز سال ۱۹۷۸ عملیات تجاوزکارانهٔ خود را در حوضهٔ خلیج

www.tabarestan.info تبرستان

فارس شدت دادند و به تدارک مستقیم برای مداخلهٔ مسلحانه در ایران پرداختند. **لئونید برژنف** در مصاحبهٔ معروف خود با خبرنگار روزنامهٔ «**پراودا**» که روز نوزدهم نوامبر سال ۱۹۷۸ انتشار یافت، به **محافل حاکم آمریکا جداً هشدار داد که اتحاد شوروی مداخلهٔ مسلحانهٔ آمریکا در ایران را، با تمام پیامدهای آن، خطری برای امنیت اتحاد شوروی، خواهد شمرد.** بزرگترین کارشناسان مناسبات بین‌المللی و دانشمندان نامدار **اروپا** و **آسیا**، بحق و بجا، خاطرنشان می‌ساختند که این اخطار، در جلوگیری از مداخلهٔ مسلحانهٔ آمریکا در ایران از جانب خلیج فارس، نقش بزرگی ایفا کرده است.

عملیات بیشرمانه و وقیحانهٔ **پنتاگون**، سازمان **سیا** و دیگر سازمان‌های ویژهٔ آمریکا که تلاش میکردند در نخستین دو سال موجودیت **جمهوری اسلامی ایران** آتش **جنگ خانگی** را در کشور برافروزند و اغتشاشات در **استان‌های مرزی** را دامن بزنند و از اختلافات ملی و مذهبی بسود خود استفاده کنند، بحق خشم مردم ایران و انزجار شدید محافل اجتماعی جهان را برانگیخت.

دولتها و محافل وسیع اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و در وهله اول اتحاد شوروی این اقدامات را شدیداً محکوم ساختند. یقین دارم که خوانندگان عزیز از موضع‌گیری اتحاد شوروی که تجاوز امپریالیست‌های آمریکا در آوریل سال ۱۹۸۰ به جمهوری اسلامی ایران را شدیداً مورد نکوهش قرار داد، اطلاع دارند. این عمل تجاوزکارانه، به **بهانه ساختگی نجات دیپلوماتهای آمریکائی** که بعنوان **گروگان** در تهران دستگیر شده بودند، از ناحیه خلیج فارس انجام گرفت.

شك نیست که این موضع‌گیری اتحاد شوروی تا اندازه‌زیادی موجب شد که محافل حاکم ایالات متحده آمریکا بعداً این عمل را تکرار نکنند. سیاست دولت **ریگان** درمورد ایران، مانند سیاست **کارتر** بیك اندازه‌جنبهٔ تجاوزکارانه دارد.

دولت **ریگان** از **دکترین کارتر** که شهرت ناگواری پیدا کرده است و برپایه **اصل** اعلام خلیج فارس بعنوان **دریاچهٔ آمریکائی** متکی است، حمایت می‌کند.

ایالات متحده آمریکا با تکیه بر این دکترین، ناوگروه بزرگ و نیرومندی در حوضهٔ خلیج‌فارس متمرکز ساخته است. در عین‌حال، ایالات متحده به اجرای **برنامهٔ پنجساله** احداث پایگاههای نظامی در خاورنزدیك

و از جمله خلیج فارس، پرداخته است که آشکارا جنبه ضدایرانی دارد. هزینه پیاده کردن این طرح از دو میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد.

مطبوعات آمریکا نمیخواهند این نکته را پنهان کنند که فعالیت مجدانهٔ نظامی‌گران آمریکا در منطقه خلیج فارس که همراهی بلافصل با نقشه‌های مداخله در امور داخلی‌ایران دارد و امپریالیسم آمریکا بهیچ‌وجه نمیخواهد از اجرای آنها صرف‌نظر کند، ارتباط مستقیم دارد. روزنامهٔ **نیویورک دیلی نیوز** نوشت:

«استقرار نیروهای مسلح آمریکا در خاورنزدیک به آن معنا خواهد بود که ایالات متحده آمریکا در صورت آغازجنگ خانگی در ایران امکان خواهد داشت به طرف مورد علاقهٔ بیشتر خود، فوراً کمک برساند.»

در چنین شرایطی، رهبری شوروی کوشش خود را برای تأمین‌صلح و امنیت منطقه خلیج‌فارس بیش از پیش شدت داده است. **لئونید برژنف** صدر هیئت رئیسه شورای‌عالی اتحادشوروی طی بیاناتی‌که‌روز دهم‌دسامبر سال ۱۹۸۰ در پارلمان **هند** ایراد نمود پیشنهادات شوروی دربارهٔ عادی کردن اوضاع منطقهٔ خلیج‌فارس را تشریح کرد. این پیشنهادات رهبر کشور شوروی مورد پشتیبانی وسیع محافل اجتماعی جهان قرار گرفت و بعنوان دکترین شوروی جهت برقراری صلح در خلیج فارس شهرت یافته است. خوانندگان ارجمند بنظرم اگر این پیشنهادات را با دقت تمام بررسی کنند، خواهند دید که تحقق آنها تا اندازه زیادی موجب تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران‌خواهد شد. همانا بدین سبب‌است که‌دشمنان آزادی و استقلال ملل خاورزمین می‌کوشند با استناد به **«خطر شوروی»** و **مسئله افغانستان** و امثال آن از تحقق این پیشنهادات جلوگیری نمایند. لئونید برژنف طی گزارش خود ــ در ۱۳ فوریهٔ سال جاری ــ به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی دسائس جعل‌کنندگان و استعمارگران و پامنبری‌خوانان آنان در خاورزمین را که سعی دارند به بهانه دفاع از منافع نفتی غرب منطقهٔ خلیج فارس را به بشکهٔ باروت تبدیل کنند فاش ساخت. وی گفت:

«ما در این خصوص که صلح منطقهٔ خلیج فارس و

مدخلهای آن را درواقع چگونه می‌توان تامین کرد نظرات متفاوتی داریم. ما پیشنهاد می‌کنیم بجای متمرکز ساختن تعداد هرچه بیشتری نیروی دریائی و هوائی و واحدهای نظامی و جنگ‌افزار در این منطقه، یک‌موافقتنامهٔ بین‌المللی امضا شود تا بدین ترتیب خطر جنگ در آنجا از بین برود.»

لئونید برژنف بمنظور بهم‌زدن تلاشهای محافل امپریالیستی غرب‌و هم‌آوازانشان که با استناد به **مسئله افغانستان** سعی دارند غیرعملی بودن پیشنهادات شوروی درباره‌خلیج‌فارس‌را ثابت نمایند درهمان‌گزارش‌گفت:

www.tabarestan.info تبرستان

«ما همچنین مخالف نیستیم که مسایل مربوط به افغانستان همزمان با مسایل امنیت خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد.»

ولی واشنگتن نه‌فقط پیشنهادات شوروی را درباره خلیج فارس عمداً نادیده می‌گیرد بلکه به تحویل مجدانه و آشکار جنگ‌افزارهای آمریکائی به ضدانقلابیون پرداخته است تا از خاك پاکستان به افغانستان هجوم برند.

اتحاد شوروی، در این شرایط سخت و دشوار، مبارزه بخاطر تامین صلح خلیج فارس را همچنان بنحو پیگیر و مصرانه دنبال می‌کند و این مبارزه موجب تامین امنیت تمام کشورهای خلیج فارس، از جمله‌جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بنظر من این روش شوروی در حکم تحقق وصیت لنین دربارهٔ گسترش همه‌جانبهٔ دوستی و همکاری میان ملتهای کشورهای ما است.

٦

کنگره‌ها و کنفرانسهای حزب کمونیست اتحادشوروی نقش عظیمی در زندگی ملل کشور ما ایفا کرده و میکنند و نیز در تمامی اوضاع بین‌المللی تأثیر زیادی بخشیده و می‌بخشند. این کنگره‌ها و کنفرانسها در تاریخ مناسبات شوروی و ایران جای خاصی دارند. من درباره کار و فعالیت ششمین کنفرانس کل حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه که در ژانویه سال ۱۹۱۲، یعنی ۵ سال قبل از بوجود آمدن روسیه شوروی در پراگ تشکیل شد، قبلا بطور مفصل یادآوری کرده‌ام. باوجود پیچیدگی اوضاع و لزوم تمرکز تمام نیروها و توجه به اوضاع روسیه، کنفرانس پراگ، بنا به پیشنهاد لنین، قطعنامه‌ای را که توسط شخص لنین تهیه گردیده بود، باتفاق آراء تصویب کرد. در این قطعنامه از جمله گفته میشود:

«کنفرانس، مبارزه مردم ایران را کاملا با حسن نظر تلقی می‌کند.»

به‌این‌ترتیب کمونیست‌های روسیه که ۷۰ سال پیش در مهاجرت بسر می‌بردند و به فعالیت زیرزمینی مشغول بودند، دموکراسی ایران را که در آن زمان در رأس مترقی‌ترین و پردامنه‌ترین انقلاب‌های خاورزمین قرار داشت، مورد ستایش قرار دادند. کنگره‌ها و کنفرانسهای حزب کمونیست اتحاد شوروی که پس از انقلاب اکتبر تشکیل میشد، مراتب پشتیبانی دایمی خود را از کوششهای مردم ایران در راه تحکیم آزادی و استقلال میهن خود و تمایل مردم و دولت کشور شوروی به تقویت مناسبات میان شوروی و ایران را ابراز میداشتند. از جمله در بیست و سومین کنگرهٔ حزب ما که در سال ۱۹٦٦ و بیست و چهارمین کنگره که در ۱۹۷۱ تشکیل گردید نیز این مطلب عنوان شد. بطوریکه قبلا متذکر شده‌ام در کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در سال ۱۹۷٦ تشکیل شد از ایران حتی حرفی در میان نبود. و این، نحوهٔ ویژهٔ ابراز نارضایتی

رهبری شوروی از سیاست امپریالیستی شاه در صحنه سیاست داخلی و خارجی بود.

بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه سال ۱۹۸۱ تشکیل شد. در این کنگره لئونید برژنف طی گزارش خود اوضاع ایران و وضع و دورنمای مناسبات میان دو کشور را بتفصیل مورد تفسیر قرار داد و گفت:

«انقلاب ایران‌که به‌واقعهٔ بزرگی‌در زندگی بین‌المللی سالهای اخیر مبدل گشته است جنبه‌های‌ویژه‌ای دارد. باوجود پیچیدگی و تناقضات خود ـ و گرچه ارتجاع داخلی و خارجی سعی دارند جنبه‌های آنرا تغییر دهند ـ این انقلاب، انقلابی است ضدامپریالیستی.»

www.fabarsi.info

لئونید برژنف سپس گفت:

«مردم ایران در جستجوی راه ویژهٔ خود بسوی آزادی‌و شکوفائی هستند. ما از صمیم قلب موفقیت آنها را در این راه آرزومندیم و حاضریم با ایران مناسبات حسنه را برپایهٔ برابری حقوق و البته برپایهٔ حسن تفاهم گسترش دهیم.»

پس از این سخنان برژنف، پنج هزار نمایندهٔ حزب با کف زدن‌های پرشور تایید خود را در این مورد ابراز داشتند.

حالا میخواهم توجه خوانندگان را به تداوم سیاست شوروی در این مسئلهٔ مهم، جلب کنم. زیرا تمایل کشور ما به دوستی‌با ایران تمام‌وکمال در اسناد زیر که بقلم لنین نوشته شده تشریح گردیده است: پیام شورای کمیساریای ملی روسیه شوروی به مسلمانان زحمتکش‌روسیه و خاورزمین که در دسامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد؛ پیام به دولت و مردم ایران مورخ ژوئن ۱۹۱۹ و اعلامیه لنین خطاب به نخستین‌هیئت نمایندگی دولتی‌ایران در تاریخ دسامبر سال ۱۹۲۰.

۷

در پیام‌های ل.ای.برژنف که در مه سال ۱۹۸۰ بعنوان **آیت‌الله خمینی** بمناسبت شصتمین سالگرد استقرار روابط دیپلوماتیک میان دو کشور ما و در فوریهٔ سال ۱۹۸۱ در رابطه با دومین سالگرد انقلاب ایران فرستاده شد، آرزوهای قلبی ملت‌های اتحاد شوروی‌برای مردم ایران‌ابلاغ گردیده و علاقمندی به تقویت بیشتر مناسبات شوروی و ایران، ابراز شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

خوانندگان بخوبی اطلاع دارند که دشمنان انقلاب ایران که تلاش میکردند کشور را منزوی سازند و بـه دوستی مردم دو کشور ما لطمـه بزنند، دائماً ادعا می‌کنند کـه این دوستی گـویا بعلت بـرخورد منفی کمونیست‌ها به مذهب، امکان‌پذیر نیست. من در صفحات قبل بـرخـورد واقعی لنین را به‌اسلام و دستورات‌و فعالیت‌های عملی او را در راه تأمین نهایت احترام به احساسات و سنت‌ها و فرایض دینی مسلمانان کشور ما بتفصیل تشریح کردم. قهرمانی‌های بی‌شمار سپاهیان شوروی از آسیای میانه و قفقاز و منطقهٔ پاوولویه، در سالهای جنگ میهنی، نشانهٔ آنست که مسلمانان شوروی برای یک‌چنین رفتار رهبری کشور، ارزش بسزائی قائل بودند. بخاطر دارم که در سال ۱۹۴۵ **ایشان باباخان عبدالمجیدخان** رئیس ادارهٔ روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان که سه‌بار برای اجرای مراسم حج به مکه رفته بود، از فعالیت روحانیون مسلمان آسیای میانه در سالهای جنگ برای من صحبت میکرد و می‌گفت که هنگام **نماز جمعه**، یافتخار پیروزی ارتش شوروی خطبه می‌خواندند و با پولی کـه روحانیون مسلمان جمع‌آوری کرده بودند برای تجهیز دو لشگر زرهی و دو اسکادران هوائی ارتش شوروی تانک‌ها و هواپیماها خریده شد.

برژنف در گزارش به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، دربارهٔ برخورد حزب کمونیست و دولت شوروی به **اسلام** چنین گفت:

«در بعضی از کشورهای خاورزمین در دوران اخیر، شعارهای اسلامی زیادی داده میشود. ما کمونیستها، به اعتقادات مذهبی مسلمانان و اشخاصی که پیرو ادیان دیگر هستند، احترام میگذاریم. اصل موضوع اینست که‌نیروهائی که این و یا آن شعار را میدهند، چه هدفی دارند. در زیر پرچم اسلام میتواند مبارزهٔ‌آزادیبخش انجام گیرد. تجربه‌های تاریخی از جمله تجربه‌های اخیر، مؤید این امر است. ولی همین تجربه‌ها نمودار آنست که ارتجاع هم که شورش‌های ضدانقلابی‌را برپا میکند، شعارهای اسلامی میدهد. بنابراین روشن است که مسئله بر سر محتوای واقعی این و یا آن جنبش است.»

www.tabarestan.info

انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران نمونهٔ آنست که چگونه در زیر **پرچم اسلام** مبارزهٔ آزادیبخش، گسترش پیدا میکند. بیش از صدسال پیش، **روحانیون شیعه** ایران در لغو امتیازنامهٔ اسارتباری که مقامات شاهنشاهی در سال ۱۸۷۲ به **رویتر**، بانکدار انگلیسی، داده بودند نقش مهمی ایفا کردند. بموجب این امتیازنامه تمام خطوط حمل‌ونقل کشور زیر کنترل سرمایهٔ انگلیس قرار میگرفت.

۲۰ سال بعد از آن روحانیون ایران در لغو امتیازنامهٔ اسارتباری که به شرکت تنباکوی **تالبوت** انگلیس داده شده‌بود، نقش قاطع‌ایفا کردند و این هم عامل تأییدکنندهٔ فکر مزبور است. فعالیت بسیاری از **روحانیون شیعه** در انقلاب مشروطهٔ ایران [۱۹۰۵ـ۱۹۱۱] و شرکت آنها در مبارزه در راه انحلال **شرکت نفت انگلیس و ایران** در اواخر سالهای چهل و در اوایل سالهای پنجاه میلادی قرن جاری هم گواه بارز صحت سخنان برژنف است. تمام بشریت ترقیخواه جهان از نقش **آیت‌الله خمینی** و **نزدیکترین همرزمان ایشان** در انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) بخوبی آگاهند.

ایجاد **کشور مهدی** در سودان در اواخر قرن نوزدهم و همچنین نقش روحانیون مسلمان در مبارزهٔ ضدامپریالیستی ملت‌های **اندونزی** که لنین به آن اشاره کرده بود، مؤید نقش بزرگ اسلام در مبارزهٔ آزادیبخش‌دیگر ملت‌های خاورزمین است.

در عین‌حال، در تاریخ خاورزمین، حوادث زیادی رخ داده که صحت سخنان ل.ای. برژنف را که گفته است: «ارتجاع هم که شورش‌های ضد

انقلابی را برپا میکند شعارهای اسلامی میدهد» بثبوت میرساند. در رابطه با این‌ادعا باید یادآور شد که‌درسال‌های۱۹۲۸ـ۱۹۲۹، سازمان جاسوسی انگلیس مقدمات قیامی را علیه **امان‌الله خان** شاه افغانستان، که با مبارزه در راه استقلال و پیشرفت کشور شهرت یافت، تدارك دید. در نتیجهٔ آن **بچه‌سقا** در کابل بر تخت سلطنت نشست.

نگارنده این کتاب، در **بایگانی دولتی انگلیس** اسنادی را کشف کرد که بروشنی‌نشان میدهد **بچه‌سقا** عامل‌مزدور سرویس‌های جاسوسی‌انگلیس بوده و سرهنگ **لورنس** جاسوس مجرب انگلیسی، قیامی را که زیر شعارهای اسلامی انجام گرفت، رهبری میکرده است. ستاد سرهنگ **لورنس** در **پیشاور** بود. علاوه بر این، سرهنگ **لورنس** حملات گروه‌های **باسماچ** را از شمال افغانستان به‌خاك جمهوری‌های شوروی‌ـ‌ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان ـ رهبری میکرد. این راهزنان زیر پوشش شعارهای اسلامی، ده‌ها هزار زن، کودك و معلم و پزشك را کـه سعی میکردنـد راه بسوی زندگانی سعادتمندی را بـروی مـردم این جمهوری‌هـا بگشایند و نظام آموزش‌و پرورش‌و بهداشت‌را در آنجا ایجاد کنند و مدارس‌و بیمارستانها بسازند، به هلاکت رسانیدند.

در روزهای‌اخیر، امپریالیست‌ها، برتری‌طلبان‌و ارتجاع‌بین‌المللی، مداخلهٔ مسلحانهٔ خود را در امور جمهوری دمکراتیك افغانستان‌که با کمك مزدوران انجام میگیرد، ریاکارانه با شعارهای حمایت از اسلام استتار مینمایند. آنها گزارش‌های تحریك‌آمیز دربارهٔ تعقیب موهوم متدینین به دین اسلام در افغانستان پخش میکنند. درحالیکه در قانون‌اساسی‌افغانستان دمکراتیك با صراحت تمام نوشته شده است:

«در جمهوری دمکراتیك افغانستان، احترام و حمایت از دین مقدس اسلام تامین میشود و آزادی کامل بجا آوردن فرایض مـذهبی و رعایت احکام اسلام بـرای همهٔ مسلمانان تضمین و تامین میگردد. دولت به فعالیت روحانیون و علما درزمینهٔ انجام‌امور دینی‌و وظایف‌شان، مساعدت‌خواهد کرد.»

سیر تاریخ و حوادث دوران اخیر صحت سخنان لئونید برژنف را در بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمـونیست اتحاد شوروی کـه گفته بـود: «برخورد به این و یا آن جنبش مذهبی باید باتوجه به محتوای واقعی آن

تعیین شوده ثابت میکنه.

در گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب مناسبات کشور ما با کلیه کشورهای آزاد شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در کنگره گفته شد که اتحاد شوروی خط‌مشی اساسی را که شالودهٔ آن در اسناد بنیادی لنین از جمله در فرمان تاریخساز صلح و در «پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین» ریخته شده، یعنی خط‌مشی دائر بر استحکام همه‌جانبهٔ دوستی با کشورهای آزادشده را دنبال خواهد کرد. شرکت‌کنندگان در کنگره از اظهارات برژنف که گفته بود:

تبرستان www.tabarestan.info

«رفقا، هیچ‌کس نباید شك داشته‌باشدکه‌حزب‌کمونیست اتحاد شوروی در آینده هم بطورپیگیر در راه گسترش‌همکاری اتحاد شوروی با کشورهای آزاد شده و در راه تقویت‌پایه‌های اتحاد سوسیالیزم جهانی و جنبش رهائی‌بخش ملی خواهد کوشید.»

با کف‌زدن‌های ممتد و شورانگیز استقبال کردند. مبارزه در راه تحکیم بیش از پیش دوستی شوروی و ایران هم در این خط‌مشی کشور ما که با موفقیت از بوتهٔ آزمایش درآمده، جای مهمی را اشغال می‌کند.

من وقتی به نوشتن این کتاب پرداختم، احساس هیجان زیادی کردم. زیرا تقریباً طی چهار ماه تهیهٔ این کتاب که بزرگترین سلسله مقالات در تمام دوران‌فعالیت من‌بوده است، با افکار و احساسات‌میلیون‌ها تن ایرانی که مرحلهٔ بغرنج انقلاب پرافتخار خود را از سر میگذرانند، شریك بودم. من خودم را شریك مبارزهٔ شما بخاطر ایجاد یك کشورنوین، مستقل و دمکراتیك احساس میکردم. شما شاید متوجه شده‌اید که سلسله تفسیرهای من زیر عنوان «لنین و ملتهای خاور زمین» گوئی یك عنوان دیگر، یعنی عنوان **«اتحاد شوروی و ایران»** را هم می‌تواند داشته باشد. من با یادآوری برخی از اسناد معروف‌و ضمن تشریح‌اسناد تازه‌ای‌که آنها را در آرشیوها کشف کرده‌ام، برای شما تعریف کردم که لنین، بنیادگذار حزب و دولت ما، و دوست بزرگ ملتهای خاورزمین با دقت و علاقهٔ زیاد فرهنگ و اوضاع ایران را مطالعه میکرد. بنا به ابتکار وی کنفرانس حزب سوسیال دمکرات روسیه در پراگ، از انقلابهای ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱

ایران که انقلابیون قفقازی، منجمله همرزمان نامدار لنین نیز مانند سرگو اورژونیکیدزه در آن نقش موثری ایفا کردند، دفاع می‌کرد.

ارتباط نزدیک میان سرنوشت ملتهای دو کشور، همچنین درسالهای دشوار جنگ خانگی و مداخلهٔ مسلحانهٔ امپریالیستها در کشور ما آشکار گردید. امپریالیستها میخواستند مهد انقلاب کبیر اکتبر را مختنق‌سازند. و از ایجاد چراغ راهنمای آزادی در کشور ما که راه مبارزه علیه استعمارگران را به ملتهای خاورزمین نشان میدهد، جلوگیری کنند. ما بخوبی بیاد داریم که نیروهای تجاوزکار انگلیسی که در سال ۱۹۱۸ **باکو** پایتخت آذربایجان شوروی و در سال ۱۹۱۹ **عشق‌آباد** پایتخت ترکستان را بتصرف خود درآوردند، قبلا خاك ایران را اشغال کرده بودند و کشورتان را به تکیه‌گاهی برای تهاجم به کشور ما مبدل ساختند. استعمارگران انگلیس پس از این پیروزی‌های موقت، موفق شدند در ماه اوت سال ۱۹۱۹ قرارداد اسارتباری را به ایران تحمیل کنند که بموجب آن، کشور ایران در حقیقت امر به صورت سرزمین تحت‌الحمایه درمی‌آمد. ولی پس از آنکه نیروهای ارتش پر افتخار سرخ مداخله‌گران انگلیسی‌را در خاك خود تارومار ساختند و در مه سال ۱۹۲۰ آنها را از انزلی بیرون راندند، مردم ایران قد علم کردند و بند اسارت انگلیس را گسستند. جالب توجه اینجاست که قرارداد دوستانه و برابرحقوق شوروی-و ایران‌که در **فوریهٔ سال ۱۹۲۱** بنا به ابتکار لنین بامضاء رسید به ایران امکان داد قرارداد اسارتبار سال ۱۹۱۹ با انگلیس را ملغی سازد.

تاریخ جنگ جهانی دوم نیز مثال‌های بارزی دارد که مؤید وجود ارتباط متقابل بین سرنوشت ملتهای دو کشور است. آخرین فصول این کتاب در آستانهٔ چهلمین سالروز حملهٔ غدارانهٔ آلمان فاشیستی به میهن ما بپایان می‌رسد. من دربارهٔ تهیهٔ مقدمات عملیات خرابکارانهٔ دامنه‌دار از سوی هیتلری‌ها که میبایست از طرف شمال ایران در آذربایجان‌شوروی انجام گیرد و تمام معادن نفت باکو را از کار بیاندازد، مفصلا صحبت کردم. من قبلا گفتم که هیتلر و ستاد کل آلمان برنامهٔ مفصلی برای هجوم به ایران از راه قفقاز تهیه کرده بودند و قصد داشتند کشور شما را اشغال کنند و معادن نفت آن را بدست آورند. این نقشه‌های شوم درنتیجهٔ قلع‌وقمع نیروهای آلمان فاشیستی در نزدیکی **استالینگراد** و در **قفقاز شمالی** و در نزدیکی **نوروسیسك** عقیم ماند.

ایران به نوبه خود به اتحاد شوروی در حمل محمولات بسیار مهم از خلیج‌فارس به کشور ما کمک قابل‌توجهی نمود که بدون شك به تقویت قدرت جنگی نیروهای مسلح ما در قاطع‌ترین نبردهای سال‌های ۱۹۴۲ـ ۱۹۴۳ مساعدت نمود.

میخواهم تذکر بدهم که چهل سال پیش حادثه‌ای رخ داد که در مناسبات مردم دو کشور ما تأثیر زیادی بخشیده و میبخشد. بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۱ یعنی روز آغاز جنگ کبیر میهنی، اولین‌برنامه به‌زبان فارسی از رادیو مسکو پخش شد. هزاران ـ و بعدها ـ صدها و میلیون‌ها تن از ایرانیان امکان یافتند از حقیقت سیاست خارجی لنینی و داخلی کشور شوراها و از مبارزهٔ قهرمانانهٔ ملت‌های شوروی در راه آزادی و استقلال میهن خود و بخاطر آزادی ملت‌های اروپا و آسیا از یوغ فاشیسم و ستم استعماری آگاه شوند. پخش برنامه به زبان فارسی در دوران حساس تاریخ ایران آغاز شد.

در آن زمان **رضا شاه** همچنان بهترین نمایندگان مردم را سرکوب و نابود میکرد و با **هیتلر** و دیگر دشمنان بشریت روابط محرمانه برقرار ساخته بود. **بهرام شاهرخ** خائن به ملت ایران در اجرای دستورات فاشیست‌ها همچنان به زبان فارسی از برلین برنامه پخش می‌کرد و سپس این برنامه‌ها از ایستگاه رادیوی **دماغهٔ سونیون** که هیتلری‌ها در یونان تحت اشغال ایجاد کرده بودند پخش میشد. این برنامه‌ها را خرابکاران رادیوئی هیتلری از سپاه کذائی «اف» که بنام **ژنرال فلمی** فرمانده این سپاه نامیده شده بود و در اجرای دستور ویژهٔ هیتلر و **هیملر** جهت اشغال کشورهای خاور نزدیك و میانه تشکیل شده بود، تهیه میکردند. در کتابی بنام **«سوء استفاده از میکروفون»** که چندی پیش در آلمان غربی انتشار یافت، بخش مخصوصی وجود دارد که در آن با استناد به اسناد جدیدِ بایگانی **هیملر** و **گوبلز**، سرکرده‌های آلمان فاشیست، چگونگی تهیهٔ برنامه‌های رادیوئی فاشیستی برای ایران بتفصیل تشریح شده است. هدف این برنامه‌ها ایجاد هرج‌ومرج و فتنه انداختن در ایران و تضعیف اراده مردم ایران در مبارزه بخاطر تحکیم آزادی و استقلال میهن بود. سخن‌پراکنی به زبان فارسی انگلستان با اتکاء به دیگر مواضع، ولی برای همین هدف‌ها انجام میگرفت. برنامه‌های فارسی از ایستگاه **بی‌بی‌سی** لندن و همچنین از ایستگاه رادیوی استعمارگران انگلیس در **دهلی** و همچنین از ایستگاه

رادیوی ارتش نهم انگلیس در **بغداد** که باختصار به زبان انگلیسی **پایفورس** یعنی نیروهای اشغالی در ایران و عراق نامیده میشد، پخش میگردید. هدف اساسی سخن‌پراکنی‌های انگلیس کمك به حفظ رژیم شاه در ایران بهر قیمتی که شده و حفظ حقوق و امتیازات و درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران، تکیه‌گاه عمدهٔ استعمارگران در خاورمیانه، بود.

رادیوی مسکو در برنامه‌های‌خود به‌زبان فارسی به دسیسه‌کاری‌های تمام این خرابکاران رادیوئی با اطمینان و متانت پاسخ شایسته میداد. در سالهای سخت، برنامه‌های این رادیو برای مردم ایران منشأ اصلی کسب اطلاعات صحیح دربارهٔ اوضاع جبهه‌های عظیم جنگ جهانی دوم و علاقمندی دولت شوروی به انجام تعهدات خود در مورد ایران پیش‌بینی شده در قرارداد سال ۱۹۲۱ شوروی و ایران و در پیمان سال ۱۹۴۲ انگلیس و شوروی و ایران، بود. رادیوی مسکو اخبار صحیحی دربارهٔ فعالیت دولت شوروی که در راه تقویت بیش از پیش دوستی شوروی و ایران مبارزه میکرد، برای صدها هزار ایرانی پخش میکرد.

برنامه‌های رادیوئی ما بفارسی در سالهای بعد از جنگ هنگامی که امپریالیست‌های امریکائی بجای تجاوزگران تارومار شدهٔ فاشیست بیش از پیش شروع به تهدید خلق‌های شرق و در نوبه اول خلق‌های ایران کردند اهمیت خاصی کسب نمود. محافل زمامدار ایالات متحده امریکا با وابسته کردن اقتصاد کشور و تبدیل ایران به تکیه‌گاه عمده خود در شرق و تبدیل **ساواك** به‌شعبه **سازمان سیا** و به بوروی‌فدرال‌تحقیقات امریکا، در عین‌حال کوشیدند تا ایران را از دوستان واقعی‌اش جدا کنند و مناسبات شوروی ـ ایران را وخیم‌سازند. سوای‌عمال و جاسوسان بیشمار امریکائی در ایران، به این جنگ روانی علیه مردم ایران **«بی‌بی‌سی»** و **«صدای امریکا»** نیز فعالانه ملحق شدند و نه‌تنها از واشنگتن‌بلکه از تمام‌ایستگاه‌های تقویت‌کننده در خاورنزدیك شروع به پخش برنامه بزبان فارسی کردند. و دوباره‌همانند سال‌های جنگ، برنامه‌های‌رادیوئی مسکو بفارسی بمبارزه در راه حقیقت و در راه بهبود مناسبات شوروی‌ـایران برخاست. من افتخار میکنم از اینکه در این امر بسیار مهم برای ملل کشورهای ما سهمی داشتم و با مصاحبه‌ها و گفتارهای خود در برنامه‌های رادیو مسکو شرکت کردم.

تبرستان
www.tabarestan.info

پی گفتار

تبرستان www.tabarestan.info

شما با خواندن ایـن کتاب امکان داشتید یقین حاصل نمائید که میان سرنوشت تاریخی مردم اتحاد شوروی و مردم ایران ارتباط نزدیکی وجود دارد. مردم دو کشور طی‌شصت سال اخیر که سرشار از وقایع پر جوش‌وخروش بود بارها در دشوارترین لحظات تاریخ خود دست دوستی بسوی یکدیگر دراز کرده‌اند. دشمنان مردم شوروی و ایـران بکرات تلاش کرده‌اند مانع توسعهٔ روابط شوروی و ایران شوند و موانع گوناگونی را در راه حسن‌همجواری ما ایجاد نمایند. باوجود این حسن همسایگی شوروی و ایران همیشه راه را بروی‌خود هموار میکرد، زیرا منافع حیاتی مردم اتحاد شوروی و مردم ایران مستلزم این کار بوده و هست.

و.ای.لنین در همان آغاز استقرار مناسبات شوروی و ایران به این تطابق منافع اشاره کرده و داهیانه پیشگوئـی کرد که گسترش مناسبات‌مودت‌آمیزدو کشور ما بعلت اشتراك منافـع بنیادی مـردم دو کشور، تامین است. اشتراك منافع بنیادی مردم شوروی و مردم ایران در زمینهٔ صیانت صلح و در مبارزه علیه دسیسه‌های امپریالیست‌ها در روزهای کنونی هم وجود دارد و امکان‌های گسترده‌ای جهت تحکیم پایـه‌های حسن همجواری میان دو کشورفراهم میسازد. کشور ما ضمن توسعهٔ مناسبات خود با ایران میکوشد از این امکان‌ها کامـلا بهره‌برداری نماید.کشور شوروی‌ضمن گسترش همکاری‌های مبتنی بـر اصل برابری حقـوق و تامین سود طرفین و بـا

پشتیبانی پیگیرانه از نیروهای میهن‌پرست ایـران، وصیت لنین کبیر را دربارهٔ ضرورت تحکیم اتحـاد میان سوسیالیزم جهانی و جنبش رهائی‌بخش ملی، ملاك عمل خود قرار داده است. در بیست و ششمین کنگـرهٔ حزب کمونیست اتحـاد شوروی، وفاداری حزب و دولت شوروی به ایـن اتحاد بار دیگر نشان داده شد. کنگره، همچنین بار دیگر آمادگی کشور ما را برای گسترش مناسبات حسنه با ایران برمبنای برابری حقوق و البته براساس اصل تامین سود طرفین که و.ای.لنین وصیت کرده، اعلام داشت.

مطمئنم که مناسبات شوروی و ایران دورنمائی عالی دارد. و در آینده، دوستی شوروی و ایران که سودمند بودن آن برای امر تامین امنیت و پیشرفت و شکوفائی مردم دو کشور ما در محیط صلح و آرامش ثابت شده، بیش از پیش تحکیم و توسعه خواهد یافت. مایهٔ مسرت من خواهد بود که با تهیه نوشته‌های دیگر بتوانم سهم سودمندی در کار توسعه و تحکیم این دوستی ادا نمایم.

پایان

تبرستان
www.tabarestan.info

گریگوری بوندارفسکی (متولد سال ۱۹۲۰) دکتر در علوم تاریخی، پروفسور، متصدی قسمت جامعه شناسی روابط بین‌المللی در انستیتوی تحقیقات جامعه‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. او مؤلف ۱۷ فقره رساله‌ی تک موضوعی و جزوه و بیش از ۳۰۰ مقاله در زمینه‌ی مسایل تاریخ خاور زمین، روابط بین‌المللی و سیاست استعماری امپریالیسم در کشورهای آسیا و آفریقاست.

پروفسور گ. بوندارفسکی نایب اول رئیس انجمن دوستی شوروی با خلقهای آسیای جنوب و جنوب شرقی میباشد.

از آثار این دانشمند تاکنون این کتابها به‌فارسی درآمده است: «تاریخ توسعه‌طلبی آمریکا» و «برتری‌طلبان و امپریالیستها در خلیج فارس»

نشر دوران نو